جشن نوروز

و

منزلت آن درمیان ملل آریائی

نویسنده: کاندید اکادمیسین سیستانی

۲۰۱۱

مشخصات کتاب

نام کتاب : جشن نوروز ومنزلت آن درمیان ملل آریائی

نویسنده: کاندیداکادمیسین محمداعظم سیستانی

زمان تالیف - ۲۰۰۰- ۲۰۱۰

چاپ اول - ۲۰۱۱ /بهار ۱۳۹۰ دانش مطبعه

تیراژ – ۱۰۰۰نسخه

فهرست مطالب

مقدمهٔ مولف..... ۷

مقالهٔ اول

جشن نوروز ومنزلت آن درمیان ملل آریائی

سابقه وپیشینهٔ جشن نوروز ۱۱

پیام اساسی نوروز ۱۲

جشن نوروز درافغانستان ۱٤

جشن نوروز درعهد سلاطین غزنوی..... ۱٦

وصف نوروز از زبان حکیم فرخی سیستانی ۱۸

وصف نوروز از بان فخرالشعرا نسیم اسیر ۲۳

جشن نوروز یا میلهٔ دهقان بعد از استقلال ۲٦

نوروز درکابل ۳۳

نوروز یا میلهٔ گل سرخ در مزارشریف ۳٦

ترانۀ ملا محمدجان ٤١

روایتی در بارۀ مزارشریف ٤٧

نوروز درهرات ٥٢

سنت های نوروزی ٥٥

سمنک ٥٥

تجلیل نوروز در کشورهای هماسیه ٥٨

جشن نوروزی در ایران ٥٩

آئین نوروزی در ایران باستان.....٦١

آئین نوروزی در نزد زرتشتیان ٧١

باورهای زرتشتی درآداب نوروزی بومیان سیستان.....٨٣

نوروز درازبکستان،تاجیکستان، ترکمنستان، آذربائیجان..... ٨٥

مقالۀ دوم

جشن سده وجشن مهرگان وجشن شب یلدا وچارشنبه سوری

جشن سده ٩١

زمان برگزاری جسن سده ١٠١

جشن مهرگان ١٠٤

موضوع جشن مهرگان ١١٢

جشن مهرگان درعهد سامانیان وغرنویان ١١٥

جشن شب یلدا وریشهٔ آن ١٢١

جشن چهارشنبه سوری ١٢٥

مقالهٔ سوم

آئین میترا(خورشید) در سیستان وکابل قدیم

باورهای دینی ١٣١

پرستش میترا،مهر یا خورشید ١٣٤

معبد سوریا (خورشید) در کابل ١٤٢

معبد زور درسیستان شرقی.....١٤٥

نام زمینداوربرآمده از"زون داتبر"(خدای دادگر).....١٤٨

مقالهٔ چهارم

زرتشت، آئین زرتشتی وخاستگاه آن

مدخل ١٥١

زرتشت ١٥٣

اوستا کتاب زرتشت ١٥٨
آئین زرتشتی ١٦٤
مقام آتش در کیش زرتشتی ١٧٠
ستایش آبها، رودخانه ها وگندمزارهادرکتاب اوستا.....١٧٩
خاستگاه زرتشت ١٨٧
کوه اوشیدر ١٩٢
دریاچه وروکش یادریاچهٔ کیانسی.....١٩٦
موعودهای زرتشتی ٢٠٠
مقام زن در آئین زرتشتی ٢٠٤
زناشوئی در آئین زرتشتی ٢٠٨
نتیجه ٢١٧

تذکرمؤلف

جشن نوروز و پیوست به آن : جشن های سده و مهرگان ونیزجشن شب یلدا وجشن چهارشنبه سوری ،ازجمله مهمترین جشن های دوازده گانه ملل آریائی مسکون در فلات ایران [*] اند که در طول سال با تشریفات وآداب خاصی برگزار می شده اند و برخی از آنها ازجمله چهارشنبه سوری و جشن نوروز، اکنون هم از سوی فارسی زبانان در سراسر جهان با شکوه خاصی برگزار میشوند.

جشن نوروزتاریخ طولانی دارد و به ازمنۀ بسیار پیشتر ازاسلام وقبل از میلاد مسیح ، حتی به عهد اسطوره های آریائی وزمان حکمروائی جمشید پادشاه بلخ میرسد. نویسنده به ارتباط بزرگداشت از روزهای مهم تاریخی - فرهنگی کشور بخصوص به مناسبت های جشن نوروز ودیگرآئین های کهن وتاریخی ،قبلاً چند مقاله پژوهشی نگاشته و برای آگاهی هموطنان آنهارا درسایتهای انترنتی گذاشته است.

علاوه برجشن نوروز،جشن سده وجشن مهرگان تا عهدغزنویان وسلجوقیان از سوی دولت های سامانی وغزنوی وسلجوقی بطرز شکوه مندی برگزار میشده اند و سلاطین وامراء بدین مناسبت ها ، هدایا وتحایفی از سوی والیان وحکمرانان قلمرو خود دریافت می

داشته اند. چگونگی برگزاری وایام برپائی این جشن ها در کتب تاریخ وادبیات و دیوان های اشعار شعرای این عصر بازتاب یافته اند که در متن مقالات اول ودوم به آنها اشاره شده است.

مقاله سوم، پژوهشی است در مورد آئین میترا یا خورشیدپرستی در سیستان وکابل قدیم، که از فروعات کیش زرتشتی بشمار میرفته است.

مقاله چهارم، «آئین زرتشتی وخاستگاه آن»نام دارد که عقاید و باورهای مردم افغانستان وکشورهای همجواررا پیش از ظهوراسلام ،سمت دهی میکرده است . زیرا آئین زرتشتی، مثل دیگرادیان بودائی وهندوئی وبرهمنی قبل ازاسلام درکشورما رایج بوده و برای خود پیروان ومعابدی داشته است. واین پیروان به برپائی آئین های کهن وجشنهای ملی که ازمهمترین آنها نام گرفته شد، پا بند بوده و آنرا گرامی می داشته اند. آداب وسنن برگزاری این جشنها درمیان پیروان آئین زرتشتی از ارج ومنزلت بالائی برخوردار بوده است. فرزندان افغان باید در مورد عقاید و باورهای مردم خود در ازمنۀ قبل ازاسلام بدانند وبفهمند که آنها چگونه مراسم دینی وجشن های ملی خود را بجا می آوردند و باور شان نسبت جهان پیرامون وآئین نیاکان چگونه بوده است ؟

ازآغاز دهه ۸۰ قرن بیستم، موج مهاجرتهای افغانها وایرانیها درقاره های آسیا،اروپا و امریکا واسترالیا آغاز شده وهنوزهم ادامه دارد. این مهاجرین برای تبارز هویت ملی خود، هرساله به برپائی جشن نوروز و جشن چهارشنبه سوری .جشن مهرگان وجشن شب یلدا،در کشورهای میزبان می پردازند واین سبب همبستگی ملی – فرهنگی

آنها میگردد.

کشورهای میزبان نیز به اهمیت وپیام دوستی وشادی آفرین این جشنها پی برده اند و بر اثر همین درک وتاثیرگذاری جشن نوروز است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بنابر پیشنهاد مشترک کشورهای ایران وافغانستان وتاجیکستان، درتاریخ (۲۳ فبروری۲۰۱۰) با صدور قطعنامه یی نوروز را به عنوان یک مناسبت جهانی به رسمیت شناخت.

کنگرۀ امریکانیز روز دوشنبه (۱۵ مارچ) با تصویب قطعنامه ای 'اهمیت فرهنگی و تاریخی' مهم ترین جشن باستانی ایرانیان وافغانان وهمه فارسی زبانان را به رسمیت شناخته و نوروز را به همه کسانی که آن را جشن می گیرند، تبریک گفته است .

این قعطنامه با ۳۸۴ رای مثبت در برابر ۲ رای مخالف تصویب شد. در این قطعنامه تاکید شده: "بیش از یک میلیون امریکایی ایرانی تبار از هر دینی از جمله بهایی، مسیحی، یهودی، مسلمان، زردشتی و کسانی که اعتقاد دینی ندارند، نوروز را جشن می گیرند."بیشترین تعداد ایرانی ها در امریکا در کالیفرنیا زندگی می کنند.

قانونگذاران امریکایی گفته اند: "۵۳۹ سال قبل از میلاد مسیح کورش کبیر، یکی از اولین منشورهای حقوق بشر را بنیان گذاشت، منشوری که برده داری را لغو کرد و آزادی دینی را اجازه داد."نماینده کالیفرنیا گفت : "این جشن باستانی از گزند قرن ها اختلافات دینی و رقابت های سیاسی مصئون مانده است. مردم اقوام مختلف با اعتقادات دینی متفاوت نوروز را جشن می گیرند."

در قطعنامه نوروز آمده:"بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در جهان از

جمله: در آمریکا، ایران وکشورهای آسیای میانه، جنوب آسیا، قفقاز و مناطق دریای سیاه و بالکان نوروز را جشن می گیرند." نو روز علاوه بر ایران، در چند کشور از جمله افغانستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، پاکستان و ترکیه نیز جشن گرفته می شود.(bbc ۱٦ /۳/ ۲۰۱۰)به امید شکوفائی هرچه بیشتر جش های فرهنگی- تاریحی کشوردرسراسر جهان .

محمداعظم سیستانی ،سوئد،۱٦/ ۳/ ۲۰۱۰

[*]- فلات ایران، یک اصطلاح جغرافیای تاریخی است، که از دوطرف سطح مرتفع پامیر یعنی از خوارزم درشمال جیحون تاحوزۀ سند درجنوب شروع میشود و تا بین النهرین ومرزهای ترکیه را افاده میکند.

مقاله اول

جشن نو روز

سابقه یاپیشینهٔ جشن نوروز:

بسا ملتها نخستین روز سال خود را تجلیل میکنند و غالب کشورهای اسلامی روز اول ماه محرم راکه سر سال هجری قمری است با تشریفات خاصی اعلام میکنند. ملل عیسوی اول جنوری (یاژانویه) را که ادامه عید میلاد مسیح است به عنوان روز نخستین از سال نو عیسوی با شکوه خاصی جشن میگیرند. ملل آریائی (که ازفرغانه تا

عراق وترکیه وآذربائیجان وهند گسترده اند) نیز روز اول سال خورشیدی راجشن میگیرند. مگر تنها در افغانستان وایران روز اول نوروز، روز آغاز سال هجری خورشیدی و تعطیل عمومی است . نوروز، روز اول ماه فروردین (حمل) وآغاز فصل بهاراست.

جشن نوروز، از ازمنه پیش از اسلام در میان ملل آریائی گرامی داشته میشد. در روایات کهن ملی ، پیشینه نوروز به جمشید، شاه بزرگ بلخ یا باختر میکشد که برگزاری و نامگذاری نوروز را بدو نسبت میدهند، دقیقی بلخی در شاهنامه فردوسی میگوید :

همه کردنی ها چو آمد بجای — زجای مهی برتر آورد پای
به فرّ کیانی یکی تخت ساخت — چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی ، دیو برداشتی — زهامون بگردون بر افراشتی
چو خورشید تابان میان هوا — نشسته بر اوشاه فرمانروا
جهان انجمن شد بِر تخت او — فرو مانده از فّرِه بخت او
به جمشید بر،گوهر افشاندند — مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو ، هُرمُز فَروَ دین — برآسود از رنج تن، دل زکین
به نوروز نو ، شاه گیتی فروز — بر آن تخت بنشست پیروز روز
بزرگان به شادی بیاراستند — می و رود و رامشگران خواستند

چنین جشن فّرُخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یاد گار[۱]

۱– شاهنامه فردوسی ،چاپ هشتم، امیرکبیر، ایران ۱۳۷۴، ص ۲۸

در تاریخ طبری آمده است که : «و نخستین روز که (جمشید)به مظالم بنشست ، روز هرمزد بود از ماه فروردین. پس آن روز را نوروز نام کرد، تا اکنون سنت گشت.» [۲]

پیام اساسی نوروز :

مردم ما از قدیمترین زمانه ها بدین باور بودندکه : نوروز، پیام شادابی وشادمانی طبیعت است. نوروز سرود رویش وبالندگی ونوشدن است . نوروز پیک بهار ونخستین روز از فصل بهاراست. در بهارطبیعت دوباره زنده میگردد. باغ وراغ ودشت ودمن ازخواب گران وکرخت زمستان بیدار میشوند. درختان شکوفه باران میشوند وچون عروسان طبیعت به نظرجلوه مینمایند.

بوی خوش شکوفه ها وگلهای بهاری نفس باد را مشک بیز و هوا را معطر ودلانگیز میکند. وزش باد بهاری دل و دماغ انسان و حیوان را تازه گی می بخشد و شادمان مینماید.دربهار در همه جاو همه چیز طبیعت طراوت وتازگی، رویش وبالندگی بچشم میخورد. پرستوها به لانه های شان برمیگردند، پرندگان به هرسو در پروازاند وشادمانه چهچه میزنند. بلبلان ازشاخی بشاخی می پرندو نغمه شادی سرمیدهد و شور و نشاط می آفرینند.

انسان به عنوان باشعور ترین عنصر طبیعت، می بایستی با طبیعت همگام شود. از طبیعت بیاموزد وبه نوسازی خود وتکامل شخصیت خویش بپردازد. براندیشه وتفکر وعملکردخود تجدید نظرکند، کاستیهای خود را برطرف نماید و درعوض برمنش و کنش های

۲- ضحاک ماردوش، گزارش سعیدی سیرجانی، ص ۱۹۵

نیکوی خویش بیفزاید. اندیشه های کهنه وخرافی ونابخردانه را از خود دورکند. از دوروئی و دورنگی بپرهیزد.از زشتی وپلشتی دوری جوید و بادیگران از در صفا و وفا و دوستی پیش بیاید.بخل وکینه وحسد را بیک سو گذارد وبجای آن مثبت بیندیشد و تلاش کند تا خیرش به دیگران برسد و اگر خیرش نمیرسد، سعی کند تا ضررش هم بکسی نرسد.

اندیشمندافغان بشیرعزیزی معتقد است که :« ارمغان بهارتفکرما را پیوسته به درک ودریافت رمز پیشرفت وبالندگی وآزادگی فرامیخواند. بهاردیباچه سبزکتاب بزرگ طبیعت است که نباید به آن نگاه سرسری انداخت، بل آن کتاب مقدس را باید بازکرد، زبانش را آموخت وبه ژرفای پیامش رسید تا درهر نوروز آنگونه که سنت صفا سازی اسباب خانه ونوسازی جامه ها را بجا می آوریم ،به فکرنوسازی «خانه فکر» نیزافتاد تا«خانه اساسی» ماکهنه نماند!

پیام نوروز و ارمغان بهارمیتواند همچوانگیزه یی باشد تا آتش مقدس شک سیستماتیک رادرجان ماپیوسته شعله ورسازد، تا همه اندیشه هایی که از روی مصلحت به یقین مبدل شده اند، بسوزند وجسارت "نه" گفتن را درما تقویت کند تا آنچه را از روی شوروجذبه وبی خبری پذیرفته ایم ، از نو بتوانیم مورد سوال قراردهیم وشهامت آنرا پیداکنیم تا خود مان به قلمروفکری خودحاکم شویم ونه اینکه دیگران فکرکنند وما سرتکان دهیم و"بلی" بگوئیم. [۳]

۳- بشیرعزیزی ، نوروز، انگیزه ورسالت فرهنگی،چاپ ۲۰۰۳ ،هالند، ص ۱۵

اینست درسی که از نوروز و از بهاران میتوان آموخت و به نسل های بعد از خود آنرا انتقال داد .

جشن نوروز درافغانستان :

در اافغانستان جشن نو روز از گذشته های خیلی دور، یا لااقل از دوره شهرنشینی درعهد جمشید، شهریار اسطوره ای بلخ ، ازسوی مردم با شادمانی وشادکامی استقبال شده است .یکی از ویژه گیهای جشن نوروز، همگانی بودن این جشن است که تمام مردم کشور آن را جشن خود میدانند وفرارسیدن آنرا بشادمانی می نشینند. مگر فقط روحانیت مسلمان با برگزاری این جشن ها سرسازگاری ندارد وبه همین علت دولتهاهم درتحت تاثیر موعظه های روحانیون، از رونق این جشنها کاسته اند وحتی مدت این جشن را محدود ساخته اند. چنانکه درافغانستان جشن نوروز به استثنای مزارشریف[که برای چهل روز برگزار میشود]،درسایر نقاط کشوربه یک روز رخصتی ونهال شانی به عنوان میلهٔ دهقان یا جشن بزرگر خلاصه شده است،

دراینجا تذکر این نکته لازمی مینماید که باغلبه اسلام جشن نوروز ازسوی روحانیت مسلمان با تحریم هایی روبروشد. هرچند که به مناسبت نوروز به حکام اسلامی در خراسان و ایران هدایای در همین روز پیشکش میشده است. و خلفای اسلام رسم گرفتن هدایای نوروزی را که میراث دوران ساسانان بود، ادامه دادند، منتها بجای نوروز آنرا بمناسبت روزمیلاد پیغمبر اسلام از امرای قلمرواسلامی میگرفتند.

جرجی زیدان مورخ معروف عرب زبان از قول ابوبکر محمدبن یحیی صولی ، ادیب ایرانی نوشته میکند: درزمان معاویه خراج سواد (عراق)پنجاه هزار هزار (پنجاه میلیون) دینار و هدایای نوروز و مهرگان نیز به پنجاه هزارهزاردینار میرسید. و در دورۀ حکمفرمائی حجاج بن یوسف ثقفی این هدایا به چهل هزارهزار(چهل میلیون) دینار بالغ میشد. [٤]

بدینسان پی میبریم که مردمان ساکن درفلات ایران، برای بقا وزنده ماندن جشن نوروز چگونه از جان مایه میگذاشتند تا خلفای اسلامی مانع برگرازی آئین نوروزی نگردند. به عبارت دیگر، مردم برای زنده نگهداشتن این آئین علاوه برپرداخت مالیات های شرعی، مجبور میشدند یک مالیۀ غیر شرعی دیگری بنام هدایای نوروزی را برای خلفا وحکام نیز بپردازند تا اجازه داشته باشند که از آئین نوروزی تجلیل بعمل آورند واین سنت را همچنان زنده نگهدارند وبه ایندگان خود انتقال بدهند. و این امر بیانگرکمال دلبسته گی مردم به فرهنگ وسنن نیاکان وهویت فرهنگی شان است .

خلاصه باتمام سخت گیرها ومخالفتی که از جانب روحانیت مسلمان درتحریم ویاکم بها دادن به آن اعمال شده،جشن نوروز با جلوه های گوناگون تجلیل و احترام می شده است. در دوصد سال پس از اسلام و حتی تاعهدصفاریان سیستان، از جشن نوروز بطور مشخص در متون تاریخی ذکری دیده نمیشود، اما درعهد سامانیان که دوره تجدید

٤- تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۸۲

تاریخ وادب پارسی است، از جشن نوروز و آئین نوروزی درمتون ادبی وتاریخی این دوره تذکراتی دیده میشود.

رابعه بلخی نخستین شاعرزنی درعهد سامانیان است که نغمه بهار را چنین سرمیدهد :

زبس گل که در باغ ماوی گرفت

چمن رنگ ارژنگ مانی گرفت

سر نرگس تازه از زّر و سیم

نشان از سرتاج کسری گرفت

جشن نوروزدر عهد سلاطین غزنوی:

در روزگار غزنویان، نه تنهاجشن نوروز بلکه جشن های سده ومهرگان نیزباشکوه خاصی بطور رسمی برگزار میشدند. بیهقی والبیرونی وگردیزی وشعرای عهدغزنوی از این جشن ها بطورچشم گیری یاد کرده اند. ابوریحان بیرونی میگوید: «با آغازسال نو سالمندترین فردخانواده به پا میخاست وقاشقی عسل یا پاره قندی بردهان یکایک خانواده میگذاشت وبادادن هدیه ویک برگ سبز و یک سکه که درداخل یک سیب ویا لیموقرارداده شده بود، آمدن نوروز را شادباش میگفت. بعد تمام خانواده بپا میخاستند ونمازسپاس وتندرستی بجامی آوردند وبرای همدیگر دیرزیستن وفراخی روزی وشادکامی آرزو میکردند. پس از آن، زن ومردخانواده به کوی

وبرزن میرفتند و هرکی راسرراه خود می دیدند، براوآب می پاشیدند.» [°]

بنابر متون این عهد، شاهان غزنوی نسبت به آئین های های باستانی مردم تعصبی نداشتند وبا علاقه مندی آنرا احترام وبرگزار میکردندو در روزهای موعود این جشنها در بارگاه شاهان وسلاطین غزنوی که بگفته بیهقی : «باحاجبان سیه پوش وفراشان ومرتبه داران وندیمان وخازنان ومطربان و ساقیان و جنباشیان و جنیبتیان وغلامام وثاقی وسرائی با جامه هایی ازسقلاطون ودیبای رومی وکمرزر وسیم هزارگانی وهفتصدگانی واسپ های باساخت وستام زرین وسیمین وچتر وعلم وعلامت دبدبه وکوس وبوق ودهل، دستگاهی بس پرهیمنه وباشکوه بود.» [٦] با حضور تمام رؤسای دیوانهاچون: دیوان رسالت، دیوان استیفا، دیوان برید ودیوان اشراف، ودیوان قضاو دیوان احتساب ودیوان اوقاف، یکجا بابزرگان و نمایندگان اقشار وطبقات مختلف مردم از همه شهرهای امپراتوری غزنوی باهدایای حیرت انگیزحکام ولایات دور دست ، تجلیل میشد. و دراین بارگاه بود که شعراء اشعار نغز وپرمغزی به این مناسبت انشادمیکردند و آنرا درحضور شاه و درباریان می خواندند و از شاه صله وجایزه میگرفتند .

°- سلیمان راوش، مقاله نوروز، نگارینه نگاری ... سایت آریائی۲۱مارچ ۲۰۰۵

٦- نگاهی به اوضاع اجتماعی افغانستان ،از طاهریان تا تیموریان،از من، ص ۱۴۱، سوئد، ۲۰۰۱

وصف نوروز از زبان حکیم فرخی سیستانی

یکی از بهترین سرودهای نوروزی ،که درتاریخ هزارساله ادبیات فارسی تاکنون نظیر آن دیده نشده، ترجیع بندی است ازحکیم فرخی سیستانی که درآن نوروز وبهار با لطیف ترین وخیال انگیز ترین الفاظ به ستایش گرفته شده است. دوسه بند آن را اینجا می خوانیم تابا خوانش آن از شاعرگرامی یادی کرده باشیم :

زبـــاغ ای باغبان ماراهمی بـــوی بهـــارآید
کلیـدبـــاغ مارا ده که فـــردامان بکـــار آید
کلید باغ را فـــردا هزاران خـــــواستار آید
تولختی صبرکن چندان که قمـری برچنارآید
چو انـدر باغ تـوبلـبـل، به دیـــــدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده بروز صـــــد هـزار آید
کنون گرگلبنی را پنـــج شش گل درشمارآید
چنان دانیکه هرکس راهمی زو بوی یار آید
بهـارامسال پنداری همی خـوش تر زپار آید
ازاین خوشترشودفـردا که خسروازشکارآید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملکرادرجهان هرروزجشـنی باد و نوروزی

زمین ازخرمی گویی گشـــاده آسمان استی
گشاده آسمان گــوئی شگــفتــه بـوستان استی
بصحـرا لاله پنداری، زبیچـاده دهــان استی
درخت سبز را گــوئی هزار آوا زبان استی
بشــب درباغ گوئی گل، چراغ باغبان استی
ستاک نسترن گــوئی، بُت لاغر میـــان استی
درخـت سیب راگــوئی ، زدیبا طـیلسـان استی
جهان گــوئی همه پروشی و ازپرنیــان استی
مرا گر دل نه اندر دست آن نامـهربـان استی
بدو دستم بشادی برمیی چون ارغـوان استی
بـدین شایـستگی جشنی بدین بایستگی روزی
مـلک رادرجهان هرروزجشنی باد ونوروزی

نبینی باغ راکزگل، چگــونه خوب و دلبرشد
نبینی راغ راکز لاله، چـون زیبا و درخورشد
زمین ازنقش گوناگون،چون دیبای شُشـترشد
هـزارآوای مست اینک، بشغل خویش اندرشد
تذروجفت گم کرده کنون، با جفت همـــبرشد

جهان چون خانه پُربت شد و نوروز بتگرشد
درخت ساده ازدینارو ازگوهر توانگرشد
کنون بالاله اندردشت هم بالیـــن وبسترشد
زهر بیغوله و باغـــی ،نوای مطربی برشد
دگربـاید شدن ما راکنـون کـافـاق دیگرشد
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
شما را درجهان هرروز جشنی باد ونوروزی [۷]

بدینسان فرخی سیستانی، نوروز را، روز دگرگونی آفاق وجهان میداند وبه دیگران پیام میدهد تابه نوشدن خود بپردازند. شاعر دهقان منش سیستانی، طبیعت را دربهار به بت خانه یی گوناگون تشبیه میکند که هریک از این بتها بدست نوروز تراشیده شده و مردم به طواف این بتها از خانه بیرون آمده اند. هریک ازگلهای شگفته بهاری، شب چراغی را مانند که بدست باغبان طبیعت افروخته شده باشند، و ستاک نسترن چون بتی لاغر میان(کمرباریک) بادسته گلی در دست برسرراه بینندگان ایستاده است. وشگوفه های سیب ، به جامه یی ازپرنیان دل انگیزمیماند که درخت سیب آنراچون عروسی به برکرده است. جهان،در بهار به عروسی میماند که لباسی پرنیانی از برگ گل بتن کرده باشد.وقتی به صحرا نگاه کنی، گمان می بری که گلهای لاله دهن ازبیچاده ومرجان پرکرده باشند واگر به سبزینه

۷ – دیوان حکیم فرخی سیستانی ، بخش مسدسات،چاپ دبیرسیاقی

درخت ببینی ،خیال میکنی بلبل هزار آوا زبان درازکرده است. خلاصه تصویری که فرخی سیسانی از بهار بدست میدهد، ازقلم هیچ شاعری تاکنون بدین زیبائی ورسائی ودل انگیزی بیان نشده است .

فرخی سیستانی قصیده دیگری دارد که درآن بهار به نیکوتروجهی وصف شده است .فرخی آنرادروصف داغگاه امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمدبن محمّد والی چغانیان ، سروده است .این قصیده نیز در نوع خود درادبیات هزارساله پارسی اگربی نظیرنباشد کم نظیر حتماًخواهد بود.قسمتی از آن قصیده چنین است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کهسار
خاک راچون ناف آهو مشک زاید بی قیاس
بید را چون پرّ طوطی برگ روید بیشمار
دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد
حَبّذا باد شمال و خرّما بوی بهار
باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین
باغ گویی لعبتان تازه دارد در کنار

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله
نسترن لؤلوی لالا دارد اندر گوشوار
تا برآمد جام های سرخ مُل بر شاخ گل

پنجه های دست مردم سر فرو کرد از چنار
راست پنداری که خلعت های رنگین یافتند
باغ های پرنگار از داغگاه شهریار
داغگاه شهریار اکنون چنان خرّم بود
کاندرو از نیکویی حیران بماند روزگار

سبزه اندرسبزه بینی چون سپهر اندرسپهر
خیمه اندرخیمه بینی چون حصاراندرحصار
سبزه ها با بانگ رود مطربان چربدست
خیمه ها با بانگ نوش ساقیان می گسار
هرکجاخیمه است خفته عاشقی بادوست مست
هرکجا سبزه ست شادان یاری از دیداریار
عاشقان بوس و کنارو نیکوان نازوعتاب
مطربان رود وسرود ومیکشان خواب وخمار

روی هامون سبزچون گردون نا پیداکران
روی صحرا ساده چون دریای ناپیدا کنار
اندر آن دریا سماری وآن سماری جانور
وندر آن گردون ستاره وان ستاره بیمدار

هرکجا کــوهسار باشد آن سماری کـــوه بر

هرکجا خـــورشید باشد آن ستــاره سایه وار...

دراینجا میخواهم غزلی ناب وکمیاب در وضف نوروز از یک شاعر معاصرافغان (نسیم اسیر) بانازک خیالی فرخی سیستانی، اما باپیام میهنی پیشکش کنم تا جلوه جشن نوروز را هرچه پرشکوه ترتماشا کنیم .

وصف نوروز از زبان فخرالشعرانسیم اسیر:

نسیم اسیر، که در میان افغانان خارج از کشور بنام فخر الشعرا لقب یافته است، اشعار ابدار وبسیار زیباوسوزناکی در غربت در وصف وطن خود افغانستان عزیز وبهارو نوروز سروده است که یکی از آنجمله غزل زیرین است :

جشن نوروز

بشارت دادعطرگل که فـردا جشن نوروز است

چمن یکسردل انگیز ودمن یکسردل افروز است

فروشسته است شبنم گرد روی سبزه وگل را

بنفشه درتب وتاب است وسوسن جامه گدوز است

نسیم عـطـــــــرافشان میـــوزد از جانب گلشن

قفس پروردهٔ ایـن باغ آزاد است و بهروزاست

زمهـــد گل به گوش جـان رسد این مـژدهٔ پیهم

که نوروز همه گل بیز وطالع سعد و پیروز است

بخود گفتم چه نوروزاست آخراینکه همچون پار
غمم از حدبرون،دردم فزون از درد دیروز است
حـــریفــان را که بـــزم خسروانی بود در میهن
دراین غربت سرا درد ســرو آه جگر سوزاست
در این نوروز بـــاغ و راغ در آتش همی سوزد
چه روزست اینکه **هرچه هست دود** خانماسوزاست
حـــریم پـــرده داران حـــرم تاراج نا محـــــــرم
بساط ظلـــــمت امروز از بیـــداد دیـروز است
سرطـــــــومار بخـت ما سپرده چرخ در دستی
که پـیرش سالمند اما همان طفـل نوآموز است
شب است و تـیـــرگی و نـاتـوانی ها و دشواری
کی میگـــوید که روز آفتاب دیـــده افروز است
"اسیر" ما دراین غربت سرا آرام کی گـیـــرد؟
که این بلبل زبزم گلشن میهن بد آموز است[۸]

جشن نوروزپس ازدوره غزنویان، دیگر چنانکه بایسته است ازسوی امراء وشاهان وسلاطین حاکم برنجد ایران تجلیل نشده و این خودمردم بودند که هرسال با فرارسیدن نوروز آنرا با دلبستگی

۸- نسیم اسیر،**فریاد اسیر، ص٦٥/ ۱۸ مارچ ۱۹۹۷، بن**

خاص جشن میگرفتند و با چراغان کردن کاخها و بازارها و صفائی بخشیدن به کوی وبرزنها و آب پاشی نمودن جاده ها و میله جایها و پوشیدن لباس های نو وپختن غذاهای لذیذ و رفتن به دامن طبیعت، آنرا ارج مي گذاشتند. لیکن تنها گروهی که نسبت به این جشن خصومت میورزید، روحانیت متعصب بودکه ازطریق دستگاه حکومتی که براین روحانیت اتکا داشت، با برگزاری وگرامیداشت آن سرمخالفت می جنباند. بطور مثال، به عقیده امام محمد غزالی درنیمه قرن پنجم هجری: « آنچه برای سده و نوروز فروشند، چون شمشیرو سپرچوبین و بوق سفالین ، این در نفس خودحرام نیست . ولیکن اظهارشعارگبران است که مخالف شرع است و از این جهت نشاید. بلکه افراط کردن در آراستن بازار به سبب نوروز، و تکلف های نوساختن برای نوروز نشاید. بلکه نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد، تا گروهی از سلف گفته اند، که روزه باید داشت ، تا از طعام ها خورده نیاید و شب سده چراغ فرانیاید، تا اصلاً آتش نبیند. و محققان گفته اند، روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود. و نشایدکه نام این روز برند به هیچوجه! بلکه با روزهای دیگر برابر باید داشت و شب سده ، همچنین ، چنان که از او خود نام و نشان نماند.» [۹]این سند، بخوبی نشان دهنده تعصب مذهبی روحانیت مسلمان در مقابل آئین های باستانی وفراموش کردن آنها است.

جشن نوروز پس از استرداداستقلال :

۹- امام غزالی، کیمیای سعادت ، صص ٤٧٨-٤٧٩

از چگونگی برگزاری نوروز پس از غزنویان تا استرداد استقلال کشوراطلاعات زیادی در دست نیست، مگر پس از استرداد استقلال کشور در عهد امانی ازاین روز بنحو شایسته تری تجلیل میگردید که تا امروز از آن در سطح رسمی ودولتی پیروی میشود.

در عهد سلطنت اعلیحضرت شاه امان الله ، پس از ایرادخطابه ای در خصوص نوروز به عنوان روز اول سال وآغاز بهار، این جشن با قلبه کشی توسط شخص شاه آغاز میشد. گویند: اعلیحضرت مرحوم در این روز لباس دهقانی می پوشید و دورکمـرش شال می بست و دست برخیش گاو آهن میگرفت وگاوان قلبه را به پیش هدایت میکرد و زمین را شیار میکشید و با این کار خود به شغل دهقانی و کشاورزی ارج مي نهاد و دهقانان را به امر کشته گری وعمران زمین تشویق مینمود. در این روز به آنانی که بهترین نسل های گاو و گوسفند و اسپ و شتر ومرغ را پرورش داده بودند و از مقابل چشم تماشاچیان میگذشتند، انعام وجایزه داده میشد. و بدین گونه مالکان احشام تشویق میگردیدند تا به پرورش و باروری احشام و دام های خود بیشتر توجه کنند. در عین حال دراین روز به غرس نهال های تازه می پرداختند و بدینسان سال نو را با غرس نهالی در کنار جوی یا باغچه خانه یا باغ های عمومی سرسبز وخرم میخواستند. امرحوم پوپلزائی مراسم یکی از مراسم جشن قلبه کشی را درعهد شاه امان الله بدینگونه بدست میدهد:

" میلهٔ قلبه کشی:

دهقانان افغانستان روز آغاز کار زراعت را قلبه کشی یاد می کنند. اعلیحضرت امان الله شاه غازی در نشرات عهد سلطنت بااستقلال

خود همان اصطلاح باستانی زراعتی را حفظ و حمایت فرمود و در رقعات دعوت جشن زراعتی همین عبارت را بکار می برد.

در آغاز سال ۱۳۰۳ ش [دهۀ ثانی شعبان ۱۳۴۲ق] به امراعلیحضرت امان الله شاه غازی - روی تپۀ امانیه مانند بهار سال ۱۳۰۲ ش برای برگذاری این جشن دهقانی تعیین و اعلان گردید. دراعلان پادشاهی تصریح شد: برای کسانیکه درنمایش اقسام تخم های گل و سبزی ها سهم بگیرند و یا در پرورش حیوانات و بهتر ساختن آلات زراعتی ذوق و لیاقت از خود نشان بدهند تا سه درجه اول، دوم، سوم حائز اخذ انعامات می گردند.

میلۀ قلبه کشی بتاریخ پنجشنبه (۷) برج حمل سال ۱۳۰۳ ش [۱۹ شعبان ۱۳۴۲ ق] درحوالی تپۀ امانیه یعنی محل قصر دارالامان برگذار گردید. و چیزی که در میلۀ قلبه کشی سال ۱۳۰۳ ش بیشتر جلب توجه و دقت تماشاچیان را می نمود ملبس بودن رجال بزرگ دولتی با لباس دهقانی بود. اعلیحضرت امان الله شاه غازی ووزراء و اعیان دولت وحکومت از اقسام البسه یی که دهقانان کشور عزیز افغانستان در برمی کنند مانند پوستین چه، دستار کرباس، واسکت، پیزار، پیراهن، شلوار پوشیده و بدورکمر لنگوته ها از پارچه های وطنی بسته بودند و همه محصول صنایع ملی و پیداوار وطن بود. و بعضاً پا برهنه، داس یا تبرچه به کمر زده وبعضی بیل به شانه و عده یی کروچوبی بپا کرده بودند. و هر کس مطابق ذوق خود نوعی از لباس های دهقانی افغانی را دربرداشت. و نمایش لباس ملی دهقانی مساوات حقیقی طبقۀ دهقان را بارجال دولت و حکومت نشان میداد .وکسانی که لباس دهقانی موجود نداشتند و میخواستند باکلاه

ودریشی وارد شوند، باخذ تکت که دو افغانی قیمت داشت مکلف بودند.

میله ازصبح پنجشنبه (۷) حمل ۱۳۰۳ ش آغاز گردید و تکلفات رسمی وجود نداشت. موزیک ملی، پهلوانی، چوب بازی موجود بودند. شاگردان مکاتب خطابه ها و نطق ها راجع به زراعت ایراد می نمودند. بساعت (۲) بعد از ظهر روز مذکور اعلیحضرت امان الله شاه غازی و هیأت وزراء ورئیس ها و مدیرها وسرداران وبزرگان ملت وارد شدند. اعلیحضرت غازی تفنگ بشانه و بعبارت ساده وسلیس مطابق فهم مردم دهقان نطقی نمود و گفت: "هیچ مملکت روبه ترقی نمی گذارد و آباد نمی شود تا زمانیکه زراعت در ان مملکت ترقی نکند. زراعت یک فن بزرگی است که در افغانستان این فن را کسی بدرستی نمی داند، چه اگر میدانست باید تمام مملکت امروز مزروع و آبادمی بود. افغانستان آب و هوای نهایت خوب دارد و انواع میوه ها و درخت ها و حبوبات دران میروید و ثمر میدهد، لیکن عدم ترقی زراعتی آن از باعث کم توجهی زارعین است که در صدد ترقی آن نبر آمده اند وبهمان اصول قدیمه اکتفا نموده اند .

ازهمه بیشتر توجه حکومت و من عاجز به زراعت است ، از دو سال باینطرف به زراعت توجه زیادی بعمل آمده و درین دوسال مبلغ زیادی در تهیهٔ وسائل ترقی زراعت صرف شده است. از خداوند نیازمی کنم که مساعی ما را موثر ساخته زراعت مان بمراتب ترقی برسد و مملکت افغانستان آباد گردد، اگرهمت کنید انشاء الله تعالی که باین آرزوی خود می رسیم.

زراعت یک کار مقدس است هرکس باید بآن افتخار کند، از اینجا است که من مانند شما لباس پوشیده ام و امروز با شما همرنگ و هم نوایم تفنگ راکه بردوش انداخته ام برای این است که بدانید دهقان و عسکر دوطبقهٔ جداگانه نیست، این عسکر موجوده با لباس نظامی که می بینید در واقع مکتب عسکری است . اصل عسکر همان دهقانها هستند که در دهات مشغول زراعت اند . لهذا زارع و عسکر وکار دهقانی و عسکری از هم تفاوتی ندارند. دهقان عسکر و عسکر دهقان است.

من بسیار کوشش می کنم که این مساعی من رایگان نرود، از شما التجاء می کنم که جد و جهد کنید و زمین های خود را آباد کنید تا ازمواهب الطاف خداوندی که بسر زمین ما عنایت نموده استفاده کنید و محفوظ شوید.

یک شعبهٔ مهم زراعت تربیهٔ کرم پیله است ، وبرای شما مکتب پیله کشی تأسیس نمودم و از ایتالیا معلمین خواستم تا پیله کشی را باصول علمی یاد گرفته درتمام مملکت رواج بدهید. اگر بفکر تان برسد هرگاه تمام مملکت پیله رواج شود اینقدر ابرشیم که می خرد، این فکر باطل است، اگر تمام حاصلات افغانستان ابریشم باشد هنوز کم است.

مطلب عاجزانهٔ من این است: اولاً نگذارید زمین های شما غیر آباد بماند جد وجهد کنید که تمام اراضی قابل زراعت را مزر وع بسازید و درخت ها بنشانید. بعد پیله را رواج بدهید.

ایرانی ها وجاپانی ها یک قسمت عمدهٔ واردات مملکت شان از کرم پیله است. از خالق بی نیاز خود بصد عجز آرزو میکنم که سالهای

دراز اهالی افغانستان روبترقی باشند و به امن و راحت بگذرانند و این شروع سال را به شما تبریک میگویم. یااله العالمین ! این سال نو و سالهای آینده را براهالی افغانستان مبارک بگردان و از باران لطف و احسان خویش اورا سرسبز و شاداب کن، بحرمت: [لا اله الا الله محمد رسول الله]

یارب به جاه رسول خویش ملت افغان را بحفظ خود دار و در همه امور تو حافظ و ناصر او باش. یارب من بندۀ عاجر و گنه گارم چیزی ندارم اما نظر بلطف و احسان تو دارم".

اعلیحضرت امان الله شاه بعد از ایراد نطق از محل خطابه فرود آمد و پا برهنه بطرف یک جوره قلبه گاو که حاضر بود تشریف برد و متگیر را بدست مبارک خود گرفت و مراسم قلبه رانی رابجا آورد.

میلۀ قلبه کشی [جشن زراعتی] تاهفت روز(۱۳) برج حمل ادامه داشت. و در روز اول پس ازختم مراسم افتتاح مردم شهرکابل بطرف خانه های خود روان شدند و بعضی ها شب درهمان ساحۀ جشن حوالی دارالامان باقی ماندند، و تجلیل این هفت روز یکی از نامی ترین جشن های زراعتی افغانستان است که زمینداران دهقانان مربوطات کابل بهترین ذوق و همت از خود نشان دادند. و نمایش حیوانات اهالی خیلی ها جلب نظر می نمود.

غلام جیلانی(جلالی) مفتش وزارت معارف در خصوص مراسم جشن زراعتی دارالامان نوشته است: "حسب ارادۀ سنیۀ اعلیحضرت غازی روز پنجشنبه(۷) برج حمل ۱۳۰۳ ش میلۀ ملی دارالامان شروع گردیده به چهار بجۀ روز جمعه ۸ ماه مذکور عز اختتام پذیرفت. ذات شاهانه از کمال ملت خواهی وزراعت گستری

بساعت(۹) روز پنجشنبه باتمامی وزراء و اعیان دولت ملبس بلباس فلاحت در مقام عالی دارالامان مینو نشان عز نزول فرموده در حالیکه همه میادین و سطوح مرتفعه رسماً برای قلبه کشی و تماشای اسباب زراعت و فلاحت آراسته کرده بودند، ذات ملوکانه بقسم مساوات با سائر ارکان دولت و عموم زارعین ملت بروی خاک نمناک جلوس نموده، آغاز محفل را بقرائت چند آیهٔ مبارکهٔ مخصوص فلاحت تمهید نهاده سپس از ان اطفال رشدیه چندی از مقالات مفیده مبنی بر تعریف خواص عالیه نباتات، جنگلات، زراعت، فلاحت، بحضور اعلیحضرت غازی وکافهٔ حضار تقریر کردند.بساعت یک روز مذکور ذات شاهانه بمیدان قلبه کشی فرود آمده برکرسی که مخصوص برای ذات خسروانه از خمچه های ترو دیگر حشیش تازه ساخته بودند قیام نموده حاضرین را مخاطب ساخته نطق فرمودند"[۱۰]

غالباً نام میلهٔ دهقان بجای جشن نوروزنیز از همین زمان ببعد رونق گرفت .و از آن تاریخ تاکنون هرسال میله دهقان در روز اول سال از جانب وزارت زراعت و آبیاری با مراسم شانداری درکابل در دامنه کوه سخی یا خیرخانه و یا استدیوم ورزشی در حضور جمع غفیری از مردم کابل بجا آورده میشود.میله دهقان در تمام ولایات کشور در حد امکان بنحو شایسته ای برگزرا میگردد.

دراین روز مردم لباس نو و پاکیزه بتن میکنند و از خانه بیرون میروند و به تماشای سرگرمی های از قبیل ، تخم مرغ جنگی، اتن

۱۰- پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه واستقلال مجدد افغانستان، ج۲، ص۷۲-۷۵

ملی، مرغ جنگی، بودنه جنگی، کبک جنگی، دار بازی و سادو خوانی و مسابقات اسپ دوانی و اشتر دوانی و بزکشی ، پهلوانی ، سایر سرگرمي ها مي پردازند.

درزمان حاکمیت طالبان بنیادگرا جشن نوروز(میلۀ دهقان) ممنوع اعلام گردید وحتی بجای تاریخ وسنه خورشیدی سنه هجری قمری راگذاشتند تا بزعم خود آخرین میخ رابرتابوت نوروز کوبیده باشند، ولی ورق برگشت و این میخ برفرق خود طالبان کوبیده شد. این درحالی است که درجمهوری اسلامی ایران درهمان عهدطالبان، جشن نوروز سیزده روز برگزارمیشد واکنون هم برگزارمیشود. و در روز سیزده بدر، همه مردم ازخانه های خود بیرون میروند و سبزه های راکه به استقبال از نوروز کشت کرده اند، درآب ویا درمیان کشتزار می ریزند ، و در روستاها دختران دم بخت ساقه های سبزه ها را گره میزنند و نیت می بندند که تا سال آینده پشت بخت خود بروند وشوهرخوش صورت ونیکو سیرتی نصیب شان بشود. بدینسان مردم دراین روز خود را در دامن طبیعت رها میکنند وتمام روز را با ساز و سرود و رقص وپایکوبی بسر می آورند.

نوروز درکابل :

در کابل قدیم رسم براین بود که : یک ماه پیش از فرارسیدن نوروز ، دکانداران ، دکانهای خود راچراغان میکردند و آذین می بستند. رسته دکانهای چهارچته سرچوک و شوربازارو بازار ارگ را با انواع آئینه ها، بلورها، منظره ها و تصویرها، قالینچه ها،چلچراغها و حتی کجکول ها و تبرزین ها و پوست های پلنگ آراسته میکردند.

شبها با شمع و مشعل، فانوس وچـراغ هـای مهتـابی همـه جـا روشـن روشن بود. از مدتها پیش شیرینی پزها ، کلچه پزها، نخودپزها، نقل وبادام ، شیرپیره (لوزینه) درسـت میکردنـد. سـبزی فروشـها انـواع سبزی و ترکاری (تره بار) مخصوصاً اسفناج را بـه نشـانه سـبزی و خرمی به مشتریان عرضه میکردند.

خلاصه آمد آمد بهارجنب و جوش پیر و جوان ، شور و هیجان تازه بهشهرمی بخشید. چون پوشیدن لباس نو یا پاک شگون داشت . زن و مرد و کودکان با لباسهای سرخ و سبز و چشم های سرمه کشیده و دست و پای حنا کرده ، چون گلهای بهاری در میان جمع می درخشیدند. تهیه شیرینی های خانگی ، کلچه های بسیارلذیذ نوروزی را نشانه خیر وبرکت میدانستند و برای اینکه همه چیز در درجه اعلی باشد، پیش از پیش ظروف مسی را با قلعی سفید میکردند و اسباب و اثاثیه خود را در حد توان پاک و پاکیزه میداشتند تا جلوه و جلای خاصی پیدا کند.حویلی و حیاط را تر و تمیز میکردند. حمام و شستشوی بدن و خوردن سبزی و خنده و شادمانی کردن از واجبات سال نو بود و باور داشتند که هرگونه که سال نو را آغاز کنند تا

پایان سال به همان گونه خواهند زیست. در شب جمعه آخر سال ، مردم به زیارت بقاع متبرکه (مانند شهدای صالحین ، عاشقان و عارفان، شاه دوشمشیره ، خواجه صفا ، خواجه چاشت(خواجه چشت) خواجه سبزپوش ، خواجه رواش میرفتند و بر اهل قبور فاتحه میخواندند و برهدیره ها ارزن می ریختند و اسپند دود میکردند. دودکردن اسپند از قدیم برای دفع بلا و پلیدی و رفع چشم زخم مروج و متداول بود. در موقع دود کردن اسپند نام خواجه بهاءالدین مؤسس سلسله نقشبندیه را برزبان می آوردند ومیگفتند :

اسپند ، بلا بند، بحق شاه نقشبند، چشم ایش ، چشم خویش، چشم بداندیش ، بسوزه در آتش تیز غذای معمول و مقبول شب نوروز ، سبزی چلو، (قورمه سبزی)و ماهی بودکه هردو نمادی از سر سبزی و زندگی است . درشب چارشنبه آخر سال کوزه نو و آب ندیده را از بامهابه زمین می انداختند و یا می شکستند و میگفتند بلا رفت و صفا آمد.

مردم به پیشواز سال نو وبهار هر روز جمعه بیرون می آمدند وبا جمع شدن در محل خاصی به سیر و گردش و سرور و سرود می پرداختند و با پختن غذاهایی مانند سبزی، ماهی و جلبی و تهیه انواع سرگرمیها از نوروز استقبال میکردند. در کابل عهد قدیم این مراسم بر تپه های که بنام «جُبه» معروف بود، برگزار میگردیدو خورد و بزرگ آنرا«سیرجُبه»می گفتند. دیگر از محل های که تشریفات نوروزی درآن برگزار میشد ، باغ بابُر بودکه نام قدیمش هم «باغ نوروزی» بود و پس از آنکه تابوت بابررا از هند به کابل آوردندو به باغی که وصیت کرده بود دفن کردند، معروف به باغ بابر شد. دیگر از جاهایی که مردم جمع میشدندو به شادی وسرور می پرداختند، دامنه کوه خواجه صفا بود با درخت های زیبای ارغوانش وهم باغ چهلستون با شکوفه های عطرآگین بادامش. در این باغ ها و مکانها بود که مردم در سایه فرح بخش ارغوانها ودرختان بادام ، کباب و قیماق چای می خوردند. هر صنف از اصناف و اقشار برای خود محفلی داشتند که نشانه دوستی و ابراز محبت و شادمانی بود. اغلب زنان به گلگشت چمن ها میرفتند و آن را «سبزه لگدکردن» می گفتند. روی سبزه ها می نشستندو به شور

وشادی می نشستند و چاربیتی می خواندند و به قول منوچهری به آهنگ "سبزه بهار» گوش میدادند. [۱۱]

سبزه بهار نام نوایی است درموسیقی ومنوچهری درقصیده ای، ضمن توصیف جشن سده ،بهار ونوروز، درمدح سلطان مسعودغزنوی، و فرارسیدن نوروز گوید:

مستی کنی وباده خوری سالیان سال

شکرگزی ونوش مزی شاد وشادخوار

بر سبزه بهار نشینی و مطربت

بر سبزه بهار زند «سبزه بهار» [۱۲]

یا بقول شاعر

مژده ای دوست که ایّام بهار آمده است

وقت عیش وطرب وبوس وکنارآمده است

زاغ از باغ برون رفته هزار آمده است

سرخ گل خنده به لب باز چو پارآمده است

همه جاصحبت ازین است که یارآمده است

دم غنیمت شمر و عمر به شادی بگذار[۱۳]

۱۱- داکترجاوید، نوروز خوش آئین، ماهنامه کاروان، شماره۳۷

۱۲- داکترجاوید، نوروز خوش آئین، ماهنامه کاروان، شماره۳۷

۱۳- ازپیام تبریکی نوروز،رضاارمین عنوانی سیستانی

نوروز یا میله گل سرخ درمزارشریف :

درمزارشریف جشن نوروز بنام میلهٔ گل سرخ یاد میگردد وتا چهل روز ادامه دارد. مردم مزارشریف با مهمانان فراز آمده ازنقاط دور دست در آن شهر برای مدت چهل روز ابراز شادمانی میکنند.من حدس میزنم که میله گل سرخ در مزارشریف ، ادامه همان جشن سده است که فقط زمان آن از دهم بهمن(حوت) به اول نوروز به عقب کشیده شده است تارنگ وصبغه اسلامی بخود گرفته باشد.

مولاناجلال الدین محمد بلخی اولین ملائی است که بهار را بجای نوروز به ستایش گرفته وگفته است :

بهار آمد، بهارآمد، بهار خوش عذار آمد
شفا آمد، شفا آمد، شفای هر نزار آمد
بنفشه پیش نیلوفر، درآمد که مبارک باد
که زردی رفت و خشکی رفت وعمر پایدارآمد
بخوان ای بلبل خوش خوان که باد از نو بهار آمد
نسیم رفته زین گلشن به رخش گل سوار آمد
گذشت آن حسرت پائیز ، بهار آمد فرحت انگیز
زغم شد ساغرم لبریز، بهار خوشگوار آمد
بخوان مرغ هزار آوا ، کنون آهنگ دلشادی
که رنگین شد چمن از گل، درخت اکنون به بارآمد

بهر سو جلوهٔ رنگست ، سرورعشق وآهنگ است
طبیعت مست اورنگ است ، بهاران هم خمار آمد
بهاران جلوه ها دارد ، مگر سیر و صـــفا دارد؟
چه رازی در قـفا دارد ، که باز از نو چـو پار آمد
زدشـت و دامـن صحـرا ، زشـــور و نالـهٔ دري
به گـوش آیـد همـین آوا ، بهـــار آمـد بهـار آمـد

در شهر مزارشریف ، نو روزهرسال بگونــه خاصــی بــا رنــگ و صــبغه مذهبی بنام «میله گل سرخ» (یا جشن گل سرخ) برگزار میگردد. وروضـه شاه ولایت مـآب وجـاده هـای اطـراف آن باگروپهـاو چلچـراغ هـای رنگـین وقطـاردار رونـق خـاص ودلانگیـزی می یابد. دلیل اینکه چرا جشن نو روز را در مزارشریف ، میلـه گـل سرخ میگویند، اینست که با آمدآمد بهاران هرسال صـحرا و دشـت و دامن کوه های بلخ غرق در گـل هـای سـرخ لالـه وشـقایق وحشـی و خودروی میگردد.

مراسم میله گل سرخ با انجام آداب زیارت کردن جزئـی از مراسـم عنعنی- اعتقادی مردم بشمار میرود. بـه پیشـواز نـوروز و میلـه گـل سـرخ ، مـردم خانـه هـا و حـویلی هـا، باغچـه هـا و پارکها،جـاده هـا وکوچـه هـا را پـاک و تمیـز میگننـد. و در پـاکی پـارک هـای داخـل

روضه مزارشریف توجه خاص مبذول میشود.زیرا ده روز مانده به نوروز مردم از اطراف و اکناف افغانستان و ایران و پاکستان و کشورهای آسیای میانه به شهر مزار شریف می آیند ، و نو روز را برای مدت چهل روز از بیستم ماه حوت تا اخیر ماه حمل گرامی میدارند.

در روز اول سال نو، ده ها هزار مردم بر گرداگرد مقبره منسوب به حضرت علی بن ابی طالب صف میکشند و در ساعت ۹ صبح والی همراه با رؤسای دوایر دولتی ، قضات و افسران عالی رتبه و روحانیون به صحن روضه مزار جمع می شوند و سپس موزیک دولتی برسم احترام نواخته می شود و بعد با قرائت سوره هایی از قرآن و خوانش پیام شخص اول کشور بوسیله والی یا استاندار و دعای خیر وبرکت و فراوانی نعمات «ژنده یا توغ یا علم» حضرت علی برافراشته میشود.

« ژنده، توغ» چوب ضخیم وبلندی است به ارتفاع تخمین هفت یا هشت متر و پوشیده با پارچه های رنگارنگ ابریشمین که در مدت جشن در صحن روضه برپا میباشد.هنگام برافراشتن «ژنده» مردم هجوم میبرند تا برآن دست بکشند ودرصورت ممکن پارچه ای از آن را تبرک گویا برای خودبکنند، زیرا اعتقاد عامه چنین است که هرکه دستش برژنده ویا توغ شاه ولایت مآب برسد، از بلاها و امراض سماوی و زمینی درامان خواهد بود و همه آرزوهایش برآورده میگردد.

بنابرین تجمع مردم در مزار و شب زنده داری کردن در روضه مزار برای رسیدن به مراد خویش یعنی دست زدن برژنده و مالیدن

آن برچشم و سرو صورت خویشتن است .گاهی برخی از افراد بر اثر فشار مردم زیرپا میشوندو دست وپای شان مي شکند. بعد از برافراشتن پرچم مذهبی ، حاضرین کف میزنند و با خوشحالی به ادای زیارت و روای حاجت خودمی پردازند و به همدیگر خود روز نوروز را تبریک میگویند.

در این روز همه مردم از زن و مرد و کودک وجوانان وسالمندان لباس نو می پوشند و با سر وصورت تمیزو دلهای مالامال ازشادمانی و خوشی به تماشای سرگرمی های دلچسپ از قبیل : بزکشی، قوچ جنگی ، بودنه جنگی ، مرغ جنگی و تخم مرغ جنکی ، کبک جنگی، و شعبده بازی وسادوگری میگذرانند. در جشن گل سرخ مسابقات بزکشی در بیرون شهرمزار شریف در دشت لیلی و دشت آهوان که مملو از گل لاله و گل های خود جوش صحرائی استند، بر گزار می گردد.

روضهٔ مزار شریف قبل از برافراشتن ژندهٔ شاه ولایت مآب

دراین روز رسم براین است که مردم به دیدار دوستان و خویشاوندان وبزرگان خود بروند و به یک دیگر نوروز را تبریک بگویند و مقدم نوروز را برای سالی که در پیش روی دارند ، میمون و مبارک بخواهند. در روزهای جشن گل سرخ مردم سفره های رنگین از غذاهای متنوع هموار میکنند و از مهمانان با پیشکش شیرینی های متنوع استقبال میکنند. خوراک هفت میوه و سمنک به میمنت این روز زیب دسترخوان میزبانان است. در میله گل سرخ هزاران نفر زوار از شهر های مختلف افغانستان به مزارشریف می آیند وچون مهانخانهای مزارشریف برای پذیرائی مسافران وزوار کفایت نمیکنند، بیشتر درمنزل دوستان وآشنایان خود میروند وجشن گل سرخ را بادوستان خود یکجا تجلیل میکنند. در مدت چهل شبانه روزمیله گل سرخ، در تمام رستورانها و پارک ها موسیقی وساز و آواز خواننده های معروف کشور به گوش میرسد.

تصویری از رسوم بزکشی در نوروز در مزارشریف

ترانه ملا محمدجان :

یکی ازترانه های شنیدنی نوروز،ترانه ملا محمدجان است که گویا از جانب دختری برای مرد دلخواهش (ملامحمدجان) سروده شده است. وازو میخواهد تابرای رسیدن به مرادخویش به مزارشریف بروندو از سخی شاه مردان کمک بخواهند.اینست آن ترانه:

بیاکه بریم بمزارملامحمد جان

سیل گل لاله زار وا وا دلبرجان

سرکوه بلند فریاد کردم

علی شیرخدا را یاد کردم

علی شیرخدا یا شاه مردان

دل ناشاد ما را شاد گردان

سخی شیر خدا دردم دوا کن

مناجات مرا پیش خدا کن

چراغ روغنی نذری ته میتُم

بهرجاعاشقست دردش داواکن

نظرگاه گر روم با تو نگارا

بگیرم دامن شیرخدا را

بگیرم تا خدا رحمش بیاید

نهیـــم بـر چشم خود قفل طـلا را

آقای نزهت هروی در مـورد آهنـگ ملامحمـدجان روایتـی دارد کـه باهم آنرا مرور میکنیم:" دررابطه به این آهنگ وداسـتان عاشـقانه « عایشه وملا محمد جـان » درکتـب مربـوط بـه تـاریخ هـرات واخبـار وجراید بارها مطالبی نوشته شده ورادیو افغانستان نیز درسالهای دهه پنجاه خورشیدی این داستان وآهنگ های مربوط با آنرا درقالب رادیو درام موزیکال چندین بار نشر نمود، بیجا نخواهد بود تا درین جـا بـه گونه مختصرراوی این داستان باشم :

آهنـگ مـلا محمـد جـان ، آهنگیسـت فولکلوریـک و از قـدیمی تـرین آهنـگ هـای هـرات باسـتان ، سـرود عاشـقانه وبیـان سـوزدل دختـر عاشقیسـت کـه نذرگرفتـه تـا درروز نـوروز بـه مزارشـریف رفتـه ، مولاعلی را زیارت نموده ودعا کند تـا آرزویـش کـه رسـیدن بـه مـلا محمد جان است برآورده گردد .

میگویند درزمـان حکمروایـی تیموریـان درهـرات ، بـویژه درعصـر سلطان حسین بـایقرا(١٤٦٨- ١٥٠٥م) ووزیـر دانشـمند او امیرعلـی شـیر نـوایی ، مـردم ازسراسـر قلمروتیموریـان درروز نـوروز بـه مزارشریف می آمدند ودولـت خـرچ مصـارف عروسـی جوانانیکـه ، درین روز درمزار شریف عروسی می کردند مـی پرداخـت . سـرود عاشـقانه ملامحمـد جـان بیـانگر ایـن حالسـت وداسـتانی دارد بـه ایـن شرح:

ازجمله مدارس متعددی که درین دوران ، درهرات تاسیس شده بود ، یکی هم مدرسه ای بود، نزدیک محله " سرحدیره " (هدیره، حضیره) درشمال شهر هرات ودرجوار زیارت مـلا حسـین واعـظ کاشـفی .

یکتن ازطلاب این مدرسه ملا محمد جان نام داشت که همه روزه از محلهٔ سرحدیره به چشمه قلمفر(قرنفل)که نزدیک زیارت مولانا عبدالرحمن جامی موقعیت دارد ، می امد وصرف ونحو حفظ میکرد ، ساعتی درکنا رچشمه می آسود وشکرانه بجای می آورد . روزی از روز ها جمعی ازدختران سرهدیره که درمیان شان عایشه دختر یکی ازافسران مقرب دربارنیزموجود بود ، غرض تفرج برسرچشمه آمدند ، درین اثنا باد تندی وزیدن گرفت ورو سری عایشه را ازسرش پرانده وبرشانه ملامحمد جان که درفاصله اندک قرارداشت ، انداخت ، عایشه عقب روسری اش آمد وبا ملامحمد جان چشم به چشم شد و هردو دلباخته هم گردیدند به قول شاعر:

اظهار عشق را به سخن احتیاج نیست

چندانکه شد نگه به نگه آشنا بس است

از آن روز به بعد عایشه وملا محمد جان به کمک وزمینه سازی دوستان وخواهر خواندگان عایشه در کنار چشمه قلمفر، دور ازچشم خلق دید وباز دیدمیکردند ، چون به قول شاعر بزرگ «واقف لاهوری» :عشق مانند مشک بو دارد ، عشق عایشه وملا محمد جان نیزآهسته آهسته برسر زبانها افتاد وتا به گوش پدر عایشه نیز رسید . عایشه درخانه زندانی شد وملا محمد جان ودوستان عایشه از دیدارش محروم گردیدند . دختران سر هدیره ای هرروزبرسرچشمه می آمدند و درفراق عایشه این سرود را می خواندند :

تا بکی ازما جدا یی عایشه اینقدر حیران چرایی عایشه

برسرچشمه نیایی عایشه

درین جریان ملا محمد جان از عایشه خواستگاری به عمل آورد ولی چون طالب العلم بی بضاعتی بود ، پدر عایشه تن به این وصلت نداد .ملا محمد جان آموزش صرف ونحو را کنار گذاشت و روز بروز از درد فراق عایشه زار ونا توان تر می گردید.

این دوعاشق دلباخته نذر گرفته بودند که اگربه یاری خداوند ازدواج شان صورت پذیرد ، در روز نوروز به زیارت شاه مردان بروند ومدتی را به خاکروبی آن آستان مقدس سپری نمایند. روزی از روز ها که عایشه باز توانسته بود ، دور ازچشم پدر بادختران دیگر برسر چشمه بیاید ، درجمع آنها با سوز ودرد سرود ملا محمد جانرا می خواند :

بیا که بریم به مزار،ملامحمد جان

سیل گل لاله زار ملا محمد جان

به دربار سخی جان گیله دارم

یخن خورپاره از دست تودارم

پس ا زمرگم بیایی بر مزارم

همیشه در دعا در انتظا رم

بیاکه بریم به مزارملامحمدجان

سیل گل لاله زار ملامحمدجان

اتفاقاً درهمین اثنا امیرعلیشیر نوایی با عده ای ازهمراهان ، ازینجا می گذشت وصدای خواندن عایشه به گوشش رسید ، توقف نموده وآهنگ را تا اخیر شنید ، با فراست ونکته دانی ایکه داشت ، دریافت

که درعقب این صدا دردی نهفته است . خودش نزد عایشه آمد وبا ملایمت ومهربانی ازاو سوال کرد که دخترم راست بگو ملا محمد جان کیست وچرا درآهنگ صدای تو دردی نهفته است ؟ عایشه درابتدا ازحیا پاسخ نداد ، ولی امیر با شیوه پدرانه به او وعده داد که اگر راستش را بگوید به او کمک مینماید. سپس عایشه داستان عاشقانه خود وملا محمد جان را به امیر حکایت نموده واضافه نمود که ملامحمد جان ازجمله طلاب مدرسه شما می باشد .فردای آنروز امیرشخصاً به خانه پدرعایشه رفت وبه عنوان پدر ملامحمد جان از عایشه خواستگاری نمود ، پدر عایشه که وضع را چنین دید ، به احترام شخص امیر به این وصلت راضی گردید .امیر این دودلباخته را به مزار شریف فرستاد ، درآنجا عروسی نمودند ومدتی به خاکروبی آن آستان چون خادمان مبادرت ورزیدند .

دربعضی ازروایت ها آمده که ملا محمد جان ، ازشاگردان خاص امیرعلی شیر نوایی بوده وبعد ازعاشق شدن وی به عایشه ، امیر مشاهده می کند که وضع روانی ملا محمد جان تغییر نموده وهر روز زار ونحیف تر میگردد ودیگر به درس علاقه نمی گیرد ،امیر به شیوه های گوناگون وبه مهربانی ولطف ، علت را جویا می شود وسر انجام ملا محمد جان حقیقت را می گوید وامیر شخصاً به خواستگاری رفته ، وهمانطوریکه درفوق تذکر یافت ، پدر عایشه به ازدواج دخترش به ملامحمد جان راضی میگردد.

آهنگ ملا محمد جان که راوی داستان عشق عایشه وملا محمد جان است ، درشهر هرات ونواحی برسرزبانها افتاد وسینه به سینه ، قرنها منحیث آهنگ فولکلور یک درمحافل ومجالس خوانده میشد ومیشود . آستائی (مطلع) آهنگ همان شکل اولی را دارد ولی انتره

ها نطربه ذوق وسلیقه آوازخوانان ازدوبیتی های محلی انتخاب می گردند.

با بوجود آمدن صنعت ثبت (ضبط) صدا اولین بارشاد روان استاد غلام حسین تقریباً نود سال قبل این آهنگ را دربمبئی دریک ریکارد ثبت نمود ، دریک طرف ریکارد آهنگ ملا محمد جان ودرطرف دیگر آهنگ (نصرو نصروجان) ثبت گردیده بود . بهمین سلسله این آهنگ را هنرمندان معروفی چون خانم سلما ، خانم مهوش ،استاد هم آهنگ وعدهٔ زیادی ازهنر مندان در رادیو وتلویزیون اجرا نموده ودرمحافل ومجالس می خوانند . آهگ ملا محمد جان درقالب راگ (مقام) بهیروین ساخته شده است . ۳۰/ ۵/ ۲۰۰۷ ها مبورگ"[١٤]

روایتی درباره مزارشریف :

مقبره مزار شریف در ولایت بلخ تنها اثر زنده هنر معماری عهدتیموریان در افغانستان است که در سال ۱۴۸۰ میلادی درعهد سلطان حسین بایقرا اعمارگردیده است . محمدتقی حکیم در جغرافیای تاریخی شهر های ایران به نقل از روضه الصفا، روایت میکندکه درسا ۸۸۵ هجری مردی بنام شمس الدین محمد که خودش را به شیخ بایزید بسطامی صوفی معروف منتسب می نمود ، ازکابل به بلخ رفت وکتابی در اختیار داشت که گویا در زمان سلطان سنجر سلجوقی نوشته شده بود. در این کتاب غیر موثق اشاره شده بود که مزار امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در قریه « خواجه خیران»

١٤- سایت کابل ناتهه، سال ۲۰۰۷

بلـخ بـوده باشـد . حـاکم بلـخ بـه محـل قریـه خواجـه خیـران (خواجـه حیـران؟) رفتـه ، مقبـره و گنبـدی محقـری دیـد، امرکـرد تـا محـل را بکاوند ، در نتیجه لوحه سنگی بدست آمد که برآن نوشته شده بود: « اینست مضجع اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیهم السلام ابـن عـم رسول الله صلی الله و علیه و آله». چون صحت این روایت از نظر تاریخ مشکوک بود ، موضوع توسط شخص راوی به سلطان حسـین بایقرا در هرات گزارش داده شد. [١٥]

غبار نیز این روایت را درمسیرتاریخ، آورده و علاوه میکندکه: سلطان حسین بایقرا براثر ادعای شمس الدین محمد، مدتی بعد از هرات به بلخ رفت ، و ازقریه خواجه حیران دیدن کرد، در آنجا گنبدی و قبری با لوحه سنگی دید که در آن لوحه سنگ عبارت :« هذا قبر اسدالله ابن عم رسول الله علی ولی الله» دیده میشد . چون تاریخ صحت چنین ادعای را تصدیق نمیکرد، معهذاسلطان حسین امرکرد تا بالای آن قبر عمارت موجود را بساختند و بازاری بر آوردند و حمامی بنیاد نهادند . سلطان «نهرشاهی» را بر این مزار جدید الاحداث وقف کرد و سید تاج الدین حسن اندخوئی را به نقابت و همان شمس الدین محمد (شیخ زاده بسطامی) را بتولیت مزار معین کرد و کار کنانی هم برای موقوفات آن مقرر نمود. از آن ببعد است که قریه خواجه حیران نام« شهر مزار شریف» گرفت و بتدریج آباد تر شد و عوض بلخ قدیم مرکز ولایت گردید. در این

١٥- محمدتقی حکیم، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ،تهران ، ١٣٦٦، ص ٢٤٤

ضمن شیخ زاده بسطامی به آنچه میخواست رسید یعنی مقام روحانی حاصل کرد و تمول سرشار از نذر و نذور بدست آورد.» [۱۶]

با توجه به آنچه روضه الصفا روایت کرده ومحمدتقی حکیم و مرحوم غبار آن روایت را در مورد ایجاد شهر مزار و رونق آن از برکت نام حضرت علی (ع) نوشته ، یک بار دیگر میتوان تائید کرد که هیچ سند و شواهد تاریخی در دست نیست که ورود خلیفه چهارم را به افغانستان نشان بدهد ، تا چه رسد به مرقد آن حضرت در این کشور ؟ زیرا به گواهی تاریخ طبری، در سال ۴۰ هجری سه تن از خوارج که از پیگرد سپاه حضرت علی بجان رسیده بودند،(یعنی ابن ملجم ، برک ابن عبدالله وعمرو بن بکرتمیمی)تصمیم گرفتندکه علی، معاویه و عمروعاص را بقتل برسانندتا راه برای انتخابات آزادجهت تعیین خلیفه تازه فراهم گردد.مامور قتل معاویه او را زخم زد و مجروح ساخت ، مامور قتل عمروعاص نیزبجای او اشتباهاً شخص دیگری را بقتل آورد، اما مامورقتل علی، عبدالرحمن بن ملجم درسحرگاه نوزدهم رمضان، با شمشیر،حضرت علی را مجروح کردکه سرانجام باعث مرگ علی گردید. [۱۷]

بقول علی میرفطروس : قبرعلی را از بیم آنکه مبادا خوارج آنرا نبش کرده و جسد وی رابیرون آورند، از مردم پنهان کردند و بقولی دوبار قبرعلی را از جائی بجای دیگر تغییر دادند. بعضی گویندجسد

۱۶- غبار، افغانستان درمسیرتاریخ، ج ۱، ص۲۸۱

۱۷- تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۶۸۱ -۲۶۹۳، بحواله علی میرفطروس،اسلام شناسی، ج ۱، ص ۹۲، دکترانور خامه ای، شاه کشی درایران وجهان(جامعه شناسی وتاریخ تروریسم)، تهران۱۳۸۱، صص ۴۰- ۴۴

علی را باشتری به مدینه فرستادندتا درکناررسول خدا بخاک سپرده شودولی اشتردر راه گم شدو نداستند بکجا رفت، برخی گویندآن شتر را قبیله طی گرفته و جسد علی را دفن کردند، ولی علما و مورخان شیعه گویندکه حضرت علی رادر نجف بخاک سپردند. [۱۸] ولی مردم افغانستان و آسیای میانه تا هنوز به این باورند که قبرحضرت علی در شهر مزارشریف هست و سالانه هزاران خانواده از دور ونزدیک ازپاکستان وایران وآسیای میانه برای طلب مراد به این مزار می آیند.

آقای سلیمان راوش درمقالهٔ مفصل خود که درسایت آریائی گذاشته، در موردعملکرد متولیان روضه مزارشریف متذکرمیشودکه: در جشن نوروز برخی وقایع معجزه مانند از سوی متولیان روضه مزار به وقوع می پیوندد که بر رونق دکان متولیان روضه سخت موثر است. او میگویدکه چند روز قبل از فرارسیدن نوروز، یکی دونفر از معتمدان متولی روضه ، پسر و یا مرد جوانی راکور یاکر و یا شل وانمود میکنند و او را در مدخل ورودی روضه جا میدهند تا در حال گریه و زاری از مردم بخواهد که به حال این جوان به درگاه سخی شاه مردان دعا و استرحام کنند تا بینائی ویا شنوائی وحرکت وبرکت را دوباره بازیابد، نماز گزاران در این چند روز هنگام ادای نماز طبعاً باگریه وشیون کور،کر و یا شل آشنا میشوند و یکجا با ملا امام درحق مریض دعای خیر میکنند.(جالب است که هریک از این معبوبین خود را از یک گوشه دورافتاده کشور وانمود میکنند که

۱۸- علی میرفطروس ، اسلام شناسی ، ج ۱، ص ۹۲_۹۳ (بحواله مروج الذهب، ج ۱، ص۷۰۶)

سالهاست به این مریضی مصاب شده اند.) در روز نوروز پس از بیرون آوردن ژنده از حرم روضه ناگاه فریاد برآورده میشود که مریض ما از برکت لطف سخی شاه مردان، شفا یافت. با این فریاد مردم او را نظر کرده شاه ولایت مآب علی کرم الله وجه تصور کرده بسوی شخص به مراد رسیده هجوم می برند و هریک سعی میکند دستش برسر وصورت ولباس او برسد تا پارچه ای از لباس او را تبرک گویا بردارند، مگر از طرف افراد محافظ بشدت ممانعت صورت میگیرد وسعی میشود هرچه زودتر از محل دوربرده شود، گاهی در این هنگامه کوریا کر تازه شفا یافته در زیردست وپای مردم می افتد وواقعاً زده و زخمی و حتی کشته میشود. البته محافظین فوراً او را از صحنه بیرون میکشند و تا چند روز هم از چشم مردم پنهان میکنند . بدینسان آوازه دوباره شفایابی مریض درمیان زوار واز طریق آنها بشهرها و روستاها می پیچد وهرسال سیلی از مردم بسوی مزارشریف سرازیر میشوند و برای متولی

روضه نذر ونذور می پردازند و دکان روحانیت وتولیت مزار، پر رونق تر میگردد و این کار از قرنهاست به همین روال دوام دارد. [۱۹] (۱٦)

اخیراً اقای حمید آدم نظیرهمین داستان را ازقول یکی از کیسه بران حرفه ئی در سایت افغان- جرمن آن لاین گذاشته که در نوع خو جالب است.برطبق این روایت برخی ازکیسه بران ماهردر آستانه نوروز خود را به مزار شریف رسانده وبه یکی از کیسه بران وظیفه سپرده میشود تا خود را شل ویا کور وانمودکند و دو سه تای دیگر وظیفه میگیرند تا خود ار از اقارب آن کور یا شل و از ولایات دور وانمود کرده در دروازه ورودی مسجد روضه جای بگیرند تا نمازگزاران متوجه آنها بشوند. در روز نوروز پس از آنکه ژنده بالا شد، دفعتاً از سوی کسی که خود را بکوری یا شلی زده فریادزده میشود که شفایافته است. با شنیدن صدای مریض به مراد رسیده سیل مردم غرض لمس کردن سرولباس وی بسوی او سرازیرمیشود وچون ازدحام مردم زیاد است، کسی بفکر جیب خود

۱۹- سایت آریائی ،مقاله آقای راوش در مورد نوروز، ۲۱مارچ ۲۰۰۵

نمیشود، دراین فرصت کیسه بران دست بکار میشوند وده ها جیب را می زنند واز صحنه بدر میروند.

نوروزدرهرات

مردم هرات، افزون بر روز اول سال (نوروز)، چهارشنبه سوری، چهارشنبه اول سال و سیزده نوروز را هم به تفریح می پردازند. خانه تکانی، تهیه لباس نو، پختن کلوچه، تهیه هفت میوه، از سنتهای مردم هرات در نوروز است.افزون بر این، برخی از خانواده های هراتی، از جمله شیعیان این شهر، سفره هفت سین هم می گسترانند.یکی دیگر از علت های کمرنگ تر بودن جشن نوروز ۱۳۸۹در افغانستان، مصادف شدن روز اول سال با دوازده ربیع الاول است که در میان مسلمانان سنی مذهب، به "دوازده ختم رسول الله" معروف است. علمای مذهبی هرات، پیش از فرارسیدن نوروز امسال، از طریق رادیو و تلویزیون، از مردم خواستند تا به احترام وفات پیامبر، از برگزاری جشن های نوروزی خودداری کنند. حتی برخی از علمای تندرو، از این هم فراتر رفته و با استفاده از این فرصت، به تقبیح سنت های نوروزی پرداختند و گرامیداشت سال نو خورشیدی را، سنتی مغایر اسلام خواندند. با وجود این، در روز اول سال نیز، شمار زیادی از خانواده های هراتی، به تفریحگاه ها و پارک ها رفتند و تا پایان روز، به قولی هراتی ها "میله کردند".

خانواده های هراتی، در روز سیزده نوروز،نیز به دامان طبیعت می روند و این روز را که واپسین میله (گلگشت) نوروزی شمرده می شود، با شادمانی سپری میکنند. پارک های تخت صفر، ملت، ترقی و ارغوان در داخل شهر هرات و تفریحگاه های شیدائی و میرداوود

در خـارج شـهر، از منـاطق تفریحـی مـورد علاقـه هراتـی هـا، در گلگشت های نوروزی، به ویژه سیزده نوروز است.

مـردم هـرات ، روز (سـیزده بـدر) را، بـا حضـور در پـارک هـا و تفریحگاه های داخل و خارج شهر، دشت های سرسبز و دامنـه هـای خوش آب و هوای کوه ها، گرامی میدارند.گلشت های سیزده نوروز، همانند چهارشنبه سوری، از آن دسته سنت های باستانی است کـه در بیشتر نقاط افغانستان به فراموشی سپرده شده و فقط در مناطق غربی این کشور، به ویژه هرات گرامی داشته می شود.

در افغانستان،البته روز اول سال رخصتی عمومی ورسمی است، اما در هرات، چهارشـنبه اول سـال و سـیزده نـوروز نیـز، فعالیـت هـای تجاری و کسب و کار، عملاً تعطیل است و مردم به تفریحگـاه هـا و دامان طبیعت می روند.

گلگشت چهارشنبه اول سال در هرات، بیشتر مخصوص زنان است. در قدیم، زنان هراتی در روز چهارشنبه اول سال، به "باغ زنانه" که تفریحگاه مخصوص زنان بود، می رفتند. امروز، از این باغ کـه در حاشیه غربی شهر و در منطقه تاریخی خیابان هرات واقع بود، اثری باقی نمانده، اما چهارشنبه اول سال، همچنان در میان زنـان هراتـی، گرامی داشته می شود. برخلاف چهارشنبه اول سال که بیشـتر زنانـه پنداشته می شود، گلگشت سیزده نـوروز، عمـومی تـر اسـت و مـردم هرات در این روز، با خـانواده هـای خـود، بـه گـردش و تفـریح مـی روند.

روز سیزده حمل را مردم در دامنه سبز کوه ها و پارک های داخل و خارج شهر هرات، میگذراننـدوگروه هـای زیـادی از مـردم فـارغ از

دغدغه کار و مشغولیت های متداول، به شادمانی و پایکوبی می پردازند و سفره چاشت سیزده نوروز را، در دامان طبیعت می گسترانند ونان صرف میکنند. [۲۰]

بگفته هراتیان اگر در سیزده بدر از خانه بیرون نشویم و سبزه را لگد نکنیم، تا آخر سال با مصیبت و بلا دچار بوده و روز خوشی را نخواهیم دید. مردم هرات روز (۱۳حمل) از منازل شان بیرون میروند و با پختن غذاهای متنوع به تفریحگاه های مانند تخت سفر، شیدایی، باغ ملت و دهنه کمر کلاغ اطراف شهر هرات رفته و این رسم با قدامت و عنعنوی را بجا می کنند.

نرگس فارغ صنف دوازده میگوید:"وقتی که دختران سبزه را لگد می کنند بیت "سبزه به ته، سبزه بتو، سال دیگرخانه شو" رامی خوانند و به این عقیده هستند که تا سال دیگر ازدواج خواهند نمود و این سال را به خوشی سپری خواهند کرد و اگر سبزه را لگد نکنند شگون بد داشته و سال خوشی را نمی بینند. علاوه بر این روز، تعداد کثیر مردم هرات در روز چهار شنبه اول سال از منازل شان بیرون شده و آنرا با برپایی میله و تفریح به حیث اولین چهارشنبه سال تجلیل مي کنند.اما ایرانیان برعکس چهارشنبه آخر سال راجشن گرفته و بنام (چهارشنبه سوری) یادمی نمایند و در ان روزجشن سرور و اتش بازی نیز مینمایند.(روزنیوز ۱۳ فرودین ۱۳۸۸)

سنت های نوروزی :

۲۰- سایت فارسی بی بی سی ۱۴ /۴ /۲۰۰۸

یکی از سنت های نوروز تهیه هفت میوه است .در افغانستان یک روز پیش از نوروز هفت میوه خشک را میگیرند و در آب پاکیزه میگذارند، در روز نورز این هفت میوه را میخورند وبه مهمانانی که در روز نوروز بدیدن دوستان و خویشاوندان میروند ، عرضه میکنند. آن میوه ها عبارت اند از زرد آلو ، شکرپاره ، منقی ، کشمش ، پسته ، بادام و سنجدیا انجیر.

سمنک یا سمنو :

یکی از آئین های نوروزی ، تهیه سمنک (یا سمنو) است که به عقیده عامه نه تنها نذر برآمدن حاجت ها و مرادهاست ، بلکه با خود خیر وبرکت بارمغان می آورد. سمنک را بدین گونه تهیه میکنند: گندم سفید و پاک را می شویند بعد روی ظرفی مثل مجمع (مجمعه) یا سینی هموار میکنند و بر رویش یک پارچه نازک و مرطوب از جنس ململ میکشند. هر روز این صافه یا پارچه را نم میزنند و دوباره هموارمیکنند. در بعضی جایها آنرا در پارجه ای می پیچند و در چاهی می آویزند تا گندم نیش بزند. روزهای بارانی سبزه نوخاسته و نورسته را زیر باران میگذارند به این باورکه باران بهار آنرا شیرین تر و خوشمزه تر میکند. پس از ده روز (کمتر یا زیادتر) همینکه سبزه به اندازه یک وجب بلند شد آنرا با آب می شویند، کاکل آنرامیگیرند. بعد روی سفره بالای تخته چوب یا سنگ صاف میگذارند و ریزه ریزه میکنندو نیت می بندند. همینکه خرد خرد شد، هفت بار در هاون می کوبندو شیره و عصاره آن رابا مقداری از آرد در دیگ می اندازند ومی جوشانند. در دیگ هفت بار آب می ریزند و آن را با کفگیر می زنند و شور میدهند تا ته دیگ نگیرد و نسوزد. سپس آنرا می پوشانند و آتش دیگ را کم میکنند و

برسرپوش دیگ قوغ های آتش را میگذارند تا دیگ دم بکشد. در موقع جوشش ده دانه چهارمغز می اندازند تا سمنک دانه دار بیاید. در اثرفرو رفتگی چار مغزها خطوط و نقوش شبیه پنجه آدمی ، مهر، تسبیح و امثال آن روی سمنک دیده میشودکه آنرانشانه قبولی و رواشدن حاجت می دانند. دختران دم بخت و دختران بخت بسته و خانه مانده و دختران نوجوان از سرشب تا دم صبح می بایستی بیدار بمانند و اگر دختری بخوابد بر او آب مي ریزند، بنابرین دختران بنویت کفچه میزنند و در حین کفگیر زدن با دف و دفچه ترانه سمنک را با آهنگ و آواز ویژه آن میخوانند .باید گفت که سمنک چون نذر و نیاز است ، آنرا پاک و پاکیزه میدانندو کسی را که جُنُب یا نا پاک باشد یا مریض و کچل (کل شوره) نزدیک آن نمی گذارند. همچنین زنانی که بر عادت ماهوار باشند و کسانی که صدای شان سنگین باشد، دور و بر دیگدان نمی آینددر غیر آن سمنک شور می شود. سمنک «افتاد» و «نیفتاد» دارد. به عبارت دیگر « آمد و نا آمد» دارد. کسی که نذر سمنک را بدوش میگیرد باید هرسال بدهد. همینکه سمنک دم کشید، آنرا به قاب وکاسه میکشند و با خشخاش زینت میدهندو هم خود میخورندو هم بخانه های دوستان تقسیم میکنند. دوستان بشقاب سمنک را با قند و نبات بر میگردانند. محفل سور و سروربااین ترتیب پایان می یابد. [۲۱]

نمونه بارز ترانه سمنک همانست که خانم پروین آنرابا آوازدلنشین خودهرسال بمناسبت نوروز ، از طریق امواج رادیو به مامی شنواند وچنین میخواند:

۲۱- نوروز خوش آئین ، ماهنامه کاروان ، شماره ۳۷

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

سمنک پیک بهار است میله شب زنده داراست

این خوشی سال یکبارست سال دیگر یا نصیب

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

آرزو امشب خروشد، سمنک در خود بجوشد

دل خوشی جامه بپوشد سال دیگر یا نصیب

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

این گل فصل بهاران دلخوشی داره هزاران

خاصه برشب زنده داران سال دیگر یا نصیب

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

بی شکر شیرینی دارد خود بخود رنگینی دارد

طعم خوش چون فرنی دارد سال دیگر یا نصیب

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

خوش نماید روبه جوشش دیدنی باشد خروشش

ساجـقک دارد به دوشش سال دیگـــر یا نصیب

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

شاهد عیش بهــار است موجب شور وشراراست

وسعت هرگیر وداراست سال دیگـــر یـا نصیب

سمنک درجوش ما کفچه زنیم

دیگران درخواب ما دفچه زنیم

تجلیل از نوروز در کشورهای همسایه :

جشن نوروز،جشنی باستانی است که تخمین حدود دوصد میلیون انسان در کشور های آسیای میانه و شرق میانه آنرا جشن می گیرند. به کلام دیگرجشن نوروز نه تنها در ایران و افغانستان، بلکه در کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان، مناطق کردنشین عراق، سوریه و ترکیه و حتی در بسیاری از شهرهای روسیه نیز برگزار می شود. مردم کشورهای مختلف نوروز را به اشکال مختلف جشن می گیرند، در اینجا بطور کوتاه درباره سنت نوروز در چند کشور توضیح می دهیم :

جشن نوروزی در ایران :

ایران یکی از کشورهای بزرگ منطقه ومهد آئین های کهن وجشن های تاریخی است. همین اکنون در ایران جشن نوروز با تشریفات

وآداب خاصی برگزارمیگردد که تا ۱۳ روز شاگردان مدارس ودانشگاه ها رخصتی دارند وبرای مامورین دولتی تا پنج روزرخصتی عمومی ولی تا ۱۳ روز رسمیت دارد.روز سیزدهم بنام سیزده بدر، در واقع اعلام ختم جشن نوروز است .

در ایران جشن نو روز از گذشته های خیلی دور، ازسوی مردم با شادمانی وشادکامی استقبال شده است وازآن ببعد هرساله جشن نوروز از روز اول سال خورشیدی تا دوازدهم فروردین را در برمیگرفت. روز سیزدهم فروردین روز سیزده بدربود. دراین روزهمه مردم ازخانه های خود بیرون میرفتند و خود را به دامن طبیعت رها میکردند وتمام روز را باصرف غذای های گونه گون وشنیدن ساز وسرود با رقص وپایکوبی بسرمی آوردند.

در ایران برخلاف افغانستان سعی میشود تادر نوروز سفره هفت سین پهن کنند. بنابرین هفت نوع خوراکی ویا حبوبی را که با سین شروع میشود، مانند:سیب وسپند وسنبل وسنجد، سماق، سیر، سرکه، سمنو، سبزی، علاوتاً بالای سفره هفت سین یک آئینه ودوطرفش شمع به تعداد فرزندان صاحب خانه روشن میکنند. چیزهای دیگریکه برسفره نوروزی میگذارند عبارت اند ازقرآن، یک نان بزرگ، یک کاسه آب که درآن برگ سبز یا ماهی کوچکی انداخته اند،یک شیشه گلاب، سبزه وچندعدد سکه. به همین سبب این سفره را سفره هفت سین مینامند. هرچند که با گذاشتن سکه و آئینه وکتاب مقدس وماهی زنده درظرف وسنبل، تعداد سین ها از هفت بیشترمیگردد. برخی به استناد ابیات زیر ریشه هفت سین را درهفت شین میدانند که سنت دیرینه تر از اسلام است :

روز نـــوروز در زمــان کـــیــان

می نـهـــادند خــسروان جــهــان

شهد و شیر وشراب و شکر ناب

شمع و شمشاد وشایه اندر خوان

ظاهراً ایرانیان در دورۀ اسلامی برای آنکه آئین نـوروزی را بجـای آورند، و ضمناً خود را از زیر بار ملامت وفشار روحانیت مسلمان نجات داده باشند ، بجای هفت شین ، هفـت سـین را گذاشـتند.وچنانکه ملاحظه میشودبا سیر و سرکه وخـوردن هـیچ کـدام از ایـن خـوردنی ها،یک محفل سرور وسرود که لازمـه جشـن نـوروز اسـت رونـق نمی گیرد، و آنچه بر رونق جشن وسـرور مـي فزایـد، همانـا شـراب وشهد وشمع است. ولی مردم چـاره ای نداشـتند جـز اینکـه ازشـراب درگذرند و سنت نوروز را با گذاشتن قرآن وغلاتـی کـه در اسـلام خوردن آنها ممنوع نشده، برجای آورند.

درهنگام تحویل سال،اهل خانه باید همه سرسفره هفت سـین حاضـر باشند وسکه ای در دست شان بگیرنـد، چـون شـگون دارد. در موقـع تحویل سال زنان باید سوزن یاسنجاقی زیرگلو بگیرنـد وگرنـه رشـته کارشان گسسـته میشـود. شـمعی کـه بـه نیـت سـلامتی در هفـت سـین روشن است باید تا اخیر بسوزد ونباید با پف کردن آنرا خاموش کرد ،چونکه عمر صاحب خانه کوتاه خواهد شد. کسی که در صـبح روز نوروز وارد خانه میشود باید خوش قدم باشد وباگذاشتن قدم درخانـه بگوید که : صدسال به این سـالها افـزود بـاد. درصـورتی کـه خـود صاحب خانه خوش قدم باشد بهتراست خودش ازخانه برون رود و

برگردد.خلاصه هرقدر آغازسال نو باخوشی و شادمانی همراه باشد به همان اندازه تا اخیر سال برانسان خوش خواهد گذشت.

آئین نوروزی در ایران باستان :

دانشمند ایران ، جناب دکتر علی مظاهری در مورد سابقه وآئین جشن نوروز و جشن مهرگان ، از قول «الجاحظ»(منشی دربارخلفای عباسی هارون و مامون، در نیمه قرن نهم میلادی) روایت میکند که: وی در کتاب خود موسوم به «المحاسن و الاضداد» (آئین های نیک و بد)(چاپ بیروت، ص۲۱۱ -۲۱۲) نوشته است : « نوروز به جم(جمشید) باز میگردد و مهرگان به فریدون ، به این چم که جشن نخستین دوهزار و پنجاه سال پیش از دومی بنیاد نهاده شده است . آئین نیک چنین بود که در هر کدام از این دو جشن ، به شاهنشاه، پیشکش دهند واز اوبخشش گیرند. و این جم بود که دوازده ماه خورشیدی ایرانیان را نام گذاری (وبه شش پنجه تقسیم) کرده است. « و بر آن شدندکه پنج روز نخستین ماه نخست (فروردین) از آن مغان باشد و پنج روز دوم از آن شاهنشاه و اسپهبدانش و آن هنگامی بود که پیشکش های آنها را می پذیرفت و بخشش ها به آنها میداد. و سپس پنج روز (بخش سوم) برای خدمتگاران (دبیران) شاه بود. و پنج روز دیگر به نزدیکان شهریار و نیز پنج روز واپسین این ماه فروردین، ویژه باردادن به برگزیدگان برزگران و شبانان و پیشه وران بود. بدینسان روی هم سی روز ماه میشد. « و امامهرگان به دستور فریدون بنیاد گردید، گویا به یاد

پیروزی نامی اش بر بیور اسب(ضحاک) در شانزدهم (روز مهر) هفتمین ماه (مهر).» [۲۲]

دکتر مظاهری، می افزایدکه:آئین جشن نوروز (ونیزجشن مهرگان) چنین بودکه به هنگام ندای باردادن شاه ، جوانی خوش روی و نیک سخن، درخواست میکرد نزد شهریار بار یابد. شاهنشاه از او می پرسید: شما کی هستید؟ و از کجا آمده اید ؟ به کجا میروید؟ کی همراه شماست ؟ و این چیست که با خود آورده اید؟ آن جوان پاسخ میداد: ای شهریار! از پیش دو امشاسپندانی آمده ام که دست راست «اورمزد» می باشند و به سوی آن دوامشاسپندانی می روم که شادکامی می آورند. ای شهریار! همه فراوانی ها را باخود می آورم ، نامم «نوروز خجسته» است ، و سال نو که همراه منست ، بهترین نوباره ها(دانه های غلات) را بابهترین آرزوها به شما پیشکش میکند. شاهنشاه پاسخ میداد: او را راه دهید! پرده دار میگفت : نیک آمدید، سپس (پیک نوروز) گام به جلو میگذاشت وداخل تالار پذیرائی میشد وبه شاه، شابادش وشادزی میگفت و درجایش قرار میگرفت. نخست پیش شهریار سینی زرین یا سیمین پر از قند سرخ و قاش های نارگیل وشیروخرما وحلوا گذاشته میشد. شاهنشاه ابتدا ازشیرتازه(بعد می) می نوشید و خرما و نارگیل میخورد و به

هم سفره های خود هم میداد. و از تکه های حلوا (که ایرانیان با انگبین وحشی درست میکردند)هم می چشید... سپس مجمع سیمین پیش مهمانان گذاشته میشد که دور آن ، نانپاره های کوچک که کنار

۲۲- کیهان لندن ، شماره پنجشنبه ۱۶ مارس ۱۹۹۵ میلادی

هرنانی، هفت دانه تخم از گیاهانی چون : گندم و جو و ارزن و گاورس ونخود و عدس و برنج و باقلا و دانه لوبیا و غیره چیده بودند و درمیان سینی هفت شاخه از درختی که با آن فال نیک میگرفتند مي نهادند، چون: درخت بید و امرود و زیتون و انار. هرشاخه ازدرخت را به درازای چند انچ بریده میبودند که برهریک آنها نام شهری از سرزمین شاهنشاهی نوشته شده بود. یکجا هم پنج سینی کوچک سفید نهاده می شد با درهم های تازه مسکوک شده و یک سکه زر و اسفند.[هاشم رضی ، از قول جاحظ، بجای پنج سینی از هفت جام سفید وهفت درهم سفید ضرب همان سال ویک دینار نو ویک بسته اسپند، متذکر میشود.] [٢٣] (٢٠) رسم این بود که از نوباره های زیر بخورند و برای پیوستگی پادشاهی و تندرستی و کامیابی شاهنشاه آرزو کنند. و دست از هرکار دیگری بردارند. در هرکدام از این دو جشن، درفش سفیدی (دربالای دژ) می افراشتند....

رسم پیش بینی سال خوب برای کشاورزی این بود که: بیست و پنج روز پیش از نو روز، در میدان کاخ ، در برابر تخت شاه، دوازده ستون کوچک از خشت میساختند و بر بالای هرکدام تشتی میگذاشتند و درهرتشتی یک گونه تخم مي کاشتند: گندم، جو، عدس، باقلا، ارزن ،گاورس، لوبیا، نخود، کنجد، ماش ... روز ششم نوروز، (یعنی روز بدنیا آمدن زرتُشت که نوروز خاصه نامیده میشد) آنها را با ساز و آواز خجسته درمیان کشتزارها می چیدند و در روز شانزدهم نوروز که روز مهراست، آنهارا برمیداشتند و بی درنگ در

٢٣- هاشم رضی ،گاهشماری وجشن های ایران باستان، ص٣٩١

پای تخت شاهنشاه می ریختند. و از رشد و نموی دانه های غلات میتوانستند خوبی و بدی سال را پیش بینی کنند. شاهنشاه بیش از همه به «جو» می اندیشید(چون خوراکی انسان و حیوان از آن بود)، آنگاه سردارکمانداران ، کمانی با پنج تیر به شهر یار پیشکش میکرد و یک ترنج از زرنرم (؟) بخشش میگرفت .

رسم دیگر پادشاهان ایران این بود که درآغازسال نو، هر روز آب پاکیزه از کوزه ای آهنین و دیگری از کوزه ای سیمین می ریختند و ندا در میدادند: «این دو چیز نیک و خجسته همه ساله فراوان باد! »

نمونه هایی ازسبزی نوروزی

یک گردن بند یاقوت کبود برگردن کوزه آهنین و دیگری از زمرد سبز با زنجیری زرین بر گردن کوزه سیمین می آویختند و هرکدام از کوزه هابه دست دوشیزه های جوان ، یکی از آب روانیکه

درسراشیبی آسیابی سرا زیرمیشد و دیگری از آب روان قناتي که از زیر زمین جریان داشت، از آب پرشده می بود." [٢٤]

دکتر مظاهری ازقول جاحظ ادامه میدهدکه: سر انجام «الجاحظ» از «شمع های جاودانی» امشاسپندان سخن میراند، سه نرینه : بهمن و اوردی بهشت وشهریور که نشان آنها دانه های گرم است و آنها برابرند با آرزوهای مردم ایران برای سال نوکه با واژه «فر»آغاز میشود، چون :

فراخی (دارائی)، فرُخّی (شادکامی)، فّروّر (فراوانی)

-دست چپ و نرینه-

و این امشاسپندان را در کنار چپ اهورا مزدا جای میدادند.

و امشاسپندان سپنت آرمذ، خوردات ، و اَمُردات که نشان آنها دانه های سرد، مانند جو و برنج و باقلا است و برابرند با آرزوهای نوروزی ایرانیان که با واژه «آپ» آغاز میگردد. چون واژه های :

اپزود(افزود) ، اپزاید (افزاید) ، اپزونی (افزونی)

-دست راست و مادینه-

در دست راست اهورا مزدا جای میدادند.

دو امشاسپند مادینه یکی خوردات (خرداد) نگهدارآب شیرین ، و دیگری امردات ، پناه دهنده تخم غله ها می باشند.... [بر برپایه

٢٤- کیهان لندن ، شماره پنجشنبه ١۶ مارس ١٩٩۵ میلادی

باورهای زرتشتی ، در پیرامون اهورامزدا ، شش امشاسپند یا فرشتهٔ فرهمند حضور دارند که سه تای

آنان مادینه هستند وعبارتنداز:

۱ـ سپندارمد ، امشاسپندی است که سرپرست زمین ، آبادانی و خرمی است ، و نماد فروتنی ، بردباری و جانبازی می باشد .

۲ـ خرداد ، امشاسپندی است که نگهبان و پرستار آب ، نماد رسایی ، رستگاری ، والایی و آرامش ، برازنده گی و نیک بختی است .

۳ـ امرداد ، امشاسپندی است که پاسداری از گیاهان و روییدنی ها به عهده اوست و نماد سرسبزی و آبادانی است .

تمامی ویژه گی هایی که در سرشت زن است در این سه امشاسپند مادینه برشمرده شده است . تعدادشان برابر با تعداد امشاسپندان نرینه است.و این تساوی در میان ایزدان نیز دیده می شود و از میان ایزدان، ایزد اناهیتا نگاهبان آب است.]

درتمام ایام جشن، دستهٔ سرود خوانان برای بهار"گاثاها" را میخواندند و آنها آزادمردان جوانی بودند که گاثا های «آفرین» و «خسروانیک» میخواندند بساخت بستانی(؟) و «بربط» (باربد) که در زمان خسرو دوم اپرویزمی زیست و بیشتر نغمه هایی که ایرانیان تاهنوز(میانه سده نهم م) میخوانند از کارهای اوست. ..." [۲۵]

۲۵– کیهان لندن ، شماره پنجشنبه ۱۶ مارس ۱۹۹۵ میلادی

حکیم عمرخیام درکتاب نوروزنامه درباره جشن نوروز مینویسد: "سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در هرسیصد وشصت وپنج شبانروز وربعی باول دقیقه حمل بازاید وچون جمشید آنروز را دریافت، نوروزنام نهاد وجشن آئین اورد وپس از آن پادشاهان ودیگر مردمان باواقتداکردند. چون آنوقت را پادشاهان عجم دریافتنداز بهربزرگداشت آفتاب آنرا نشانه کردند وآنروز راجشن ساختند وعالمیان را خبردادند تا همگان آنرا بدانند وآن تاریخ را نگاهدارند. برپادشاهان واجب است آئین ورسم ملوک را بجای ارنداز بهر مبارکی وبهر تاریخ وخرمی کردن در اول سال. هرکه روز نوروز جشن کند وبخرمی پیوندد تا نوروزدیگر عمر درشادی گذراند.»

همو درجای دیگرنوروزنامه راجع به برگزاری جشن نوروزدر روزگار با ستان چنین نوشته میکند:« آئین ملوک عجم از کیخسروتا بروزگار یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده که روز نوروز ، نخست موبدان موبد پیش ملک آمدی با جام زرین پرازمی وانگشتری و درمی ودیناری خسروانی ویک دسته خوید سبز(سبزیجات)رسته و شمشیری و تبر وکمانی ودوات وقلمی واسپی وبازی وغلام خوبروئی وستایش نمودی ونیایش کردی او را بزبان پارسی به عبارت ایشان وچون موبدان موبد از آفرین بپرداختی، چاشنی (مزه کردن، دراینجا منظوراینست که اول از جام می کمی مینوشید وبعد بشاهنشاه میداد واین عمل بخاطرجلوگیری از سوء قصد بجان شاه بوده است.) وجام به ملک دادی وخوید در دست دیگرش نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی و بدینسان

خواستی که روز نوروز و سال نو هرچه بزرگان اول دیدار برآن افکنند تا سال دیگر شادان وخرم با چیز درکامرانی بمانند.» [٢٦]

آن آفرینی که موبدان موبد خطاب بسلطان وقت میسرود از اینقراربود:« شاها بجشن فروردین وبماه فروردین آزادی گزین بریزدان ودین کیان، سروش آورد تورا دانائی وبینائی وکاردانی، دیرزی باخوی هژیر(پسندیده)،شادباش برتخت زرین، انوشه (جاویدان) خور بجام جمشید ورسم کیان، همت بلند دار، نیکوکاری وروش داد و راستی نگاهدار، سرت سبز وجوانی چون خوید، اسپت کامگار وپیروز بجنگ، تیغت روشن وکاری بدشمن،بازت گیرا وخجسته بشکار. ایدون تراچ باد!(چنین ترا باد) »[٢٧]

بقول اکادمیسین داکتر جاوید،در عهد ساسانیان ، جشن نوروز، با مراسم خاصی برپا میشد. درین روز ، موبد موبدان با جام زرین می ، انگشتری ، درهم و دینار خسروانی و یک دسته سبزه نورسته و شمشیر و کمانی و دوات و قلمی که لازمه سلطنت پنداشته میشد، نزد شاه می آمد و به ستایش و نیایش می پرداخت. سپس بزرگان دولت و اعیان مردم یک بیک باریاب می شدند و به سخنان موبد موبدان که خطاب به شاه میگفت :شاها! دیرزی ، شادباش ، انوشه خور به جام جمشید، سرت سبز باد و جوانیت جاودان ،گوش فرامیدادند. زرتشتیان ماه را به شش پنجه تقسیم کرده بودند و هر پنجه بگروه اجتماعی خاصی تعلق داشت. ابوریحان بیرونی آنجاکه ماه فروردین

٢٦- اردشیرآذرگشسپ ،مراسم مذهبی واداب زرتشتیان، ص٢٤٢- ٢٤٣

٢٧- همان اثر، ، ص٢٤٤

را ماه جشنها خوانده مینویسد:: « این اعیاد را شش بخش نمودند: پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند و پنجه دوم رابه اشراف و پنجه سوم را به خدم وکارکنان پادشاهان وپنجه چهارم رابرای ندیمان ودرباریان وپنجه پنجم رابرای توده مردم وپنجه ششم را برای برزگران.» [۲۸]

ابوریحان رسم شاهان ساسانی را از لحاظ رسیدگی به حقوق مردم اینطور برمی شمرد: « آئین ساسانیان در این ایام چنین بودکه پادشاه به روز نوروز (توده) مردم را اعلام می نمودکه برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر ازتوده بود، جلوس میکرد و خانواده ها نیزدر این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس میکرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و روز پنجم برای خانواده و خدم خود... و چون روز ششم می شد، از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز میگرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوت اند.کسی دیگر را نمی پذیرفت و دراین روز آنچه را که روز های گذشته برای شاه هدیه آورده بودند، امربه احضارمیکرد و آنچه میخواست تفریق میکرد و می بخشید و هرچه که قابل خزانه و تودیع بود، نگه میداشت .» [۲۹]

۲۸- داکتر جاوید،نوروز خوش آئین، ماهنامه کاروان، شماره ۳۷

۲۹- داکتر جاوید، البیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۸۲ -۲۸۴

داکتر جاوید از قول البیرونی علاوه میکند که: در نو روز خاصه (روزششم فروردین) مردم سحرگاه برمی خاستند و آب از جویبار برمیداشتند و آنرا بر سر و روی یک دیگر و هر کسی که سر راه شان پیدا میشد، می پاشیدند :

چو هر سال روز نخستین مهر
بر افروزد از برج خرچنگ چهر
بُوَد آب پاشان برسم عجم
که کسری شگون کرده بودست وجم

در شرفنامه نظامی پیرامون جشن نوروز وجشن سده، ابیاتی بچشم میخورد که نشان میدهد در نیمه قرن ششم هجری در دوران حیات نظامی گنجه ئی درجشن نوروز و سده ، در میان زرتشتیان، دوشیزگان جوان با لباسهای خوش الوان و با سر وصورتهای آراسته وگیسوهای مشک و غالیه دیده ، شرکت می جستند و با رقص و پایکوبی ودست افشانی و پریشان کردن مویهای خویش بشور وسرور و شادمانی و رونق جشن می افزودند و با ناز و ادا های دلبرانه مرد خویشتن رامی جستند و از حقوق و اختیارات فراوانی برخوردار بودند. آن ابیات را باهم می خوانیم :

بنوروز جمشید و جشن سده — که نو گشتی آئین آتشکده
زهر سو عروسان نادیده شوی — زخانه برون تا ختندی بکوی
رخ آراسته ، دسته ـا پر نگار — بشادی دویدندی از هر کنار
مُغانه می لعل بر داشته — بیاد مُغان ، گردن افراشته

زبرزین دهقـــان[۳۰] و افسـون زنـد بـر آورده دودی بـچـــــرخ بلـنـد
همه کارشان، شـوخی و دلـبری گه افـسانه گوئی،گه افسـونگری
فروهشته گیسو، شـکن در شکن یـکی پایکـوب و یـکـی دست زن
چـو سـروسهی دستـهٔ گل بـدست سـهی سـرو زیبـا بُودگل پرست
سـر سـال ، کـز گـنـبد تـیـز رو شـمـار جهـان را شـــدی روز نـو
یکی روزشـان بود،ازکوی وکاخ بـکـام دل خـویـش ، مـیدان فراخ
جـــدا هـر یکی بـزمی آراستی
و زآنـجا بسی فتنه برخاستی[۳۱]

این ابیات صریحاً بیانگر آزادی زن در دیانت زرتشتی است که حق داشته اند جداگانه در نوروز بزم آرائی کنند و به نشاط بنشینند .

آئین نو روزی نزد زرتشتیان :

باید یادآورشد که زرتشـتیان ، قـدیم تـرین وزجـر کشـیده تـرین اقلیـت آریائی اند که حامل سنن وآداب دینـی ومـذهبی خـود و جشـن هـای دوازده گانه سال استند، وچون درافغانستان، ازاین مـردم کسـی بـاقی نمانده، تا از زبـان آنـان روایـت شـود،ناگزیریم بـرای دانسـتن سـابقهٔ نوروز ومنزلت آن وچگونگی برگزاری آن ازنوشته ها وگفتـه هـای زرتشـتیان مقـیم ایـران وخـارج از ایـران بهـره بگیـریم، زیـرا کـه

۳۰- برزین دهقان= آتشکده دهقان

۳۱- منوچهر جمالی، نوروز جمشیدی ، لندن ۱۹۹۶، ص ۱۰-۱۱

زرتشتیان نوروز را یکی از مهمترین آیین های دینی و ملی خود می دانند.

در مورد آئین زرتشتی وخاستگاه این آئین ومؤسس آن در مقالهٔ چهارم بطور مفصل ومستند بحث شده است، امادراینجا به ارتباط منزلت جشن نوروز نزد زرتشتیان که ایشان حامل بسیاری از سنن این جشن در قبل از اسلام هستند نکاتی بیان میگردد تا دیده شود که نیاکان ما در ازمنهٔ پیش از اسلام از این جشن چگونه وبه با چه تشریفاتی استقبال میکرده اند؟

جشن های دوازده گانه زرتشتیان :

در ازمنه پیش ازاسلام، پیرو آئین زرتشتی ، دریک سال دوازده جشن برگزار میکردند که منطبق بود بر روزهایی که درآن اسم روزبا اسم ماه برابر میشد.

بنابربه تقویم زرتشتی هرماه سی روز بود وهر روزنامی برای خود داشت.در این سی روز دوازده روزهم نام دوازده ماه بود. وهرگاه نام ماه بانام روزبرابرمیشد، آن راجشن میگرفتند. بگونه مثال مهر روز در مهرماه جشن مهرگان گرفته میشد . خلاصه نام های دوازده گانه ماه ها، بادوازده نام از نام روزهایکی هستند. چون: فروردین که نخستین ماه سال وآغازبهار است و روز نوزدهم هرماه نیز «فروردین» نامیده میشود. یا اردیبهشت که نام روزسوم هرماه نیز بشمار می آید، بدین شیوه هرگاه نام روز و ماه یکی میشد، آنروز را جشن میگرفتندو از این رهگذر، دوازده جشن درسال پدید می آمد با نام های زیر :

۱ - جشن فروردینگان، درنوزدهم فروردین

۲ . جشن اردی بهشتگان در سوم اردی بهشت

۳ – جشن خردادگان درششم خرداد

٤ - جشن تیرگان دردهم تیر

٥ - جشن امردادگان درهفتم امرداد

٦ - جشن شهریورگان درچهارم شهریور

۷ - جشن مهرگان درشانزدهم مهر

۸ - جشن آبانگان دردهم آبان

۹ - جشن آذرگان درنهم آذر

۱۰ - جشن خرم روزیا دیگان درهشتم ،پانزدهم ، بیست وسوم دی

۱۱ - جشن بهمن گان در دوم بهمن

۱۲ - جشن اسپندار یا اسفندگان درپنجم اسفند

از میان این جشنها نام آورترین آن سه جشن بود : یکی جشن نوروز(دوازده روز) و دیگری جشن مهرگان(شش روز) و سدیگر جشن سده (از ۱ تا۷ هفته) بود. دوجشن پسین در زیرتاثیرفشار روحانیت مسلمان تقریباً فراموش شده اند، اما جشن نوروز، در روز اول سال خورشیدی که روز وشب باهم برابر میشوند، با وجود فشارها و انزجار روحانیت مسلمان درکم بها دان به آن تا کنون ازسوی ملل آسیائی با عقایدمختلف مذهبی برگزار میگردد.

در اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان به نوروز و آئین های نوروزی اشاره ای نشده است، اما زرتشتیان درحفظ وتداوم برگزاری سنت

نوروز نقش مهمی داشته اند، از این رو می توان گفت که نوروز قدمتی پیش از دین زرتشت دارد.

دکتر کتایون مزداپور می گوید:"به نظرم قدیمی ترین جائی که اسم از نوروز آمده کتاب نیرنگستان است که البته هم پهلوی است و مقداری هم اوستا دارد، اما در خود اوستا اسم نوروز نیامده ولی فروهرها که با نوروز ارتباط دارند، یک یشت فروردین یشت فروهر هاست." [۳۲] با آنکه زرتشتیان در طول تاریخ بیشترین کوششها را برای نگهداری جشن نوروز(بویژه آن بخش هایی که به آیین های دینی آنان تعلق دارد) کرده اند، مگرجشن نوروز تاریخی قدیمی تر از عصر زرتشت دارد.

آتش بامداد نورزی بربام خانه زرتشتیان

یکی ازقدیمی ترین مظاهر این جشن نزد زرتشتیان،روشن کردن آتش در سپیده دم نوروز است که، امروزه از سوی زرتشتیان ایران در روستای قاسم آباد یزد برگزار میشود. هر خانواده و در پیشاپیش آنان زنان ، سبزه، ظرفی پر از آب ، یک سینی میوه که "ودرین" نامیده میشود، گلدانی از موردmourd(گیاه خوشبو شبیه پودنه) و شمشاد، مجمر آتش و یک چراغ روغنی به بالای بام می برند و در

۳۲- سایت فارسی بی بی سی، نوروز(۱۳۸۶)

کنار هیزم های از قبل آماده شده می گذارند. حدود ساعت پنج صبح سپیدی کلاه مردان زرتشتی در جرقه های آتش نمایان می شود.همزمان با بر افروختن آتش آهنگهای نوروزی که از بلند گو پخش می شوند.

کي خسرو ماوندادی ، یکی از ساکنین محله قاسم آباد دلیل آتش افروزی بر بام ها را توضیح می دهد که در گذشته اجرای این مراسم با موسیقی زنده همراه بوده است :"آتشی که در سپیده دم اورمزد برابر با اول فروردین بر روی بام افروخته می شود یک سنت کهن ایرانی است که در روستا های زرتشتی نشین باقی مانده است. زردشتیان بر این باوراند که ده روز مانده به عید نوروز که پنجه کوچک آغاز می شود، با آتش افروزی روان مردگان ودرگذشتگان را به خانه هاي خود پذیرا می شوند. در پایان سال هم با آتش یعنی با نور و گرما آنها را بدرقه می کنند و آب پشت سرشان می ریزند."

بدرقهٔ نیاکان با نیایش در برابر آتش مقدس :

زرتشتیان معتقدند که روان یا به گفته آنان فروهر نیاکانِ ومردگان از ده روز پیش از نوروز به دیدار خانه و کاشانه پیشین خود می آیند و در صبح سال نو به محل اولیه خود بازمی گردند.آنها باور دارند عطر میوه هایی که پاره می شوند، و بوی خوش اسپند و کندر که از آتش متصاعد می شود، همراه با زمزمه اوستا، روان نیاکان را که در حال ترک خانه خودهستند شاد می کند. وقتی سپیده صبح می دمد، صدای بلندگو خاموش می شود و شعله های آتش فرو می

نشیند، بخش اُئینی-دینی مراسم نوروز زرتشتیان پایان می یابد و هر خانواده باقیمانده آتش خود را به آتشکده محله که به آن درب مهر می گویند، می برد.

کیخسرو ماوندادی ازآدابی که بامهمان نوازی ودید و بازدید درروزهای نوروز همراه است می گوید: "بعد از اینکه سال نو تحویل شد و روز اورمزد و فروردین ماه آغاز شد رسم بر این هست که در بالای سر درگاه هر خانه ای که در آن زندگی وجود دارد یک سبزه یعنی مورد، سرو یا شمشاد را نصب می کنند. در پاشنه در خانه آویشن(پودنهٔ صحرائی) و سنجد می ریزند که نشانه عشق و دوستی هست و بدون اینکه کسی با شما سخنی بگوید با زبان بی زبانی به شما خوش آمد گفته می شود. "

در روزهای پنجه و نوروز، زرتشتیان در جلوی خانه های خود گل سفید می پاشند که به معنی باز بودن در خانه به روی مهمان است. بوی خوش و تمیزکردن خانه از دیگر سنت هایی است که برای استقبال از اجداد و نیاکان در ایام پنجه به آن توجه شده است. آنطور که رستم کاووسیان می گوید، خانه و کاشانه کثیف باعث آزردگی روان فروهر مردگان ودرگذشتگان می شود:"ما زرتشتیان به اورمزد و فروردین ماه که جشن تازه شدن طبیعت است بسیار اهمیت می دهیم و آن را بسیار نیکو می شماریم. در پیشاپیش آن خانه تکانی هائی انجام می دهیم و معتقدیم تمام زندگی ما باید پاک باشد. در شب عید حتما خانه تکانی باید انجام شود و اگر کینه و عداوتی داریم باید حل کنیم."در آخرین روز پنجه بزرگ مراسم دینی پیش از نوروز به پایان می رسد. فرارسیدن بهار و آغاز سال نو برای زرتشتیان همانند همه ایرانیان، جشن رستاخیز طبیعت و لحظه

فرا رسیدن شادی است. پس از تحویل سال، زن خانه آئینه و گلاب پاش را بر می دارد و به اعضای خانواده تبریک و شادباش می گوید.

خوان نوروزی ومراسم نوعید:

خوان نوروزی زرتشتیان در طول تاریخ تغییر کرده است. گذاشتن اوستا و تصویر زرتشت بر سفره نوروزی اهالی باغ خندان، از تفاوت های عمده آن با سفره هفت سین دیگر اقوام ایرانی است. پرویز ورجاوند این سفره را در ارتباط با خوان مقدسی می داند که در ایران قدیم "میزد" نامیده می شده و کلمه میز به فارسی امروز از آن گرفته شده است. برای او تقدس نوروز در عدد هفت و لحظه تغییر سال است.

هفت سین در واقع در مرحله اول میزدی هست که در زمان خاص گسترده می شود، و فامیل دور آن جمع می شوند تا برکت لحظه مقدس و گردش سال را دریافت کنند. هفت علامت از هفت امشاسپند بر سفره گذاشته می شود که این علامت ها در طول زمان تغییر کرده است. زمانی هفت چین یعنی هفت میوه ای که می چیدند بوده است و یا هفت شین یعنی شیر، شکر ، شایه(سبزه ای را که سبز می کنند درفارسی به آن شایه می گویند) و شمشاد و البته شرابی را که بر سر خوان نوروزی هست. این شراب ها را اکثرا در جام رودین می خورند.جام رودین جامی است که اسم مرده ای بر آن

حک شده است و وقتی می خورند یادی از آن شخص مرده می کنند. [۳۳]

" این هفت امشاسپندیا هفت ایزد در دیانت زرتشتی عبارتند از: بهمن،اردی بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد،امرداد.که در رأس این شش ایزد، سروش یا خود اهورامزدا قراردارد.اینها صفات اهورامزداهستند که تشخصی یافته اند.چون هفت سپینته یا هفت مقدس دردیانت زرتشتی اهمیت ویژه دارند، این اندیشه به وجود آمده که هفت سین به موجب شماراین مقدسان وصفت شان درخوان نوروزی قرارمیگیرد." [۳٤]

اولین دیدار نوروزی از خانواده ای شروع می شود که در سال قبل مرده ای داشته است. این مراسم که نوعید نامیده می شود، در سکوت برگزار می گردد. بر روی سفره نوروزی که مهمانان گرداگرد آن می نشینند، عکس مرده معمولا در کنار سبزه نوروزی قرار دارد. پرویز ورجاوند پژوهشگر فرهنگ زرتشتیان می گوید: مراسم نوعید حضور نمادین شخص درگذشته در مراسم نوروزی است:"بازدید از خانه کسی که مرده یی دارد برای سوگواری نیست. همانطور که در تصوف ایرانی مسند شیخ یا پیر را حتی اگر خودش حضور ندارد انداخته می شود و همیشه احساس حضور آن پیر در جمع وجود دارد، در مراسم نوروزی هم وقتی یک نفر از خانواده ای درگذشت، به دیدن او می رویم یعنی او روحاً حضور دارد و

۳۳- بی بی سی، نوروز(۱۳۸۶)

۳٤- هاشم رضی ،گاهشماری وجشن های ایران باستان، ص۳۹۲

چون درگذشته و بازگشته، مهمان عزیز ما است. ابتدا بـه خانـه او و برای دیدنی او می رویم؛ نه بخاطر سوگواری و تسلی بازماندگان، بلکـه حضـور او را همـان ادامـه زنـدگی قبلـی او مـی دانـیم." (در افغانستان نیز در ایـام اعیـاد مـذهبی اول بـه دیـدار کسـانی میروندکـه عزیزی را تازه از دست داده باشد.)

پس از برگـزاری مراسـم نوعیـد، زرتشـتیان بـا شـادی و پـایکوبی و نواختن ساز ضربی دایره مانند مخصوص خود که آنـرا عربانـه مـی نامنـد، بـه دیـد و بازدیـد خویشـان و آشـنایان مـی رونـد.میزبان کـه پیشاپیش میز نوروزی را با شیرینی های مخصوص و شربت و چای برای پذیرایی آماده کرده است، در ابتدا بـرای مهمانـان خـود آئینـه و گـلاب مـی گیـرد. سـپس پـذیرایی بـا خـوردن نقـل آغـاز مـی شـود و همزمان ساز و آواز و پایکوبی ادامه می یابد.

یکـی از شـیرینی هـای مخصوصـی کـه زرتشـتیان حتمـا بـر خـوان نوروزی خود می گذارند کمـاج اسـت. کمـاج شـیرینی کیـک مانـندی است که بـه شـیوه سـنتی تهیـه مـی شـود. ماهـدخت فروهـر آن را از مهمتـرین شـیرینی هـای لازم بـرای ایـن روزهـا مـی دانـد:"کماج نـوروزی ازآرد گنـدم، قـدری گلاب،هیـل و دارچـین،تخم مـرغ و شکردرست می شود. اینها را با هم قاطی می کنیم، بعد روغن را در کماجدان داغ می کنیم و خمیر را درآن می ریزیم و مغز پسته و بادام و گـردو و کنجـد روی آن مـی ریـزیم. ایـن کمـاج شـیرین و کمـاج نوروزی، یک رسم قدیمي است. نان هم می پـزیم، امـا در هـر خانـه ای اگر نـان هـم نپزنـد، پخـت کمـاج برایشـان واجـب اسـت. دم سـال تحویل کماج باید باشد."

گهنبار خوانی موبدان در نوروز بزرگ:

اما روز ششم فروردین یکی از مهمترین روزهای مذهبی زرتشتیان و روز تولد زرتشت و یا بقولی نوروز بزرگ است. زرتشتیان این روز را با گرد همائی های گسترده وبرنامه های سخنرانی و هنری درهر منطقه جشن می گیرند. دراثار الباقیه میخوانیم که :«روز ششم فروردین نوروز بزرگ است ونزدایرانیان جشن بزرگ میباشد. گویند خداوند دراین روز مشتری را بیافرید وفرخنده ترین ساعتهای آنروزساعت مشتری است. زرتشتیان میگویند"زرتشت دراین روز توفیق یافت که باخداوند مناجات کند وکیخسرودراین روز براسمان عروج کرد ودراین روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت میکنند. وازاینجا است که ایرانیان این روز را روز امید نام داده اند.» [۳۵]

در این روز بسیاری از زرتشتیانی که سالها از زادگاه خود دور بوده اند به شهر و دیار خود بازمیگردند و در این جشن شرکت می کنند. جوانان با اجرای شعر و سرود و نمایشنامه های مذهبی - سنتی در تهیه و تدارک این جشن نقش مهمی ایفا می کنند. نوروزخوانی تنها سنتی نیست که در بین زرتشتیان و دیگر ایرانی ها مشترک است. بسیاری از آداب نوروزی که در بین زرتشتیان اینجا یا آنجا وجود دارد به شکلی تغییر یافته در حوزه جغرافیایی نوروز که از

۳۵- اردشیرآذرگشسپ ،مراسم مذهبی واداب زرتشتیان، ص ۲۵۰

شرق عراق تا غرب هند و از خلیج فارس تـا قزاقسـتان و گرجسـتان گسترده است، یافت می شود.

کوروش نیکنام پژوهشگر آداب و رسوم زرتشتیان باور به بازگشـت فروهر نیاکان در روزهای نوروز را بـا رفـتن بـه گورسـتان در ایـن ایام مقایسه می کند. سنتی که در تاجیکستان و آذربایجان تا امروز از آداب جدا نشـدنی نـوروزی هسـتند:"به مناسـبت هـای مختلـف جامعـه اسلامی ایرانی به مزار مردگان می روند و در آنجا شمع روشن مـی کنند. روشنائی ایجاد کردن یعنی درخواست از روان فروهر مردگان که به زندگی آنها سری بزنند. ما آمدن نوروز را با آتش روشن کردن به استقبال فروهر مردگان می رویم و بعد روز اول نـوروز، بـاز بـا آتش روشن کردن به بدرقه آنها می نشنیم. همین آتـش روشـن کـردن را مسلمان ایرانی امروزه برای مزار مردگان شان انجام می دهند."

نوروز به دلیل برجسته بودنش به عنوان یک جشن باوری اسـت کـه ایرانیان نسبت به دنیا مینوی، یعنی جهان پس از مرگ داشتند. چـون ایـن جشـن، جشـن آفـرینش انسـان هـم هسـت، آمـدن فروهـر و روان مردگان به سوی زمین هم هست. و ایرانیان خانه تکـانی مـی کننـد و یک زندگی نوی را به خود می گیرند به دلیل این که در بـاور سـنتی شان این هـا از روان فروهـر مردگـان پاسـداری مـی کننـد و میزبـان مهمان های ارزشمندی هستد. به همین دلیل است که این جشن تـا بـه امروز مانده و هر قوم و ملتی که به ایران آمده این جشن را پذیرفتـه و در واقـع پـاس مـی دارد. امـا ارتبـاط مسـتقیم نـوروز بـا طبیعـت، تغییرات جوی و ستاره شناسی در ایـن زمـان، رهـایی از شـب هـای سرد و بلند زمستان، برابری شب و روز و شروع فصـل کشـاورزی

دلایل دیگری هستند که دوام نوروز در طول تاریخ را ممکن ساخته اند.

سیزده بدر:

به نظر می رسد که جشن سیزدهمین روز فروردین و یا سیزده بدر ارتباطی با باورهای آیینی زرتشتیان ندارد.ولی امروز زرتشتیان این روز را در طبیعت به سر می برند. ماهدخت فروهر می گوید که زرتشتیان گاهی نیز در این روز آشی به نام آش پس پائی نوروز می پزند.

کامران فروهر معتقد است که سیزده نوروز بین زرتشتیان نه تنها نحس نیست بلکه آنرا روزی عزیز و مبارک می دانند:"روز سیزده بدر را روز، ‹تیشته ریزد› یا روز تیر می گویند. این روز فرشته باران است و برای ما خیلی عزیز است. این روز را کار نمی کنیم و به باغ و صحرا می رویم.ما سیزده را نحس نمی دانیم، آن را عزیز می دانیم."

اما دکتر کتا یون مزدا پورمی گوید که اعتقاد به نحسیت و ناخجسته بودن سیزده نوروز در بین زرتشتیان نیز وجود داشته و ریشه تاریخی دارد. او اضافه می کند:"سابقه سیزده بدر را تا بابل می توانیم دنبال کنیم که دوازده روز را جشن می گرفتند به نشان دوازده ماه سال و روز سیزدهم در حقیقت پایان جشن بوده که روز آشفتگی و به هم ریختن همه چیز هست و جشن تمام می شود. عدد سیزده

نحس است و کلاً همان است که در جامعه اکثریت ایران هم وجود دارد." [۳٦]

در هرحال ،برپائی این جشنها، جدا از همبستگی وروحیه نوگرایی که درکالبد جامعه میدمند، درطول تاریخ ،بزرگترین پایگاه های فرهنگ جامعه درقبال مهاجمان نیز بوده اند. فرهنگی که همواره با تکیه بربنیه توانمند خود فرهنگ های بیگانه را درخود حل کرده و به آنها اعتبار بخشیده است

.

باور های زرتشتی درآداب نوروزی بومیان سیستان

رسم اوشیدر:

بنابر روایات مذهبی زرتشتیان، عالم از بدو خلقت روح تا پایان به دوازده هزاره تقسیم میشود که دهمین هزاره، هزارۀ اوشیدر وسپس هزارۀ اوشیدر ماه ودر آخر هزارۀ سوشیانت است که از پرتو این آخری جهان راستی وجاودانگی برپا خواهد شد.اینان نطفه ها یا نبیره های زرتشت اند که بوسیله ۹۹۹۹فروهرهای جوان در آب های هامون نگهداری میشوند و هریک به فاصله هزار سال از همدیگر ازمادر پانزده ساله ایکه در آبهای هامون آب تنی میکند، ظهور خواهند کرد وجهان را از کژی وبدی ونادرستی وزشتی و دروغ پاک خواهند نمود.

۳٦- همان منبع ، ونیز رجوشود به مراسم مذعبی وآداب زرتشتیان، نوشته اردشیرآذرگشسب،ص۲۴۵- ۲۵

یکی دیگر از باورهای زر تشتی درمیان بومیان سیستان که در اطراف هامون هیرمند سکنی دارند اینست که : در شب نوروز (شبی که فردای آن نوروز است) دختر جوان وزیبای پانزده ساله را لباس نو می پوشانند وبرشتر آذین شده سوار میکنند وبرکنار آب هیرمند ویا هامون میبرند ودر آنجا گروه مردان وزنان از هم جدا میشوند. مردان دور از اجتماع زنان ودختران به نواختن دهل و شادی وسرور می پردازند وپای کوبی میکنند. آنطرف زنان دختر جوان باکره را که "اوشیدر"نام نهاده اند، برهنه ولخت کرده داخل آب میکنند وبعد با دف ودهل تا نیمه های شب به نشاط می پردازند. نزدیک سپیده داغ دختر را از آب بیرون می آورند ولباس پوشیده وباز برهمان شتر آذین شده سوار مینمایند وبه خانه برمیگردند. بدینسان گویا سیستانیان هنوز هم باور دارند که ممکن است نطفه زرتشت از آب های هامون در دختر ۱۵ساله باکره نفوذ کند وسرانجام افتخار مادر شدن یکی از موعودهای زردشتی را کمائی کنند. [۳۷] (۳۳) این رسم تاچهل سال قبل که هامون های هلمند وهامون پوزک وهامون سابوری پراب وجای تعلیف احشام مردم بومی بود،ومن محصل پوهنتون کابل بودم، اجرا میشد ولی نمیدانم امروزکه تغییرات مهمی در وضع زندگی مردم بومی سیستان رونما شده این رسم اجرامیگردد یاخیر؟

رسم گندم بریان :

۳۷- مردم شناسی سیستان، از نگارنده، ص۴۰-۴۱

یکی دیگراز رسوم دیرینه مردم سیستان بخصوص آنهای که در اطراف کوه خواجه در نزدیکی هامون زندگی دارند، اینست که در روز نوروز، زنان ومردان برای شرکت درجشن نوروز برفراز این کوه جمع میشوند و دسته های گندم سبز را آتش زده، بر پای مزار" پیرگندم بریان"نثار میکنند. برخی عوض دسته های گندم سبز،مقداری گندم را بریان نموده وبه زوار آنجا نذر میدهند و برای طغیان رودخانه هیرمند وحاصلخیزی زمین وبرکت خرمن شان دعا مینمایند. برفراز این کوه آتشگاهی است متعلق به عهد قبل از میلاد وهمچنان معبد ربة النوع آب یعنی"اناهیتا" که در دین زرتشتی مقام ارجمندی داشته است وجود دارد.

بدینگونه میتوان حدس زد که این سنت بومیان سیستان متعلق به آئین زرتشتی بوده که تا هنوز در میان اهل سیستان بجا آورده میشود وقبلاً این مراسم بربالای همین کوه در پای معبد"اناهیتا" بجای آورده میشد ولی اکنون آنرا درپای مزار "پیرگندم بریان" که معلوم نیست چه شخصیتی است، اجرا می نمایند.

جشن نوروز درازبکستان :

در ازبکستان جشن نوروز جشنی دولتی است، اما رسماً سال نو طبق تقویم اروپایی برگزار می شود. از چند روز مانده به نوروز، مردم این کشور(بخصوص مردم شهرهای بخارا وسمر قند که اکثریت شان تاجیک تبار اند) خانه تکانی می کنند و خانه های خود و شهرها و روستاها را می آرایند؛ زیرا این امری طبیعی است که در لباسی زیبا و خانه ای زیبا به استقبال سال نو بروند. طبق رسوم، تا پیش از آغاز سال نو باید تمامی کارهای مربوط به آماده کردن غذا و وسایل

پذیرایی پایان بیابند. غذای فراوان و متنوع، نماد امیدواری به برداشت محصولات بسیار در این سال است. در روز نوروز سفره عید که در ازبکستان دستارخوان نامیده می شود، پهن می شود و بر روی آن غذاهای متنوعی از جمله پلو، گوشت گوسفند و یا گاو آب پز شده، پیراشکی با پیازچه و سمنو (سومالیاک) قرار می گیرد. سمنوپزی از رسوم دیرینه در ازبکستان است که خانم ها به آن می پردازند و در هنگام پخت آن شعرهایی شاد می خوانند، می رقصند و افسانه تعریف می کنند، شوخی می کنند. ازبک ها تنها یک بار در سال و آن هم در نوروز سمنو می پزند که جوانه گندم آن سمبل زندگی ابدی است. یکی از عقاید جالبی که در بین مردم ازبکستان وجود دارد، این است که می گویند اگر در سمنوی میهمان سنگ کوچکی بیفتد، نشان خوبی است و بدین معناست که تا نوروز دیگر او شاد، موفق و تندرست خواهد بود. علاوه بر این در میدان های شهرها نیز شادی و پایکوبی آغاز می شود و چهره هایی سنتی که نماد عید نوروز هستند، "بهار خانوم"، "دهقان بابا" و "ماما یر" (بمعنای زمین) پدیدار می شوند. آنها سوار بر ماشینی می شوند که با گل آراسته شده و مردم و میهمانان را به میدان اصلی شهر دعوت می کنند و در آنجا نوروز را به همه تبریک می گویند.

تاجیکستان : در تاجیکستان نوروز تاچهل روز دوام می آورد. بدین معنی که مردم تا چهل روزهرجمعه به بیرون ازخانه در دامن طبیعت پرازسبزه وگل میروند و با ساز و آواز و رقص و پایکوبی روزهای نوروز را با شادمانی بسرمی آورند. در روز اول نوروز تاجیکان به میدانهای عمومی گردمی آیند و ابراز شادمانی می کنند.

دختران جوان با موهای بلند و چوتی شده به رقص و پایکوبی می پردازند.

تصویر ی از مراسم عید عروسان درجشن نوروز در تاجیکستان

غانچی یکی از از نواحی شمال تاجیکستان است که هر سال در آستانه نوروز مراسمی بنام "عید عروسان" برگزار می شود و در آن دختران نامزد با جوانان در این روز عروسی میکنند.تصویرفوق نمایانگرهمین مراسم است.(بی بی سی)

رسم جالب دیگراینست که در برخی از نواحی تاجیکستان تعداد زیادی از دختران و پسرانی که با هم نامزد هستند در روز نوروز عروسی میکنند وبعد برمزار شخصیت های نامدار میهن شان یا یادگار سپاهی گمنام رفته گل میگذارند و گویا زندگی نو را با نوروز یکجا جشن میگیرند. یکی از سنت های دلپذیر تاجیکان اینست که خوشگل ترین دوشیزه را به عنوان دخترنوروز انتخاب میکنند و بعد این دختر را در موتری پر ازگل می نشانند و درتمام شهر مي گردانند.

بنا بر رسمی دیرینه، در روز جشن، مردم تمامی ناراحتی ها و کدورت هایی راکه از یک دیگر به دل گرفته بودند ، می بخشند و آنانی که قهر استند، آشتی می کنند. بسیاری به ملاقات فقرا، افراد تنها و ناتوان می روند، از آنها مراقبت می کنند، هدیه می دهند. جشن های نوروزی در تاجیکستان حدود یک ماه بطول می انجامد.

باید گفت که نوروز چیزی پیش از یک جشن معمولی محسوب می شود. در این روز برای مخارج نوروزی به کودکان پول هدیه می دهند، مردم به هم هدیه می دهند و به یتیمان و بینوایان کمک می کنند.

ترکمنستان :

طبق روایات ترکمن ها، ریشه نوروز در دین زرتشتی است. نوروز باستانی ترین جشن کشاورزان است که پدیدار شدن آن مرتبط با ایجاد تقویم کشاورزی است. فردوسی و عمر خیام که در زمان ملک شاه سلجوقی در خاک کنونی ترکمنستان خدمت می کردند، نوروز را مرتبط با پادشاهان افسانه ای ایرانی، از جمله جمشید و کیومرث می دانستند. طبق سنت، تا پیش از فرا رسیدن سال نو مردم باید خانه و حویلی های خود را تمیز کرده و قرض های خود را بپردازند.

ترکمن ها روی میز نوروز، نان و پیراشکی هایی از آرد گندم، ارزن، ذرت، لوبیا،لپه، عدس، برنج، کنجد و نخود می گذارند. در نوروز خوراک هایی از هفت چیز آماده می کنند که بیشتر آنها گیاهی هستند، مشهورترین خوراک نوروز ، سمنو است. اما نوروز آغاز سال ترکمن ها نیست وتعطیل عمومی هم نیست.

آذربایجان :

در آذربایجان شیخ الاسلام (حاجی الله شکور پاشازاده) مفتی مسلمانان قفقاز فرا رسیدن "نوروز بایرام" را به مردم آذربایجان تبریک میگوید و آرزوی شادی، تندرستی و خوشبختی برای مردم این کشور میکند. به عقیده او نوروز نه تنها نماد نو شدن طبیعت، بلکه نماد اجرای خواسته ها و امیدهای انسان هاست.

قزاقستان :

همزمان با نزدیک شدن به نوروز، خیابانها و معابر عمومی جمهوری قزاقستان آذین بندی و چراغانی شده است. نظافت و تمیز کردن شهر از طرف مردم از دیگر برنامه های آماده شدن برای نوروز است . مردم قزاقستان می گویند اگر در هنگام تحویل سال خانه تمیز باشد افراد دچار بیماری و ناراحتی نمی شوند . نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان سال گذشته پیشنهاد آغاز سال جدید را با اغاز فصل بهار مطرح کرد . دید و بازدید از بزرگان، حضور در جشن ها در میادین مرکزی شهر و برگزاری مراسم عروسی از برنامه های مردم قزاقستان در ایام نوروز است. تعطیلات نوروز در قزاقستان سه روز است اما بزرگداشت آن تا یک ماه ادامه دارد. نوریز(نوروز) اسم سومین ماه در تقویم قزاقی است و از اعیاد بسیار مهم همچون عید سعید فطر ، قربان و ژانویه برای مردم قزاقستان است ولی تعطیل نیست.زیر سال نو قزاقستان ودیگر کشورهای آسیای میانه اول ژانویه است.

مقاله دوم

جشن سده وجشن مهرگان وجشن شب یلدا

جشن سده :

جشن سده یا جشن کشف آتش، یکی از کهن ترین جشن های مردم فلات ایران است که به دوره پیشدادیان باز میگردد. پیشدادیان نخستین سلسله فرمانروایان بلخ بوده اند.

بنابر شاهنامه فردوسی، جشن سده از یادگار های هوشنگ، شهریارپیشدادی بلخ است که بخاطرکشف آتش جشن بزرگی برپاکرد و آن را موهبت وفروغ خداوندی دانست. تاریخ برگزاری جشن سده در روز دهم بهمن(مطابق دهم دلو) است. بخاطر هم نامی ماه با روز دوم ماه که «بهمن» نامیده می شود، جشنی بنام «بهمنگان» گرفته میشد، اما این جشن هرگزبه پایه جشن سده نمی رسید .

درباره پیشینه جشن آتش ، با آنکه زمانی با آتش افروزی های پر شکوهی بر گزارمی شده است، متاسفانه آگاهی های ما بسیار اندک است. از نویسندگان باستان ، در هزار سال پیش ، دقیقی بلخی درشاهنامه و ابوریحان بیرونی و هم زمانش گردیزی به کوتاهی در باره «جشن سده» و بن مایه پیدایش آن نوشته اند. دقیقی در شاهنامه میگویدکه : روزی هوشنگ با گروهی از همراهان خود از

کوهستانی میگذشت ، ناگاه چشمش به ماری سیاه و تیز تازی افتاد. هوشنگ پاره سنگی برگرفت و بسوی مار پرتاب کرد ، سنگ بر مار نخورد و برسنگی دیگر اصابت نمود که بر اثر این اصابت ، فروغی از دو سنگ بر جهید و آتشی فراز آمد. هوشنگ این فروغ را موهبت ایزدی دانست و آن را مقدس شمرد و به خاطر کشف این راز بزرگ ، جشنی برپاکرد و نام آن را «جشن سده» نهاد. این مطلب را از زبان دقیقی در شاهنامه میخوانیم :

یکی روز شاه جهان سوی کوه — گذر کرد با چند کسِ هم گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز — سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دوچشم ازبرسرچو دوچشمه خون — ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ باهوش، سنگ — گرفتش یکی سنگ وشدپیش جنگ
بزور کیانی بیازید دست — جهان سوز مار ازجهانجو بجست
برآمد بسنگ گران سنگ خورد — هم آن وهم اینسنگ بشکست خورد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ — دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته و لیکن ز راز — پدید آمد آتش از آن سنگ باز
هر آنکس که برسنگِ آهن زدی — ازو روشنائی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان آفرین — نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا: فروغ است این ایزدی — پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چوکوه — همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آنشب وباده خورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یاد گار — بسی باد چون او دگر شهر یار

کـز آبـاد کردن، جهـــان شاد کـرد

جـهانی به نیـکی از و یـاد کـرد[۳۸]

باتوجه به ابیات بالامیتوان گفت که هوشنگ بنیان گذارجشن سده ونخستین کسی بوده است که آتش رامقدس شمرد :

بسنگ اندر آتش از او شد پدید

کـزو روشنی در جهان گستریـد

بدینسان هنگامی که هوشنگ برای نخستین بارآتش را کشف کرد، بلافاصله همان شب جشنی آراست و با همراهان خود به دورآتش به شادمانی وسرور پرداخت و نگذاشت دیگرآن آتش خاموش گردد.در حقیقت با کشف آتش برای اولین بار ایرانیان به سرور وشادمانی دسته جمعی پرداختند و از این روی میتوان جشن سده رانخستین وکهن ترین جشن ایرانیان نامید. از آن پس برافروختن آتش در تمام پیروزیها، جشنها و شادمانیها بصورت یک رسم وآئین درآمد وجشنهایی چون مهرگان ، شب یلدا وپنجه همواره با برافروختن آتش برگزارمی شده اند وحتی زمانی که مردم برهبری فریدون برضحاک غلبه کردند، آتش بزرگی برپا کردند و دوهفته به شادمانی پرداختند.

پیدایش آتش، بدنبال خودکشف آهن و مفرغ را میسر ساخت وانگیزه ای شد برای کار وتلاش بیشتربرای زندگی ودنیای بهتر. وازاین طریق ارزش گذاری به جشن و شادمانی وسرور، جایگاه والائی درزندگی وفرهنگ آریائیان پیداکرد .

۳۸- شاهنامه فردوسی ، چاپ امیر کبیر، ص ۲۶

اندیشمند ایرانی موبد پدرام سروش پور، ارزش فلسفی پیدایش آتش را بررسی کرده ودر مقالتی ممتع مینگارد: «نور، آتش وآفتاب از دیر بازدر نزد ایرانیان مورد احترام بسیار بود، تاجائی که نور را تجلی اهورامزدا بر روی زمین میدانستد و هنگامی که میخواستند خداوند راستایش کنند و نماز بگزارند به سوی خورشید می ایستادند و درنیاشگاه ها بسوی آتش نیایش میکردند. در اوستا نیز آتش دارای مقام والا است. گوهر زندگی است، عشق است و تجلیگاه خداوند. فلسفه وجودی ایران باستان هم برپایه چهار عنصرآتش، وخاک و آب و باد نهاده شده که دراین بین خاک وآب وباد به عنوان سه عنصرمادی(جامد، مایع و گاز) وآورنده حیات در دنیای مادی می باشند.همین امر جایگاه آتش را درادبیات دینی ایرانیان قوت بیشتر داده و آن را وسیله تجلی وارتباط دنیای مینوئی وجهان مادی میدانستند.» [۳۹]

اما آقای منوچهرجمالی اندیشمند دیگرایرانی ، جشن سده و جشن نوروز را یکی میداند و مینویسد: « ما امروز می پنداریم که سده و نوروز، دو جشن جداگانه از همند، ولی در اصل این دو، آغاز وپایان یک جشن است .این جشن بنام جشن هفت هفته ، در دوره اسلام نیز باقی مانده بود، و حتا در دستگاه خلفای اموی نیز راه یافته بود. مسعودی ضمن شرح اخبار ولیدبن یزیدعبدالملک و یکی ازبزمهای میگساری او از زبان ولید چنین بازگو کرده است : «هفت هفته بشراب خواهم نشست و این یک سخن فارسی است.» [٤٠]

۳۹– هفته نامه امرداد، ۷ بهمن ماه ۱۳۸۳، مقاله موبد پدرام شروش پور.

٤٠– منوچهر جمالی ، جشنشهر،ص ۱۳۹ ، ص ۴۴

جمالی می افزاید: هفت هفته که فاصله میان آغاز جشن سده و پایان روز ۳٦۰ میباشد، همین جشن بوده است .پنج روزی که پس از آن مي آید، و میان سال کهنه و آغاز سال نوین است ، در اصل تخمینی بوده است که گیتی از نو، از آن میروید. چون این جشن ، جشن آفرینش تخم گیتی و طبعاًخود گیتی بوده است ، با مفهوم «آفرینش جهان بوسیله اهورامزدا» در الهیات زرتشتی سازگار نبوده است، و مؤبدان زرتشتی ، کوشیده اند با دستکاری های گوناگون، اسطوره های مربوطه را مغشوش سازند. طبعاً این جشن کم کم بی معنا شده است.» [٤١]

پیش از آنکه زرتُشت دین خود را بـه کـی گشتاسـپ پیشـکش نمایـد ، آتش به عنوان یک عنصر مفید و سود مند در زندگی آریائیان شناخته شده بود و زرُتشت نیز این عنصر را گرامی شمرد و آن را به مثابـه محراب نماز و نیاز در حضور اهـورا مـزدا درکـیش خـود پـذیرفت. در کیش زرتُشتی آنچه آفریده اهورا مزدا است ، باید تعظیم شـود. از این رو آریائیان پیرو کیش زرتشتی به آتـش احتـرام و علاقـه خـاص پیدا کردند و آنرا جلوه و موهبت خداوندی دانسـتند. شـعله اش را یـاد آور فروغ ایزدی خواندند و آتشدان فروزان را در پرستشـگاه هـا بـه منزله محراب قرار دادند.

و اما نشانه های تقدیس آتش و جشن سده را که درقرون نخستین اسلامی بجا آورده میشد،موبد اردشیرآذرگشیب از قول بیرونی ابوریحان بیرونی(۳٦۰ - ٤٤٤ هق) مینویسد: « سده چیست ؟ آن

٤١- جشنشهر، ص ۴۲ -۴۳

روز است از بهمن ماه و آن دهم روز بود. و اندر شبش که میان روز دهم است و روز یازدهم، آتش ها زنند به گوز و بادام، وگرد برگردآن شراب خورند و لهو وشادی کنند و نیز گروهی از آن بگذرندبه سوزانیدن جانوران. و اما سبب نامش چنانست که ، از او تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب و نیز گفته اندکه ، اندراین روز از فرزندان پدر نخستین صدتن تمام شدند. و اما سبب آتش کردن و برداشتن آنست که، بیوراسب (ضحاک) توزیع کرده بود بر مملکت خویش دو مرد هر روزی، تا مغز شان برآرند و ریش نهادندی که برکتف های او برآمده بود. واو را وزیری بود نامش ارمائیل، نیک دل و نیک کردار ، ازآن دوتن یکی را زنده یله کردی و پنهان او را به دماوند فرستادی و چون افریدون او را (بیوراسب را) بکوفت ، سرزنش کرد(ارمائیل را) و این ارمائیل گفت : توانائی من آن بودکه از دو کشته (محکوم) یکی را برهانیدمی و جمله ایشان از پس کوهند. پس با وی استواری فرستاد تا به دعوی او نگرند. او(ارمائیل) کس پیش فرستاد و بفرمود تا هرکس بر بام خانه خویش آتش افروختند. زیراک شب بود و خواست تا بسیاری ایشان پدیدآیند. پس آن به نزدیک افریدون به موقع افتاد و او را آزاد کرد و بر تخت زرین بنشاند.» [٤٢] بیرونی درادامه میگوید: « ... پیش از سده روزی است ، او را برسده گویند و نیز نوسده و به حقیقت ندانستم از وی چیزی ؟»[٤٣]

---

٤٢ – -بحواله آئین برگزاری جشنها درایران، ص ۲۴۰، ازموبد اردشیرآذرگشسب، البیرونی ، التفهیم ، ص۲۵۷

٤٣ – آئین برگزاری جشنها درایران، ص ۲۴۰، ازموبد اردشیرآذرگشسب، ص ۲۵۸

این محقق از زبان گردیزی می گوید: « واین برسده را نوسده نیزخوانند و او پیش از سده به پنج روزباشد. وسده بزرگ چنین گویند مغان که، اندرین روز سد مردم تمام شده بود از نسل میشی و میشیانه و ایشان دو مردم نخستین بودند، چنانکه مسلمانان گویند، آدم و حوا، مغان را آن دوتن بودند.» [٤٤]

بوریحان بیرونی هنگام پرداختن به تاریخ اجتماعی خوارزم مینویسد: «وعلت اینکه ما از اخبار(گذشتگان) بی خبر مانده ایم ، اینست که قتیبه بن مسلم باهلی نویسندگان و هیربدان خوارزم را از دم شمشیرگذرانید و آنچه مکتوبات، از کتاب و دفتر داشتند، همه را طعمه آتش کرد(سال ۹۰ هجری) و از آن وقت خوارزمیان امی وبی سوادمانده اند و تنها اتحاد ایشان در نیازمندی های تاریخ به نیروی حافظه است . و چون زمان طولانی شد، مورد اختلاف خود را فراموش کردند و آن چه را که همگی برآن بودند درخاطره ها بماند.» [٤٥]

بیست سال پس از این گزارش اندوهبار ابوریحان بیرونی، از امام محمدغزالی (٤٠٥ -٤٧٨ ق) گزارش دیگری داریم که بصورت یکی از مهمترین سندهای تاریخی اجتماعی ، گویای بسیاری از خبر های نانوشته است .

---

٤٤ –آئین برگزاری جشنهادرایران ، ص ۲۴۰، ازموبد اردشیرآذرگشسب، زین الاخبارگردیزی ، ص۲۲۶

٤٥– آئین برگزاری جشنهادر ایران ، ص ۲۴۰، ازموبد اردشیرآذرگشسب، البیرونی ، آثار الباقیه ،ص ۷۵

به عقیده امام محمد غزالی منکرات بازار ها درنیمه سده پنجم هجری چیزهای بود مانند: چنگ و چغانه و صورت حیوانات (نقاب) که برای کودکان درعید فروخته میشد «وشمشیرو سپرچوبین فروشند برای نوروز، و بوق سفالین برای سده ... و از این چیز هابعضی حرام است و بعضی مکروه. اما صورت حیوانات حرام است و آنچه برای سده و نوروز فروشند، چون شمشیرو سپرچوبین و بوق سفالین ، این در نفس خود حرام نیست . ولیکن اظهارشعارگبران است، که مخالف شرع است و از این جهت نشاید. بلکه افراط کردن در آراستن بازار به سبب نوروز، و قطایف بسیار کردن و تکلف های نوساختن برای نوروز نشاید. بلکه نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد ! تا گروهی از سلف گفته اند، که روزه باید داشت ، تا از طعام ها خورده نیاید و شب سده چراغ فرانیاید، تا اصلاًآتش نبیند. و محققان گفته اند، روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود. و نشایدکه نام این روز برند به هیچوجه ! بلکه با روزهای دیگر برابر باید داشت و شب سده ، همچنین ، چنان که از او خود نام و نشان نماند.» [٤٦]

این سند، گذشته از اینکه ما را، با عادات مردم و از جمله کودکان در عید نوروز و جشن سده آشنا میکند، بخوبی نشان دهنده تعصب مذهبی روحانیت اسلام در مقابل آئین های باستانی نیاکان ماست . با وجود این ممانعت ها و تبلیغات مذهبی بر ضد آئین های زرتشتی، بیهقی گزارش میدهد که در عهد سلطان مسعود غزنوی (اوایل سده

---

٤٦ – کیمیای سعادت ، ص ۴۷۸-۴۷۹(بحواله آئین برگزاری جشنهادر ایران ، ص ۲۴۰)، رگ تاک، از دلارام مشهوری، ص۹۹

یازدهم)جشن سده با شکوهی هرچه تمامتر برگزار میشده است. و باری حتی در سفری این جشن را را برگزار نمود: « روز بیست و سوم صفر ٤٢٦ (هفته اول ژانویه ١٠٢٤میلادی = نیمه دیماه) امیر مسعود ، فرمود تا پرده بر راه مرو بزنند، بر سه فرسنگی لشکرگاه ، و سده نزدیک بود. اشتران سلطانی راو از آن همه لشکربه صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید و پس از آن حرکت آید. و گز می آوردند و درصحرائی که جوی آب بزرگ بودبر آن برف می افگندند، تا به بالای قلعتی بر آمد. وچهار طاق بساختند از چوب، سخت بلند و آن را به گزبیاکندند. و گز دیگر جمع کردندکه سخت بسیار بود و به بالائی (همچون)کوهی برآمد بزرگ. و آله بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از ادوات این شب به دست کردند...و سده فراز آمد. نخست شب امیر برآن لب جوی آب که شراعی زده بودند، بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند. و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند. وکبوتران نفط اندود بگذاشتند(بپرواز درآوردند) و ددگان نفت اندود و آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده یی بودکه دیگر آنچنان ندیدم. وآن به خرمی به پایان آمد..» [٤٧]

در هرحال سبب هاوزمینه های جشن مهرگان درادبیات گوناگون بگونه های متفاوت بیان شده ، برخی آنرا جشن پیروزی فریدون برضحاک ماردوش این نماد ظلم واستبداد میدانندوبعضی آنراجشن جمع آوری حاصلات کشاورزی وعده یی آن را جشن آغاز فصل

---

٤٧ – تاریخ بیهقی ، چاپ دکتر فیاض ، ص٥٧

زمستان بزرگ وگروهی عقیده دارند که جشن مهرگان ، جشن خورشید ، جشن دوستی ، پیوند وپیمان است.

عنصری بلخی در قصیده ایکه در مدح سلطان محمود غزنوی سروده از جشن سده اینطور یاد کرده :

سده جشن ملوک نامدار است

زافریدون واز جم یادگار است.

ومنوچهری دامغانی که درسال ۴۲۰ به خدمت سلطان مسعود غزنوی پیوسته بود در قصیده ای راجع به این جشن گفته است:

برلشکر زمستان نورو ز نامدار

کردست رأی تاختن وقصد کارزار

وینک بیامدت به پنجاه روز پیش

جشن سده، طلایه نوروز ونوبهار

ودرقصیده دیگرگوید:

آمدای سیداحرار شب جشن سده

شب جشن سده را حرمت بسیاربود

ودکتردبیر سیاقی شاعرمعاصر ایران در قطعه زیرمصرع دوم بیت فوق را چنین تضمین کرده است:

از دل سنگ بخواه آتش و زنهار مخواه

گرمی از دل بی مهر، که دشوار بود

آتش جشن سده آتش مهـــر وطن است
کاندرین ملک نخواهــد کـه شب تاربود
درچنین جشن طرب آری خورشید دگر
گــر بـتـابـد زدل خـــاک ، سـزاوار بود
خرمست این سده وشاد روان بادکه گفت
«شب جشن سده راحـرمت بسیار بود»

زمان برگزاری جشن سده :

فرخی سیستانی زمان برگزاری این جشـن را در قصـیده یـی نشـان داده گوید:

از پی تهنیت روز نـوآمد بـر شـــاه
سدهٔ فـرخ روز دهـــم بـهـمـن مـــاه
بخبردادن نوروز نگارین سـوی میر
۳٦۰ شبان روزهمی تاخـــت به راه
چه خبرداد؟خـبرداد که تا پنجه روز
روی بنماید نوروز وکند عرض سپاه
درکف لالهٔ خود روی نهد سرخ قدح

راغ هم چون پرطوطی شود ازسبزگیاه [۴۸]

فرخی بدرستی زمان برگزاری این جشن را که همان دهم بهمن ماه است نشان داده است .این جشن در روز دهم بهمن ماه نزدیک غروب آفتاب با آتش افروزی وسرودخوانی ودست افشانی وپایکوبی برگزارمیشده است. وهمه افراد از هرطبقه وهرمذهبی در آن شرکت می جستند.وبنابر ابیات شاهنامه چنین به نظرمیرسد که برای اجرای مراسم جشن سده وجشن نوروز ومهرگان جاه ومکانیی خاص درنظرگرفته میشده است.

بنابر گزارش هفته نامه امرداد(۷ بهمن ماه ۱۳۸۳) درجمهوری اسلامی ایران از چند سال به اینسو به زرتشتیان آنکشور اجازه داده شده تا جشن سده را در محلی خاص برگزار کنند. زرتشتیان در شامگاه روز دهم بهمن ،درجایی که کوهی از هیزم را در میدانی فراخ انبار کرده اند ،جمع میشوند. ابتدا موبدان وهیربدان جوان بالباس های سفید خودمشعل بدست بسوی کوه هیزم پیش می آیند وگروهی از جوانان زرتشتی به نواختن ساز و سرود مي پردازند. سپس درحالی که دسته ای از زنان دف مینوازند، موبدان در جلو وهیربدان از عقب شان با مشعل های روشن به دور کوه هیزم سه بار طواف میکنند .سه بار، به مناسبت پیام اصیل زرتشت (پندارنیک وگفتار نیک وکردارنیک) است. موبدان دست در دست هم داده ، آتش راچنین ستایش میکنند:

«ستایش پاک ترا باشد، ای آتش پاک گهر،

---

۴۸ – هاشم رضی،گاهشماری وجشن های ایران باستان، ص ۶۲۰- ۶۲۶

ای بزرگترین بخشوده اهورامزدا،

ای فروزنده ایکه ستایش را درخوری،

می ستائیم تراکه درخانه من افروخته ای .

تو ای آتش اهورا مزدا،

تو ای جلوه گاه آن بزرگترین سزاوارستایش،

فروزان باشد دراین خانه ،

همواره پرتوت بازبانه های سرخ فام ،

رخشنده باشد دراین خانه ،

همیشه و همیشه تا زمان بی پایان» .

سپس هیربدان شامل دختران جوان از سه سمت با مشعل هیزمها را آتش میزنند. شعله های آتش آهسته آهسته بلندوبلند ترمیگردد و آواز سرود و دف زدن هم اوج میگیرد . سایر حاضرین نیز بدور آتش نزدیک میشوند وبه رقص و پایکوبی می پردازند. موزیک دلنشین بر رونق جشن وشادمانی مردم می افزاید تا آنکه آتش به خموشی میگراید. بدینسان جشن سده به عنوان آغاز تمدن ایرانی تجلیل وتکریم میگردد[۴۹] .

جشن مهرگان :

۴۹- هفته نامه امرداد(۷ بهمن ماه ۱۳۸۳)

در تقویم اوستائی ، سال ۱۲ ماه و هر ماه سی روز بود و همچنان در آن زمان هریک از روزهای سی گانه اسم خاصی داشت که اولین آن «اورمزد روز» بود (یعنی روز اهورا مزدا = سروردانا که خدای یگانه زرتشتیان است.) و دومین روز «بهمن» نامیده میشد که بدلیل هم نامی با نام بهمن ماه ، آنرا بنام «بهمنگان» جشن میگرفتند و همچنین روز شانزدهمین روز ماه را که «مهرگان» نامیده میشد، بمناسبت همنامی با ماه «مهر» با تشریفات خاصی تجلیل و جشن میگرفتند. [۵۰]

شانزدهم مهرماه (روز مهرگان) برابراست با هشتم اکتبرو دومین جشن مهم سال پس از «نوروز» به شمارمی آمده است. مهر (میترا) در پارسي مفهوم «فروغ، روشنايي، دوستي، پيوستگي، پيوند و محبت» داشته وضد دروغ و دروغ گويي و پيمان شكني ونامهرباني كردن بوده است. واژۀ دروغ ازسه هزارسال پيش تغيير نيافته كه تلفظ اوليه آن «دروگ» بود. پيش از هخامنشيان، جشن مهرگان را بغيادي (بگ يادي) « سپاسگذاري از خدا» مي گفتند. بغداد (خدا داد) نام نخلستاني در نزديكي تيسفون پايتخت ساسانيان بود كه درعصر عباسيان شهری درآنجا بنياد نهاده شد و پايتخت خلافت عباسيان گرديد.

زرتشتیان درشانزدهمین روز مهرماه که «مهرگان» نامیده میشود، جشن مهرگان را با تشریفات خاصی تجلیل میکنند. بدون تردید این جشن ها از بقایای آئین مهرپرستی در میان آریائیان بوده که بعد در

---

۵۰ – اکادمیسین جاوید، آئین خوش نوروزی،ماهنامه کاروان، شماره ۳۷

دیانت زرتشتی چنانکه شرح یافت جا داده شده است. با آگاهی های که در باره میترا پرستی ارائه شد، میتوانیم بپذیریم که جشن مهرگان ، برآیند جشن های پراکنده ای است که گاه و بیگاه از سوی میترا پرستان (مهرپرستان) برگزار میشده است .

عمر خیام نیشابوري که تقویم خورشیدي را تنظیم کرده درباره مهر ماه و جشن مهرگان گفته است: «این ماه را از آن مهرماه گویند که مهرباني بود مردمان را بر یکدیگر، از هر چه رسیده باشد، از غله و میوه نصیب باشد بدهند و بخورند با هم» و مسعود سعد سلمان به این معنی اشارتی روشن دارد :

روز مهر و ماه مهروجشن فرخ مهرگان

مهـر بفزا ای نگـارِ مهر چهرِ مـهربان

بدون تردید این جشن از بقایای آئین مهرپرستی در ایران باستان بوده که بعد در دیانت زرتشتی نیز جا افتاده است. با آگاهی های که در باره میترا پرستی داریم ، میتوانیم بپذیریم که جشن مهرگان ، برآیند جشن های پراکنده ای است که گاه و بیگاه از سوی میترا پرستان (مهرپرستان) برگزار میشده است ، اما در روایات ملی این جشن روز پیروزی فریدون بر ضحاک (که نمادی از ظلم و بیدادگری بوده است) است.

در تاریخ مسعودی آمده است که: «فریدون روز بند کردن ضحاک راعید گرفت و آن رامهرگان نامید.» [۵۱] ولی طبری گوید: «کاوه

۵۱- بحواله ضحاک ماردوش از سعیدی سیرجانی، ص ۲۰۳

سپهسالار بودو همه کاربه دست اوبود، وضحاک را بگرفت و بکشت و همان روز تاج بر سرافریدون نهاد و جهان بدو سپرد. و آن روزمهر بود از ماه مهر، آن روز مهرگان نام کردند و عیدی کردند بزرگ.» [۵۲]

مقدسی می آورد:« فریدون به جستجوی ضحاک شتافت و براو چیره شد و او را بست و درکوه دماوند به زنجیر کرد.و آن روز، روز مهرگان بود، و ایرانیان آن را بزرگ شمردند و جشن گرفتند.» [۵۳]

موبد اردشیرآذرگشسب از قول ابوریحان بیرونی در مورد جشن مهرگان مینویسد: « گویندمهر، که اسم خورشید است ، در چنین روزی ظاهرشد، به این مناسبت این روز بدو منسوب کرده اند. پادشاهان در این جشن تاجی بشکل خورشید که در آن دایره ای مانند چرخ نصب بودبه سر میگذاشتند. و گویندر این روز فریدون بر بیوراسب، که ضحاک خوانندش، دست یافت. چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون فرودآمدند. به یاد آن روز، در جشن مهرگان ، در سرای پادشاهان مرددلیری می گماشتندکه، بامدادان به آواز بلند، ندا در می داد: ای فرشتگان ! بسوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید! وازاین جهت دراین روز جشن گرفتند. گویند خداوند در این روز زمین را بگسترانید، ودر اجساد، روان بدمانید. و دراین روز کره ماه، که تا آن وقت گوی تاریکی بود، از خورشید روشنائی و نور کسب نمود. از سلمان

۵۲- بحواله ضحاک ماردوش از سعیدی سیرجانی، ص ۲۰۳

۵۳- بحواله ضحاک ماردوش از سعیدی سیرجانی، ص ۲۰۳

فارسی نقل شده است که او گفت: ما در زمان ساسانیان قایل بودیم، از آنکه خداوند، یاقوت را در روز نو روز ازبرای زینت مردمان بیافرید و زبرجد را در روز مهرجان ، و این دو روز را بر سایرایام سال فضیلت داد، چنانکه یاقوت و زبرجد را بر سایر جواهرات. در آخرین روز این جشن، که بیست و یکم ماه باشد، فریدون، ضحاک را درکوه دماوند به زندان انداخت و خلایق را ازگزند او برهانید. لاجرم در این روز عید گرفتند، و افریدون مردم را امرکردکه کستی به میان بندند و واج زمزمه کنند و در هنگام خوردن و آشامیدن لب ازسخن فرو بندند. چون مدت استیلای ضحاک هزارسال طول کشید و ایرانیان خود مشاهده کردند که عمرانسان این همه طولانی گردد، از این روزبه بعد دعای خیر شان، در حق یک دیگرچنین بود:هزارسال بزی ! زرادشت فرمودکه، آغاز و انجام جشن مهرجان در عظمت و شرافت مساوی است، پس هردو روز را عید بگیرید. از این پس هرمزبن شاپور در تمام روزهای مهرجان جشن بر پاداشت .... بعد پادشاهان و مردمان ایرانشهر از آغازمهرجان تا مدت سی روز، مانند نوروز عید میگرفتند. و هر پنج روز را به یک طبقه از شاهزادگان و موبدان و بزرگان و بازرگانان و رزمیان و دهقانان و اهل حرفه و صنایع مخصوص نمودند.» [٥٤]

این محقق از کتاب دیگر بیرونی (التفهیم) در باره مهرگان می نویسد: «شانزدهم روز است از مهرماه و نامش مهر. و اندرین روز افریدون ظفریافت بر بیوراسب جادو، آنکه معروفست به ضحاک . و به کوه دماوند بازداشت و روزها که ازپس مهرگان است همه جشن

٥٤- بحواله آئین برگزاری جشنهادر ایران، از موبد اردشیر آذرگشسب، بیرونی،آثار الباقیه

اند، برکرد(برسان)آنچه از پس نوروز بود. و ششم آن مهرگان بزرگ بود و رامروز، نام است و بدین دانندش.» [۵۵] در زین الاخبار گردیزی نیز به مطلبی مشابه التفهیم بر می خوریم که در سال ٤٤١ هجری نوشته شده است : آئین های این جشن در روز شانزدهم ماه که خود «روز مهر» است ، آغاز میشد و تا روز بیست و یکم ماه (رام روز) ادامه داشت. مهر روز مهرماه ، مهرگان کوچک ، آغاز جشن مهرگان بود و جشن عامه ، و رام روز، مهرگان بزرگ نامیده میشد و جشن خواص بود. [۵٦] معهذا از گزارش ابوریحان بیرونی برمی آید که سراسر مهرماه جشن گرفته میشده است .

این روایت اگر از داستان اصلی پیدایش مهرگان بدورهم باشد، بازهم در برگیرنده دانستنی های یک دانشمند عهد سلطنت غزنویان در اواخر سده چهارم هجری از جشن مهرگان است و لابد که در زمان ابوریحان روایات زرتشتیان در مورد برگزاری جشن مهرگان همین ها بوده اند .

دانشمند سترگ ایران ، دکتر علی مظاهری ، در مورد نوروز و جشن مهرگان ، از قول نویسنده تازی زبان «الجاحظ»(دبیر خلفای عباسی هارون و مامون، درنیمه اول قرن نهم میلادی) روایت میکند که وی در کتاب خود موسوم به «المحاسن و الاضداد» (آئین های

۵۵- بحواله آئین برگزاری جشنهای ایرانی، از موبد اردشیر آذرگشسب، بیرونی،آثار الباقیه ،ص ۲۵۴ - ۲۵۶

۵٦- بحواله آئین برگزاری جشن های ایرانی،از اردشیر آذرگشسب، زین الاخبارگردیزی ،ص ۲۴۴، ۱۳۴۷تهران

نیک و بد) (چاپ بیروت ، ۲۱۱ -۲۱۲) نوشته است : « نوروز به جم باز میگردد و مهرگان به فریدون ، به این چم که جشن نخستین دوهزار و پنجاه سال پیش از دومی بنیاد نهاده شداست.دکتر مظاهری، سپس آئین برگزاری جشن مهرگان و نحوه پیشکش دادن به پادشاه را بر میشمارد که به نظر ما قدیمی ترین روایت درین مورد تواند بود. او از قول جاحظ مینویسد: « و اما مهرگان به دستور فریدون بنیاد گردید، گویا به یاد پیروزی نامی اش بربیور اسب(ضحاک) در شانزدهم (روز مهر) هفتمین ماه (مهر). آئین نیک چنین بود که در هر کدام از این دو جشن، به شاهنشاه، پیشکش دهند و از او بخشش گیرند.» [۵۷]

اندیشمند معاصر ایران منوچهرجمالی، با دقت در اساس اسطوره مهرگان مي نویسد: «در نسخه های مختلف شاهنامه ،روایات گوناگون می آید: فــرانک فریدون شیرخوار را پس از سه سال که نزد آرمیتی (گاوبرمایون- شهنامه ،گاو برمایه) بود، به کوه البرز می برد. گویا فریدون را به سیمرغ میسپارد. در اینجاست که فریدون ، ندای سرکشی بر ضد ضحاک را بلند میکند و کاوه ای که برداستان افزوده اند، کسی جز خود فریدون نبوده است که حقانیت سرکشی به آزارنده زندگی را دارد. و اگر به روایتی که در شاهنامه در باره جشن مهرگان می آید نگریسته شود، دیده میشودکه این مادرفریدون(فرانک) است که دوهفته جشن مهرگان را برپا میکند.... جشن

۵۷- کیهان لندن، ۱۹۹۵، ویژه نوروز

نوروز وجشن سده وجشن مهرگان و سایرجشن های ایران ، همه به سیمرغ باز میگردند.» [۵۸]

هاشم رضی محقق ایرانی به استناد فرهنگ جهانگیری در ارتباط مهرگان نقل میکند که:"دراین روز(مهرگان) نزد پادشاهان جم آمدندی موبدان بودندی وهفت خوان را که شکر وترنج وسیب وبهی وانار وعناب وانگور سپید وکُنار درآن بودندی باخود آوردندی، چه عقیده پارسیان آن است که دراین روز هرکس از میوه های مذکوربخورد وروغن بان بربدن بمالد وگلاب بپاشد برخود ودوستان، در آن سال آفات وبلاهای بسیاری از وی دفع شود." [۵۹]

دکتر جمشید پروانه، پژوهشگرایرانی، معتقد است که: مهرگان جشن خجسته وبسیار قدیمی پیش از دوره زرتشتی بوده، معنای اصلی آن روشنی، دوستی وپیمان وشادی است، نیاکان ما آنرا پیوسته انتظار میکشیده اند. میترائیان پیش از همه به شستشوی بیرون و درون اقامتگاه خودآغاز مینمودند. همه تن خویش وپوشاک خویش وخانه خویش راتمیز کرده ودلشان را ازبدی ها وزشتکاریها پاک میکردند. آنان کینه و عداوت نسبت به همسایه واشخاص را از خود دورساخته آشتی میکردند وبا شادمانی فرارسیدن جشن مهرگان را انتظار میکشیدند.ادبیات قدیمی گواهی میدهدکه بیشتر مردم درجشن مهرگان پوشاک ارغوانی دربرمیکردند، و بر همدیگر گلاب مي پاشیدند.

۵۸- جمالی، جشن شهر، ص ۱۹۹-۲۰۱

۵۹- هاشم رضی، گاهشماری وجشن های ایران باستان، ص ۳۰۳

این محقق درباره سفرهٔ مهرگان نکات جالبی بیان میکند و ازجمله میگوید: سفره مهرگان با پارچه ای سفید وپاک آماده میگردد. روی آن پارچه گردسرخ رنگ یا ارغوانی پهن میشود. دربین این پارچه، نشان خاص مهر را میگذارند. این نشان عبارت است ازگل یا نقش گلی که دوازده برگ دارد وخورشید را تداعی میکند. برگردآن گل ، دوازده شمع روشن میکنند.علاوتاً به یاد شش یارهستی یعنی امشاسپندان شش تاشمعدان روشن را نیزبرسفره میگذارند. افزون براینهاهفت نوع میوه نیز بر سفره چیده میشود، چون: نیشکر، انگورسفید، لیمو، نارنج ، سیب و انار. سه گلدان از درخت سرو(درخت ویژه مهریان که همیشه سبز وزیباست) برروی پارچه سفید میگذارند. سه سبزه یا سه شاخه گیاه مورد (پودینه) یا سدر هم سفره مهرگان را زینت میبخشد. شش گلدان باگلهای زردآفتاب گردان ازملحقات این سفره است. بجز آئینه ، تخم مرغ رنگ شده ، جام پرآب با ماهی سرخ و هفت گونه شیرینی مکمل سفره جشن مهرگان میباشد.البته چنین جشنی را بدون ساز وموسیقی نمیتوان رونق بخشید، پس ساز وآواز و رقص و پایکوبی با این جشن همراه میگردد و مهریان به همدیگر میگویند: «همایون بادبرتوجشن مهرگان»[۶۰]

موضوع جشن مهرگان :

۶۰- مجله پژوهش های ایرانی، شماره ۱، ص ۸۹ ،۹۰

ادیب وسخنور نامدار ایران احمدشاملو نیز براین جشن نگاهی عمیق تر ومنطقی تری دارد ودر سخنرانی خود در دانشگاه برکلی امریکا درمورد جشن مهرگان توضیح دادکه:"دوازده سال پیش، در جشن مهرگان، در نیویورک، دیدم که دوستان ما مناسبت این جشن را پیروزی کاوه بر ضحاک ذکر می‌کنند. البته این موضوع نه تازگی دارد؛ نه شگفتی، چون تحقیقاً بسیاری از دوستان در هر جای جهان که هستند، همین اشتباه لپی را مرتکب می‌شوند. من این موضوع را به‌عنوان همان نمونه تاریخی که گفتم مطرح‌می‌کنم و... به تحلیل و تجزیه‌اش می‌پردازیم تا ببینیم به کجا خواهیم رسید.

شاملو می آفزاید: مهر، دراصل، در فارسی باستان، میترا یا درست تر تلفظ کنم میثره بوده. و مهر یا میترا یا میثره همان آفتاب است. مهرگان هم که به فارسی باستان میثرگانه تلفظ می‌شده از لحاظ دستوری یعنی«منسوب به مهر».

درباب خود میثره یا مهر یا آفتاب باید عرض شود که یکی از خدایان اساطیری ایرانیان بوده و یکی از عمیق ترین مظاهر تجلی اندیشه‌ی ایرانی است که در آن اندیشه‌ی خدا و تصور خدا برای نخستین‌بار به زمین می‌آید و درست که دقت کنید، می‌بینید الگویی است که بعدها مسیح را از روی آن می‌سازند.

این‌جا لازم‌است در حاشیهٔ مطلب نکته یی را ذکر کنیم که امیدوارم سرسری گرفته‌نشود: اهمیت اسطوره‌ی مسیح در این است که مسیح (به اعتقاد مسیحیان البته) پسر خدا شمرده‌می‌شود ـ یعنی بخشی از الوهیت. این الوهیت می‌آید به زمین. پاره‌ای از خدا از آسمان می‌آید به زمین، آن هم در هیأت یک انسان خاکی. با انسان و

به‌خاطر انسان تلاش‌می‌کند، با انسان و به‌خاطر انسان دردمی‌کشد و سرانجام خودش را به‌خاطر نجات انسان فدا می‌کند... ما کاری با مسیحیت مسخره‌ای که پاپ هاو کشیش‌ها و واتیکان سرهم بسته اند، نداریم اما در تحلیل فلسفی اسطوره‌ی مسیح به این استنباط بسیاربسیار زیبا می‌رسیم که انسان و خدا به‌خاطر یکدیگر درد می‌کشند، تحمل شکنجه می‌کنند و سرانجام برای خاطر یکدیگر فدا می‌شوند. اسطوره‌ای که سخت زیبا و شکوهمند و پرمعنی است.

باری، هم موضوع فرودآمدن خدا به زمین، هم تجسم پیدا کردن خدا در یک قالب دردپذیر ساخته شده از گوشت و پوست و استخوان، و هم موضوع بازگشت مجدد مسیح به آسمان، همگی از روی الگوی مهر یا میثره ساخته‌شده. در آیین مهر و براساس معتقدات میترایی‌ها، میثره پس از آنکه بـصورت انسانی به‌زمین می‌آید و برای بارورکردن خاک و برکت‌دادن به زمین گاوی را قربانی می‌کند دوباره به آسمان برمی‌گردد. این از مهر، که مهرگان منسوب به اوست.

اما مهرگان، درحقیقت و در اساس مهم‌ترین روز و مبدأء سال خریفی یعنی سال پاییزی بوده است. و این‌جا باز ناگزیر باید به حاشیه بروم و عرض‌کنم که نیاکان؛ ما به‌جای یک‌سال شمسی دو نیم(نصف) سال داشته‌اند که عبارت بوده از سال خریفی یا پاییزی و سال ربیعی یا بهاری، که بحثش بسیار مفصل است و از صحبت امشب ما خارج، اما می‌توانم خیلی فشرده و کلی عرض کنم که همین نکته‌ی ظاهراً به این کوچکی درشمار اسناد معتبری است که ثابت می‌کند اقوام آریایی از شمالی‌ترین نقاط کره‌ی زمین به سرزمین‌های مختلف و از آن جمله ایران کوچیده‌اند زیرا ابتدا سال‌شان به دو

قسمت، یکی تابستانی دو ماهه و دیگر زمستانی ده ماهه، تقسیم‌می‌شده که این، چنان‌که می‌دانیم موضوعی است مربوط به نواحی نزدیک به قطب . بعدها هرچه این اقوام ازلحاظ جغرافیایی پائین تر آمده‌اند طول دوره‌ی تابستان‌شان بیش‌تر و طول دوره‌ی زمستان‌شان کم‌تر شده و اصلاحاتی در تقویم خود به عمل آورده‌اند که دست آخر به تقسیم سال به دوره‌ی تقریباً شش ماهه انجامیده که بخش بهاریش با نوروز آغازمی‌شده و بخش پاییزیش با مهرگان، و این هردو روز را جشن می‌گرفته‌اند.

روز جشن مهرگان مصادف می‌شده است با ماه «بغیادیش»، یعنی ماه بغ یا میتره. خود این کلمه‌ی بغ به فارسی به معنی مطلق خدایان بوده و بعدها فقط به میترا یا مهر اطلاق کرده‌اند. بُخ هم که تصحیفی از بغ است در زبان روسی به معنی خداست.

ضمناً برای آگاهی‌تان عرض کرده باشم که ماه بغیادیش معادل ماه بابلی شَمَش بوده که همان شمس یا آفتاب است. معادل ارمنی کهن آن هم مِهگان است که باز تصحیفی است از مهرگان یا میثرگانه، ماه سُغدی آن هم فغکان بوده که باز فغ همان بغ به معنی خدا یا مهر باشد و سلاطین چین را هم از همین ریشه فغفور یا بغپور می‌خوانده‌اند که معنیش می‌شود پسر خدا یا پسر آفتاب. و بالاخره زردشتیان هم این ماه را مهر می‌نامند که ما نیز امروز به‌کار می‌بریم.

درهرحال، چنان‌که می‌بینیم، مهرگان از این نظر هیچ ربطی با اسطوره‌ی ضحاک و فریدون و قیام کاوه و این مسائل پیدا نمی‌کند. جشنی بوده است مربوط به نیم سال دوم که با همان اهمیت نوروز بر

پا می‌داشته‌اند و از ۱۶ ماه مهر(یا مهرگان روز) تا ۲۱ مهر(یا رام روز) به مدت شش روز ادامه می‌یافته . البته ممکن‌است سرنگون شدن ضحاک با چنین روزی تصادف کرده باشد ولی چنین؛ تصادفی نمی‌تواند باعث شود که علت وجودی جشنی تغییر کند. مثلا اگر ناصرالدین شاه را در روز جمعه‌ای کشته باشند، مدعی‌شویم که جمعه ها را بدین مناسبت تعطیل می‌کنیم که روز کشته‌شدن اوست.» [۶۱]

جشن مهرگان درعهد سلاطین سامانی وغزنوی:

درادبیات عهدسامانی وغزنوی ازجشن مهرگان به نیکوئی یادشده و چنان مینماید که شاهان و سلاطین سامانی وغزنوی آنرا درموقعش هرچه پرشکوه تر برگزارمینمودند. رودکی آنرا جشن خسروان مینامد :

ملکا جشن مهـــــرگان آمد جشن شاهان وخسروان آمد

باری امیرنصربن احمدسامانی چهار جشن مهرگان را در هرات سپری نمود و ابوعبدالله رودکی درخدمت این امیر درهرات حضور داشت. صاحب چهارمقاله، عروضی سمرقندی ازهوای خوش وفراوانی میوه های هرات وبخصوص از ۱۲۰ نوع انگوردر هرات داستان جالبی حکایت میکند. [۶۲]

۶۱- سخنرانی احمدشاملو دانشگاه برکلی

۶۲- عروضی سمرقندی، چهارمقاله ، چاپ دکتر معین، ص ۵۰

شرح برگزاری جشن مهرگان درتاریخ بیهقی چندین جای آمده است. دراین روایات متوجه میشویم که رسوم وآئین های این جشن، چون نشاط کردن وسرور وشادمانی کردن وشراب خوردن وموسیقی شنیدن واهدای هدایا وتهنیت گفتن وعرضه کردن قصاید ستایش آمیز همراه باصله بخشیدنها به شعرا همراه بوده است.

بیهقی ضمن شرح حوادث سال ۴۲۷هجری مینویسد: "روزبیست وچهارم ذی القعده، مهرگان بود. امیر رضی الله عنه [امیر مسعود] به جشن مهرگان بنشست. نخست درصفهٔ سرای نو درپیشگاه، وهنوز تخت زرین وتاج ومجلس خانه راست نشده بود که آن زرگران درقلعت راست میکردند وپس از این به روزگار دراز راست شد وآن را روزی دیگراست چنانکه نبشته آید بجای خویش. وخداوندزادگان واولیا وحشم پیش آمدند ونثارها بکردند وبازگشتند وهمگان را درآن صفه بزرگ که برچپ و راست سرای است به مراتب بنشاندند، وهدیه ها آوردن گرفتند از آن والی چغانیان وبا کالیجار والی گرگان ... پس امیر برخاست وبه سرایچهٔ خاصه رفت ..... وبزرگان دولت به مجلس حاضرآمدند وندیمان نیز بنشستند ودست به کارکردند وخوردنی عنی طریق الاستلات(تا تهٔ ظرف خوردن)می خوردند وشراب روان شد به بسیارقدح ها وبلبله ها وساتگین ها- ومطربان زدن گرفتند وروزی بود چنانکه چنین پادشاه پیش گیرد- ووزیرشراب نخوردی. یک دو دور شراب بگشت، او بازگشت وامیرتا نزدیک نماز پیشین ببود چندانکه ندیمان بیرونی بازگشتند.... "[٦٣]

٦٣- تاریخ بیهقی ، چاپ دکترفیاض، ۱۳۵۰، ص۶۵۵

ونیز درجای دیگرگوید:".... به جشن مهرگان نشست واز آفاق مملکت هدیه ها درساخته بودند پیشکش را،در آن وقت بیاوردند، اولیا وحشم نیزبسیار چیز آوردند وشعرا شعر خواندند وصلت یافتند، که این خداوند شعر میخواست وبرآن صلتی شگرف میفرمود...وپس ازشعر بسر نشاط وشراب رفت و روزی خرم بپایان آمد." [٦٤]

بیهقی درجای دیگر مینویسد:"و روزدوشنبه، دو روزمانده از ماه رمضان امیربه جشن مهرگان بنشست وچندان نثارها وهدیه ها وطرف وستورآورده بودند که از حد واندازه بگذشت. وسوری صاحب دیوان بی نهایت چیزی فرستاده بود نزدیک وکیل درش تا پیش اورد. هم چنان وکلاء بزرگان اطراف، چون خوارزم شاه التونتاش وامیر چغانیان وامیر گرگان ومازندران ووُلات قصدارومکران ودیگران بسیارچیز اوردند وروزی با نام بگذشت." [٦٥]

شعرای دربارغزنه نیز از این جشن یاد کرده اند واز جمله منوچهری در مدح سلطان مسعودغزنوی گوید:

آمدخجسته مهرگان جشن بزرگ خسروان

نارنج و نار و ارغوان آورد از هرناحیه

و مسعود سعد سلمان به این معنی اشارتی روشن دارد :

روز مهر و ماه مهروجشن فرخ مهرگان

٦٤- تاریخ بیهقی ، ص ۶۹۷

٦٥- تاریخ بیهقی، ص ۳۵۹

مهـر بفزا ، ای نگـارِ مهر چهرِ مـهربان

فرخی سیستانی ، درتوصیف حسنک میکال وزیرمعروف سلطان محمودقصیده ای دارد که با مهرگان شروع شده وبا نام جشن مهرگان پایان یافته است، و معلوم میشودکه مهرگان درآن سال با ماه رمضان مصادف شده بود :

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیـــش در

خواجه از آتش پرستی توبه داد او را مگر

روز او فرخنده باد و روزه اش پذرفتــه باد

وین خجسته مهرگان از روزها فرخنده تر[٦٦]

ابوریحان بیرونی در مورد جشن مهرگان مینویسد: « گویندمهر، که اسم خورشید است ، در چنین روزی ظاهرشد، به این مناسبت این روز را بدو منسوب کرده اند. پادشاهان در این جشن تاجی بشکل خورشید که در آن دایره ای مانند چرخ نصب بود به سر میگذاشتند. و گویند در این روز فریدون بر بیوراسب که ضحاک خوانندش، دست یافت. چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون فرود آمدند. به یاد آن روز، در جشن مهرگان ، در سرای پادشاهان مرد دلیری می گماشتند که، بامدادان به آواز بلند، ندا در می داد: ای فرشتگان ! بسوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید! وازاین جهت دراین روز جشن گرفتند. گویند خداوند در این روز زمین را بگسترانید، ودر اجساد، روان بدمانید.

٦٦- **دیوان حیکیم فرخی سیستانی ، چاپ دبیرسیاقی ،تهران، ۱۳۳۷، ص۱۲۳**

و دراین روز کره ماه، که تا آن وقت گوی تاریکی بود، از خورشید روشنائی و نور کسب نمود.

از سلمان فارسی نقل شده است که او گفت: ما در زمان ساسانیان قایل بودیم، از آنکه خداوند، یاقوت را در روز نو روز ازبرای زینت مردمان بیافرید و زبرجد را در روز مهرجان ، و این دو روز را بر سایر ایام سال فضیلت داد، چنانکه یاقوت و زبرجد را بر سایر جواهرات. در آخرین روز این جشن، که بیست و یکم ماه باشد، فریدون، ضحاک را درکوه دماوند به زندان انداخت و خلایق را ازگزند او برهانید. لاجرم در این روز عید گرفتند، و افریدون مردم را امرکردکه کستی به میان بندند و واج زمزمه کنند و در هنگام خوردن و آشامیدن لب ازسخن فرو بندند. چون مدت استیلای ضحاک هزارسال طول کشید و ایرانیان خود مشاهده کردند که عمرانسان این همه طولانی گردد، از این روزبه بعد دعای خیر شان، در حق یک دیگرچنین بود:**هزارسال بزی !** زردشت فرمودکه، آغاز و انجام جشن مهرجان در عظمت و شرافت مساوی است، پس هردو روز را عید بگیرید. از این پس هرمزبن شاپور در تمام روزهای مهرجان جشن بر پاداشت .... بعد پادشاهان و مردمان ایرانشهر از آغازمهرجان تا مدت سی روز، مانند نوروز عید میگرفتند. و هر پنج روز را به یک طبقه از شاهزادگان و موبدان و بزرگان و بازرگانان و رزمیان و دهقانان و اهل حرفه و صنایع مخصوص نمودند.» [۶۷]

۶۷- مراسم مذهبی واداب زرتشتیان ،ص ۲۳۴،نوشته موبد اردشیر آذرگشسب ، چاپ انتشارات فروهر۱۳۷۲

این روایت، اگر از داستان اصلی پیدایش مهرگان بدورهم باشد، بازهم در برگیرنده دانستنی های یک دانشمند عهد سلطنت غزنویان در سده پنجم هجری از جشن مهرگان است و لابد که در زمان ابوریحان روایات زرتشتیان در مورد برگزاری جشن مهرگان همین ها بوده اند .

دکتر جمشید پروانه پژوهشگرایرانی معتقد است که : مهرگان جشن خجسته وبسیار قدیمی پیش از دوره زرتشتی بوده، معنای اصلی آن روشنی، دوستی وپیمان وشادی است، نیاکان ما آنرا پیوسته انتظار میکشیده اند. میترائیان پیش از همه به شستشوی بیرون و درون اقامتگاه خودآغاز مینمودند. همه تن خویش وپوشاک خویش وخانه خویش راتمیز کرده ودلشان را ازبدی ها وزشتکاریها پاک میکردند. آنان کینه و عداوت نسبت به همسایه واشخاص را از خود دورساخته آشتی میکردند وبا شادمانی فرارسیدن جشن مهرگان را انتظار میکشیدند.ادبیات قدیمی گواهی میدهدکه بیشتر مردم درجشن مهرگان پوشاک ارغوانی دربرمیکردند، و بر همدیگر گلاب پاش می دادند، این محقق درباره سفره مهرگان نکات جالبی بیان میکند و ازجمله میگوید: سفره مهرگان با پارچه ای سفید وپاک آماده میگردد. روی آن پارچه گردسرخ رنگ یا ارغوانی پهن میشود. دربین این پارچه، نشان خاص مهر رامیگذارند. این نشان عبارت است ازگل یا نقش گلی که دوازده برگ دارد وخورشید را تداعی میکند. برگردآن گل ، دوازده شمع روشن میگنند.علاوتاً به یاد شش یارهستی یعنی امشاسپندان شش تاشمعدان روشن را نیزبرسفره میگذارند. افزون براینهاهفت نوع میوه نیز بر سفره چیده میشود، چون: نیشکر، انگورسفید، لیمو، نارنج ، سیب و انار. سه گلدان از درخت

سرو(درخت ویژه مهریان که همیشه سبز وزیباست) برروی پارچه سفید میگذارند. سه سبزه یا سه شاخه گیاه مورد یا سدرهم سفره مهرگان را زینت میبخشد. شش گلدان باگلهای زردآفتاب گردان ازملحقات این سفره است. بجز آئینه ، تخم مرغ رنگ شده ، جام پرآب با ماهی سرخ و هفت گونه شیرینی مکمل سفره جشن مهرگان میباشد.البته چنین جشنی را بدون ساز وموسیقی نمیتوان رونق بخشید، پس ساز وآواز ورقص و پایکوبی با این جشن همراه میگردد و مهریان به همدیگر میگویند: «همایون بادبرتوجشن مهرگان»[۶۸]

جشن شب یلدا وجشن چارشنبهٔ سوری :

شب یلدا، طولانی ترین شب سال یا آخرین شب پائیز مطابق اول‌دی=جدی/ ۲۱ دسمبراست. بنابر معتقدات زرتشتیان، شب یلدا شب تولد خورشید، یعنی شب پیروزی نور بر تاریکی و ظلمت است.

در اسلام البته که شب یلدا جایگاهی ندارد واین جشن یکی از جشنهای دین میترایی است که در دین زرتشتی جا افتاده وایرانیان با آنکه اسلام را پذیرفته اند برخی از جشنهای قدیمی خود را که با دین اسلام درتضاد نیست گرامی میدارند. از جمله جشن نوروز و جشن شب یلدا وجشن چهارشنبه سوری وجشن مهرگان وجشن سده وسیزده بدر. این جشنها که باعث جمع شدن مردم درمحلهای عمومی

۶۸– **مجله پژوهش های ایرانی، شماره ۱، ص ۸۹ ،۹۰**

وشنیدن موسیقی یا قصه های تاریخی میشود یا گفتن حکایات خوشی افزا هیچ نقص‌وضرری به دین ندارد ونباید مردم از آن محروم گردند. مردم حق دارند شاد زندگی کنند وبخنندند ودیگران را هم اگر بتوانند بخندانند. دینی که مردم را از شادمانی وخوشحالی مانع گردد دینی پسندیده نخواهدبود.

زرتشتیان وهچنان ایرانیان شب یلدا را با افروختن شمع و آتش و خوردن انار و هندوانه و چهار مغز و هسته زردآلو و گفتن حکایات دلپذیر و شوخی های با مزه جشن میگیرند و به شادمانی وخوشی می پردازند و معتقد اند که خوردن این میوه ها بیماری را از تن شان تا سال آینده بدور میدارد.

این رسم نیز از بقای آئین خورشید پرستی است که به رنگ وصبغه خاص تاکنون در میان ایرانیان برگزار میشودو در این اواخر درمیان برخی ازافغانهای فارسی زبان نیز این آیین بجا آورده میشود. ایرانیان قدیم روز فردای شب یلدا یعنی اول «دی/جدی» را نیز جشن میگرفتند و آن را «خرم روز» می نامیدند.

برای پاسخ به این پرسش که چرا پس از نوروز تنها آئین شب یلدا، همچنان به قوت خود باقی مانده است ، هیچ سرچشمه معتبرتاریخی بجز نوشته های ابوریحان بیرونی و هم عصرش گردیزی درین خصوص مارا یاری نمي رساند. گردیزی در زین الاخبار، زیرعنوان « اندرشرح جشنها و عیدهای مغان» مینویسد: «مر مغان را جشن های فراوان بوده است اندر روزگار قدیم و من آنچه یافتم ، این جا بیاورم » و سپس در باره نخستین روز دی وجشن «دیگان» میگوید: « اندرین روز جشن خرم روز بود. و این ماه دی به نزدیک

مغان ماه خدای است و اول روز او را هم به نام او خوانند، و این روز را سخت مبارک دانند.» [۶۹]

ابوریحان بیرونی داستان جالبی از مراسم «خُرم روز» (جشن اول دی) می آوردکه هیچ مورخی نمیتواند از آن درگذرد. و آن اینکه«دیماه و آن را خورماه نیز میگویند، نخستین روزآن خرم روز است . و این روز و ماه هر دو به نام خدای تعالی، که هرمزداست ، نامیده شده. یعنی پادشاه حکیم و صائب رائی آفریدگار. و درین روز عادت ایرانیان چنین بودکه، پادشاه از تخت شاهی به زیرمی آمد و جامه سپید می پوشید و در بیابان برفرش های سپید می نشست و دربان ها و یساولان و قراولان راکه هیبت ملک بدان هاست، بکنار می راند. و در امور دنیا فارغ البال نظر مینمود و هرکس که نیازمند میشدکه با پادشاه سخن بگوید، خواه گدا باشد، یا دارا و شریف باشد یا وضیع ، بدون هیچ حاجب و دربانی به نزد شاه می رفت و بدون هیچ مانعی با او گفتگو میکرد و در این روز پادشاه با دهقانان و برزیگران مجالست میکرد و در یک سفره با ایشان غذا میخورد و میگفت : من امروز مانند یکی از شما هستم و من با شما برادرهستم، زیرا قوام دنیا به کارهای است که به دست شما می شود و قوام عمارت آن هم به پادشاه است . و نه پادشاه را از رعیت گزیری است و نه رعیت را ازپادشاه. و چون حقیقت امر چنین باشد، پس من که پادشاه هستم با شما برزیگران برادر خواهم بود و مانند دو

۶۹– موبد اردشیرآذرگشسب، آئین برگزاری جشنهای ایرانی، ص۲۹۰،بحواله زین الاخبارگردیزی ، ص۲۲۶

برادرمهربان خواهیم بود. به خصوص که دو برادر مهربان ، هوشنگ و دیگر چنین بودند. » [۷۰]

شاید آریائیان از روزیکه با گردش خورشید سال آشنا شده اند، خرم روز دیماه را یکی از روزهای خورشید نامیده اند، زیرا از این روز است که خورشید دوباره به رشد میگذارد و طولانی و طولانی تر میشود .

در افغانستان از میان آن همه اعیاد وجشنهای عامیانه وسنتی تنها نوروز با تغیراتی اندکی در آیین برگزاری آن گرفته میشود واز بقیه خبری نیست ولی در ایران با وجود مخالفت روحانیون بسیاری از این جشنها بجا آورده میشود.

شاعر وادیب نامور ایران احمدشاملو دراین خصوص میگوید:" مسیحیت تمامی آداب و آیین‌های مهرپرستی را عیناً تقلید کرده که از آن جمله است آیین غسل تعمید و تقدیس نان و شراب. این را هم اضافه کنم که به اعتقاد کسانی، جشن های ۲۵ دسامبر که بعدها به‌عنوان سالگرد مسیح جشن گرفته شده ریشه هایش به همین جشن مهرگان می‌رسد. و حالا که صحبت میلاد مسیح به میان آمد، این نکته را هم به‌طور اخترگذری بگویم که خود ایرانیان میترایی این روز مهرگان را درعین‌حال روز تولد مشیا و مشیانه هم می‌دانسته‌اند که همان آدم و حوا ی اسطوره‌های سامی است ، و این نکته در

۷۰– موبد اردشیرآذرگشسب، آئین برگزاری جشنهای ایرانی، بحوالۀ،آثارالباقیه بیرونی ، ص۲۹۵

بُندهشن (از کتب مهمی که از اعصار دور برای ما باقی مانده) آمده است. البته این‌جا مطالب بسیار دیگری هم هست که من ناگزیرم بگذارم و بگذرم، مثلا این نکته که آیا اصولا مسیا یا مسایا(مسیح و مسیحا) همان مشیا هست یا نیست.». [۷۱]

چهارشنبه سوری ،پیک نوروزی:

در آخرین چارشنبه هفته پایان سال خورشیدی، جشن چهارشنبه سوری برگزار میگردد. در جشن چهارشنبه سوری جوانان دور هم جمع میشوند و دسته های گز وچوب را رویهم میگذارند وآتش میزنند و سپس از روی آتش می پرند و حین پریدن از روی آتش میگویند:

زردی من از تو ، سرخی تو از من !

و وقتی بار دوم میخواهند از روی آتش بپرند، میگویند:

سرخی تو از من ، زردی من از تو!

یعنی زردی وبیماری وناتوانی را ازمن بگیروسرخی وشادابی وتندرستی را بمن ببخش!بدین سان به شادی و سرور می پردازند و از آن لذت می برند و تا پاسی از شب این آئین را گرامی میدارند .

درافغانستان دربرخی ازشهرها این رسم بجا آورده میشود. مثلاً درغزنی دختران جوان وپسران جوان درشام چهارشنبه آخرسال در بیرون از آبادی بته های خار وهیزم را روی هم توده میکنند وآنرا

۷۱- سخنرانی احمدشاملو دردانشگاه برکلی امریکا

آتش میزنند وبعد از روی آن می پرند. دختران جوان ودم بخت ظرفی سفید را پراز آب میکنند وبعد هریک انگشتری خود را درآن می اندازد، سپس یکی از دختران و یاکودکی دست در ظرف فروبرده یک انگشتری را بیرون می آورد و به کسی که فال گرفته میدهد، اگر انگشتری بانیتی که دختر در دل بسته یکسان باشد، آنگاه تصور میکنند که آن دخترتا سال آینده پشت بخت خود میرودو شوهر میکند.در هرات خاکستر آتش چهارشنبه سوری را دختری بایدجمع کند و دور از محل خود بریزد. هنگامی که برمیگردد، در میزند وازداخل خانه پرسیده میشود: کیست ؟ دخترجواب میدهد:منم. میپرسند، ازکجا میآئی ؟ میگوید: ازعروسی . می پرسند: چه آورده ای؟ میگوید: تندرستی .

در بدخشان در چهارشنبه سوری دختران موی سرخود را به چهل رشته تقسیم وآن رامی بافند و درانتهای رشته موهاشاخه ظریفی می بندند تا تمام چهل رشته به ترتیب درکنار همدیگرقرار گیرند. آنان هنگام پریدن از روی آتش میگویند:« به روی مبارکت گردم ، زردی مرا گیرو سرخی ات رابمن ده!» درتاجیکستان وازبکستان ، دربخارا و سمرقند وشهر سبز، درشب آخرین چهارشنبه سال همه مردم خود را می شویند و مردان موی سرخود را مي تراشند و آنگاه از روی سه بوته آتش زده می پرند و میگویند: «روی پاک از تو ودامن پاک از ما».

درخراسان هرخانواده چهارشنبه سوری رابا سه یا هفت بوته خارآغاز میکنند و پیروجوان وکودک از روی آتش می پرند و میگویند: «آل بدر، بلا بدر، دزدبدر وحیز از دهات بدر!» [۷۲]

دربرخی محال دختران نوجوان خانه بخانه میگردند و درظرفی قاشق میزنند واز صاحب خانه آجیل وشیرینی میگیرند .

بدین ترتیب جشن نوروز با وجود تغییرات اعتقادی و اجتماعی در منطقه، همچنان در خاطره فرهنگی اقوام اریائی باقی مانده است. امروز شاید در تمام کشورهایی که در آنها نوروز برگزار می شود هیچ عنصر فرهنگی دیگری تا به این اندازه قادر به معرفی هویت آریائی یا ایرانی آنان نباشد.

ریشهٔ جشن چهارشنبه سوری:

در مورد ریشهٔ چهارشنبه سوری ، باید گفت که این جشن نیز ریشهٔ میترائی دارد وهیچ ارتباطی به آداب زرتشتی ندارد. زیرا در آئین زرتشتی ، سال به دوازده ماه تقسیم شده وهرماه به سی روز و هر روز نام خاصی دارد.بدین شرح :

۱ - اورمزد: هستی بخش بزرگ، دانا ، نام خداوند،۲ - بهمن: اندیشه نیک ،۳ -اردیبهشت : بهترین راستی وپاکی، ٤ - شهریور:شهریاری نیرومند، ٥ -سپندارمزد: فروتنی ومهرپاک ، ٦ - خورداد: تندرستی ورسایی ، ۷ - امرداد: بی مرگی وجاودانگی ، ۸ - دی بآذر: آفریدگار ، ۹ -آذر : آتش ، ۱۰ - آبان : آبها ، هنگام آب

۷۲- پژوهش های ایرانی ، ص ۶۱ - ۶۲،گاهشماری وجشن های ایران باستان، ص ۲۵۴ ببعد(از هاشم رضی)

، ۱۱ - خیر(خور) آفتاب ، خورشید، ۱۲ - ماه : ماه ، ۱۳ - تیر: ستاره تیر، ستاره باران ، ١٤ -گوش (گئوش): جهان ، زندگی وهستی ، ١٥ -دی به مهر: آفریدگار، ١٦ - مهر: دوستی ، پیمان - ۱۷، - سروش : فرمانبرداری ، ۱۸ - رشن : دادگری ، ۱۹ - فروردین : فروهر، روان جاودانه ، ۲۰ -ورهرام : پیروزی ، ۲۱ - رام : رامش ، شادمانی ، ۲۲ - باد : باد ، ۲۳-دی به دین : آفریدگار، ٢٤-دین :بینش درونی (وجدان)، ۲۵ - ارد(اشی) : خوشبختی ، دارائی و خواسته ، ٢٦- اشتاد: راستی ، ۲۷ - آسمان : آسمان ، ۲۸ - زامیاد: زمین ، ۲۹ - مانتره سپند: گفتار نیک ، ۳۰ . انارام : فروغ وروشنائی بی پایان. [۷۳]

بنابرین درتقویم زرتشتی روزهای هفته وجود ندارد، تا چهارشنبه ای وجود میداشت .از سوی دیگر درنزد زرتشتیان آتش عنصر مقدسی است و پریدن از روی آنرا بی احترامی به آتش تلقی میکنند. چون در زبان های هند و اروپائی، خورشید بنامهای « سون، زون، زور، سور و سول» نامیده میشود، بنابرین درچهارشنبه آخرسال، میترائیان، به پاس نور وحرارتی که خورشید درطول سال به مردم ارزانی داشته ،جشن میگرفتند. در تقویم اسلامی چون چهارشنبه روز نحس شمرده میشود، پس جشن چارشنبه سوری(خورشید-میترا) را در بعد از ظهر سه شنبه برگزارمیکردند، بمرور زمان معنی «سور» (خورشید) به جشن وسرور تبدیل شده و مردم بی خبر، هرسنت قبل از اسلام را، به آئین زرتشتی نسبت داده اند.

۷۳- پژوهش های ایرانی ،شماره ۱، صص ۱۰۸.۱۰۷

درحالی که سور و سوری برخاسته از نام مهروخورشید است . وامروز به معنی شادی وجشن نیز بکار میرود.

درسال ۳۳ هجری عبدالرحمن بن سمره سردار لشکر عرب در نزدیک بست در محل جبل الزور زمینداور برمعبد زور(خروشید) حمله برد و مجسمه ربه النوع خورشید را که ازطلای ناب وچشمانش ازیاقوت سرخ بود، از جای برکند و هردوچشمش را بیرون کشید وبدینگونه این اثر هنری را تخریب نمود. [۷٤] در افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم دانشمندان باستان شناسی در دامنه کوه خیرخانه درکابل ، موفق به کشف مجسمه رب النوع سوریا(خورشید) شدند. ربه النوع سوریا از مرمر اعلی سفیددرحالی که ارابهً اورا دواسپ بالدار بسوی آسمان میکشند، دیده میشود. احتمالاً این مجسمه درسالهای حاکمیت مجاهدین ویا طالبان به سرقت رفته و یا تخریب گردیده است.منظور از یادآوری ربة النوع زور و سوریا، ریشه یابی جشن چهارشنبه سوری است .

۷٤- پوهاند حبیبی،**تاریخ افغانستان بعد از اسلام** ، ص۲۷۱

مقاله سوم

آئین مهر یا میترا (خورشید) در سیستان وکابل قدیم

باورهای دینی:

برای پیدایش دین نمیتوان به طورقطع ویقین دوره خاصی را معین کرد. هردوره از تمدن بشردارای دینی متناسب به محیط جغرافیائی واجتماعی خود بوده است ،و لازمه شناسائی خدا وآگاهی به معتقدات دینی هردوره از حیات بشر، شناخت خود انسان وجامعه ای ایست که به آن خدا معتقد بوده اند.

از زمانی که انسان به تشکیل واحد های مسکونی پرداخت،ووسایل تولید ورفاه خود رافراهم کرد، وارد زندگی اجتماعی گردید. از این دوره از زندگی بشراست که دین درذهن بشرمتولد میشود ونیروهای فوق قدرت بشرنقش خود را درشکل گیری باورهای ذهنی اوبرجای میگذارند. وحشت، ترس واحتیاج، عاملین اولیه پیدایش دین اند . بشرازآنچه نمی شناخته ،هراس داشته و وحشت، باعث ایجاد احترام وستایش آن شیئی ناشناخته میشده است.

بشراز اولین مراحل زندگی، با عوامل طبیعت برخورد میکند، به طلوع وغروب آفتاب ،شب وروز، سرما وگرما، رعد و برق ،باران وباد وطوفان و بیماری و مرگ می اندیشد ودرصدد یافتن راهی برای حفاظت خود در برابر خشم عوامل طبیعت برمی آید. او میخواهد منبع ومنشاء هریک از این پدیده ها را کشف وبا آنها ارتباط برقرارنماید. ونظرمساعدهریک از عوامل را به خود جلب کند، تادر

مواقع لزوم ودربرابر حمله سایرعوامل از او حمایت ومحافظت کند. پویائی بیحد بشر،تفکرو کنجکاوی درکشف علل بروزحوادث، به منظور برآوردن احتیاجات مادی واقتصادی در وهله اول،وحفاظت او در برابر عوامل طبیعی از قبیل سرما وگرما،گرسنگی وبیماری ومرگ، درمرحله بعدی، اورا به راهی سوق میدهد که منتهی به آفرینش خدایان میگردد. بشرخلاق وسازنده، همانگونه که برای رفع نیازمندیهای خود به اختراع وتکمیل وسایل کار وتولید ابزارمی پرداخت،در باب مذهب نیز از ادامه تفکرات بازنمی ایستد وفعالیت مغزی خود را، علیرغم فقرعلمی، همچنان گسترش میدهد و دامنه تخیلات ومیدان افسانه سازی خود را آنقدر بالا می برد تاجائی میرسد که چون کرم ابریشم،در درون پیلهٔ افکار ومعتقداتی که خود تنیده بود، گرفتارمیشود، وابداعات وافسانه های اختراعی اش، فرمانروائی ذهن او میشوند.

اعتقاد به وجود روح و تاثیر ارواح برحیات بازماندگان، موجب پیدایش طبقه جدیدی دراجتماع قبیله میشود. طبقه ای که مدعی بودند میتوانند با ارواح ارتباط برقرارنمایند وآنان را تحت اختیار خود در آورند. بیماران وکسانی که از ناراحتی های روانی رنج می بردند، به تصوراین که ارواح خبیثه در وجود آنان لانه کرده اند، برای معالجه به این طبقه از افراد قبیله مراجعه میکردند. دراثراعتمادی که اکثریت افراد قبیله به جادوگران، شمن ها وساحران،پیدا کرده بودند، دستورات آنان را بدون چون وچرا اجرا میکردند. همین دستورات واعمال ساحران وجادوگران پایه وریشه اعتقادات اولیه دینی بشر را تشکیل دادند.

روحانیون قبایل که بعدها بـه نـام هـای ،کاهن،مغـان،برهمن وکشـیش وموبـد وآخونـد والقـاب گونـاگون دیگـر در ادیـان ومـذاهب پیـدا شدند،مدعی بوده واستند که راه دسترسی به خـدا واجابـت درخواسـت بندگان دراختیار وانحصارآنان می باشد ومی تواننـد بـا تقـدیم قربـانی وهـدایا وبـا ذکـر اوراد ودعاهـای خـاص، توجـه خـدایان را جلـب نمایند،تابنـدگان را مشـمول عنایـت والطـاف خـود قراردهنـد. تقـدیم قربانی به خدایان برای پاک کـردن گناهـان بـا خـون قربـانی، توسـط ساحران وجادوگران ،یکی ازمراسمی بود کـه دربـین اقـوام هنـدوها، یونانیها، رومیها ویهودها مرسوم بوده، وحتی امروز یکی از واجبات دین اسلام، را تشکیل میدهد.

باید نوجه داشت که آنچه اسـاس هردینـی را تشـکیل میدهـد،اعتقاد بـه وجود نوعی خدا ویا خـدایان اسـت وآنچـه هردینـی را ازسـایر ادیـان متمایز میکنـد، نـوع خـدا ویـا خـدایان مـورد پرسـتش ومیـزان قـدرت وصفاتی است که مؤمنین ومعتقدین به آن خدا برای معبود خود قایلند. به وجود آمدن هرخدا ومیزان اقتدار او نیز رابطه مستقیمی بـا نظـام تولیدی وویژگی های محیط وشیوه زندگی انسان هایی داشته که درآن محیط زندگی می کرده اند. چنانچه خدایانی که انسان در دوره شبانی آفریـده وپرسـتش کـرده، باخـدایان دوره کشـاورزی از هرحیـث متفاوتند.

بطور کلی پیروان همه ادیان معتقد اند که خدای مورد پرسـتش آنـان واجـد قـدرت مرمـوز مـافوق قـدرت بشـری اسـت. پرسـتش آن خـدا، موجب خوشحالی ورضائیت خاطرخدا وبالنتیجه سعادت فـرد خواهـد

بود و برعکس نافرمانی از اوامراو، غضب وعتاب الهی وبدبختی بشر را به دنبال خواهد آورد. [۷۵]

یکی ازعناصر طبیعی که از آغاز پیدایش بشر توجه او را به خود جلب کرده است، آفتاب یا خورشید است وبنابرین پرستش خورشیدیا میترا ، درمیان اکثریت ملل آسیائی واروپائی پیروان و متعقدانی داشت. چون درکشورما نیز معابد خورشید پرستی تا ظهور اسلام وجود داشته است، دراین امورد قدری بیشترسخن خواهیم داشت :

پرستش میترا، مهر یا خورشید:

یکی از این عناصر طبیعی که درحیات انسان وحیوان ونبات همواره تاثیر قابل لمس داشته ودارد، میترا یا مهریاخورشید است که از ازمنه باستان مورد توجه وستایش بسیاری ازجوامع بوده است. در جامعه آریائی نیز این عنصر قبل از مهاجرت بسوی ایران وافغانستان وهند وپیش ازراوج ادیان زرتشتی وبودائی، وهندوئی ، مورد پرستش بوده وحتی تاچند قرن پس از اسلام نیز درسیستان وکابل و لوگر ومولتان، عبادت میشده است.

در کتب مقدس زرتشتی نام بسیاری از ایزدان ذکر شده که، یکی از مهمترین ایزدان، مهریا میترا(خورشید) خدای نور و روشنائی است. قبل ازاینکه به سراغ اوستا برویم و یا نظریات دانشمندان را درزمینه میترا یاخورشید پرستی بخوانیم، میخواهم تأملی داشته باشم بریکی دو مورد از تاریخ سیستان، که نشان میدهد آئین خورشید پرستی

۷۵- الف،ب :وانسان خدا را آفرید، صفحات ۲- ۱۲

همانند آئین های نصارا و یهود و زرتشتی در برخی ازنواحی سیستان تا عهد صفاریان (قرن نهم میلادی) رواج داشته است.

درسال ۵۱هجری(۶۷۱م) هنگامی که زرتشتیان سیستان علیه اقدامات تخریب کارانهٔ حکمران عربی عبید الله بن ابی بکره که فرمان داشت « **همه هیربدان را بکشد و آتش‌گاهای گبرگان برافکند.**»صدای اعتراض شان را بلند کردند وحکمران مجبورشد دوباره از شام هدایت بگیرد،" **جواب آمد که نبایدکه ایشان معاهدند، و آن معبد جای ایشانست و ایشان میگویند که ما خدای پرستیم و این آتشخانه را که داریم و خرشید (خورشید) را که داریم نه بدان داریم که گوییم این را پرستیم، اما بجایگاه آن داریم که شما محراب دارید و خانه مکه، چون برین حال باشد واجب نکند [برکندن] که جهودان را نیز کنشت است و ترسایان را کلیسا وگبرگان را آتشگاه، چون همه معاهدند، میان معبد جای ایشان [چه فرق کنیم]... و نیز دوست ندارند [برکندن] چیزی و جای که دیرینه گردد.»** [۷٦]دراین عبارت به وضوح تمام از موجودیت معابد میتراپرستی یاد شده است.

ودرجای دیگری ازتاریخ سیستان که ازاعتقادات قدیم مردم سیستان بحث شده، بازهم پرده از سنت خورشید پرستی برداشته میگوید:

"اکنون یادکنیم از طریقی که مردم سیستان داشتند اندرقدیم تا اسلام آورده شد: گرشاسپ ونبیرگان او تا فرامرزبن رستم همه برآن طریقت بودند که آدم علیه سلام آورده بود،بامداد وبوقت زوال

۷٦- **تاریخ سیستان، ص ۹۳**

آفتاب(نیمروز). شبانگاه(غروب آفتاب) نمازکردندی وپرستش ایزدتعالی ودیگربه همه اوقات که بشغل دنیائی اندک وبسیارخواستندی شد،پیشترنماز کردندی،پس از آن بدان شغل رفتندی وزنا ولواط ودزدی وخون ناحق میان شان حرام بود ومردار نخوردندی، تا ذبیحت نکردندی آنچه حلالست اکنون خوردن آن نخوردندی، وصدقه بسیار دادندی وهمیشه میزبان بودندی ومهمان را نیکوداشتندی واین همه از جمله فرایض داشتندی برخویشتن، دختر وخواهر ومادر را بزنی نکردندی، وپیکار که میان رستم واسفندیار افتاد سبب آن بود که چون زرتشت بیرون آمد ودین مزدیسنان آورد، رستم آنرا منکرشد ونپذیرفت وبدان سبب از پادشاه گشتاسپ سرکشید وهرگز ملازمت تخت او نکرد....» [۷۷]

با تاملی دراین روایت وگزاردن نماز در اوقات طلوع خورشید وظهروغروب که بیانگر اجرای مناسک آئین مهرو باورهای کهن مردم سیستان در دوران زرتشت وقبل ازآن است، میتوان به وضاحت سنت خورشید(آفتاب) پرستی را مشاهده کرد. چنانکه جنگ رستم با اسفندیارنیز به دلیل اختلاف مذهب وعدم پذیرش آئین زرتشت صورت پذیرفته است. گردیزی نیز برآنست که چون اسفندیار به سیستان رفت،رستم او رانماز برد، اسفندیار گفت:

« مرا فرمان شاه چنانست که یا دین زرتشتی بپذیری ویا با من جنگ کنی ویا دست دهی تا ترا بندکنم وپیش شاه برم.... رستم گفت : دین زرتشتی نپذیرم که ازروزگار کیومرث تا بدین غایت این دین داشتم.

۷۷- تاریخ سیستان، ص ۳۳

اکنون دین دیگری نگیرم، اما دست به بند دادن هم واجب نکند که دشمنان ایران زمین را من و پدرمن و جدمن به بند آورده ایم. زشت باشد چون من مردی دست ببندد. وحرب کردن هم با تو روا نباشد، [چون] توپسرشاه گشتاسپی و از دودۀ کیانی...» [۷۸]

فردوسی در داستان حمله ارجاسپ تورانی بربلخ دلیلی می آورد مبنی براینکه کی گشتاسپ برای پخش کیش زرتشتی به سیستان رفته بود ومدت دوسال درآنجا ماندگارشد. ارجاسپ تورانی با استفاده از غیابت طولانی کی گشتاسپ بربلخ حمله کرد و روحانیون و آتشکده ها ومعابد زرتشتی را از میان برد وکی گشتاسپ از این واقعه توسط زنش کتایون که خود را از بلخ بسواری اسپ به سیستان رسانده بود، آگاه شد، زیرا:

برآمد بسی روزگاران بروی
که خسرو سوی سیستان کردروی
که آنجا کند زند و اُستا روا
کند موبدان را بدان بر گوا
چو آنجا رسید آن گرانمایه شاه
پذیره شدش پهلوان سپاه
شه نیمروز آنکه رستمش نام
سوار جهاندیده همتای نام

۷۸- زین الاخبارگردیزی، تحشیه وتصحیح حبیبی، ص ۹- ۱۲

ابـا پـیـردسـتان کـه بـودش پـدر
ابـــا مـهـتـران وگـــزیـــنـــان در
بــزابلـــش بردند مهمـان خویش
هـمـــه بـنـده وار ایـــستـادند پیش
از او زنـد واُسـتا بـیـاموختنـد
نشــستـند وآتــش بر افـروختند[۷۹]

ار این روایت شاهنامه معلوم میشود که، رستم وپدرش زال، ازکی گشتاسپ پذیرائی کرده اند و آئین زرتشتی رانیز فراگرفته اند. مگر از داستان جنگ رستم با اسفندیار برمی آید که رستم آئین زرتشتی را نپذیرفته بود و اگر پذیرفته می بود،حتماً شاه گشتاسپ را درحمله انتقام جویانه برارجاسپ تورانی همراهی میکرد، وچون درآن جنگ شرکت نکرد، این امر سبب خشم کی گشتاسپ نسبت به رستم شد که پس ازگرفتن انتقام از ارجاسپ تورانی و رهائی دخترانش از اسارت وی ، پسرخود اسفندیار رابه جنگ رستم میفرستد که یا دین زرتشی را بپذیرد ویا او را دست بسته به حضورش حاضرنماید،ولی اسفندیاردر نتیجه جنگ به دست رستم کشته میشود، وپسرش بهمن که دست پرورده رستم بود، به کین پدرخود، خاندان زال را از سیستان برمی افگند واولاده رستم را اسیرکرده به بلخ می برد.با رویکار آمدن بهمن برسریرسلطنت در بلخ یا باختر، تاریخ ایران از مرحله حماسی وارد مرحله تاریخی خود میگردد.

۷۹- شاهنامه فردوسی،چاپ امیرکبیر، ص ۳۰۴- ۳۰۵

به هرروی، پس ازحمله اسکندرمقدونی برایران وبه آتش سپردن قصرسلطنتی که گفته میشود کتاب اوستا که بروی ده هزارپوست گاونوشته شده بود و درکتابخان سلطنتی نگهداری میشد، نیز دراین آتش سوزی سوخت. با از هم پاشیدگی امپراطوری هخامنشی درمبانی دینی ایرانیان نیز تغییراتی رونما گردید و آنچه بنام دین زرتشتی تبلیغ میشد، شباهت مختصری با بخشی ازآئین زرتشتی داشت. خرافات ومعتقدات ادیان دیگر، به ویژه معتقدات قدیم آریائی ها، درقالب دین زرتشت به مردم عرضه میشد.

مغان وموبدان زرتشتی که هنوزبا ادیان باستانی آریائی روابط پنهانی داشتند، پرستش میترا یا خورشید را جزئی از کیش زرتشت قلمداد کردند و در اوستا داخل ساختند ویکی از یشتهای اوستا را به نام میترا یامهر "مهریشت" اختصاص دادند.

بنابر"**مهریشت**" مهر،رب النوع پیمان، دارندۀ چراگاه های وسیع، نگهبان وحامی ویاری دهنده درست کاران وراست پنداران است.رب النوعی است که هزاران گوش وهزاران چشم دارد وهیچ چیزی از نظر تیزبینش پنهان نمی ماند. چشم روز ومظهر خورشید بی زوال است. مهرنرم دل وصمیمی نسبت به نیکان وبی رحم وسخت دل برای شریران وبدکاران است. پرستندگان ونیایش گرانش راغرقه در برکت ولطف خود مینماید. کشت وزرع واحشام ومحصول شانرا زیادگی می بخشد و باران حیات بخش را بیدریغ برزمین های شان فرومی ریزد. [۸۰]

۸۰– رک :مهریشت، فقرات۹۵ تا ۱۰۳ ،۱۰۷ وغیره

مهر(آفتاب)، خداوند حقیقت وراستی است، زیرا روشنائی علامت ونشانه حقیقت است وبه همین جهت است که مهردر اوستا چشم اهورامزدا نامیده شده واو همه جا را بوسیله این چشم دیده بانی ونظارت میکند وآنچه راست ویادروغ باشد درک مینماید. مهر خدای روشنائی است ونگهبانی حققت وعدالت در اوستا به عهده وی گذاشته شده است. [۸۱]

پس ازتماس رومیها با ایرانیها، افکارمذهبی زرتشتیان به روم سرایت نمود. میترا (خورشید) پرستی مقام ارجمندی دربین رومیها وتمام اروپا پیدا کرد. در روم معبد میترا برپاشد که تاقرن پنجم همچنان پرشکوه باقی بود. معابد میترا، بسیار کوچک و به نحوی ساخته میشد که مشابه معابد اولیه بشر در درون غارها باشد. ازسقف مدور این معابد، آسمان دیده میشد و دراطراف معابد جای برای نشستن میتراپرستان درنظرگرفته شده بود. مقابل راه ورودی، نقش برجسته میترا، معمولاً بروی سنگ گردی قرارداده میشد.

موضوع نقش، تقریباً درتمام معابد یکسان ومیترا درحال قربانی گاوبود، طوری که زانوی چپ میترا، برپشت گاو،وپای راست، برروی سم راست گاو قرارداشت. میترا با دست چپ، با تمام قدرت سرگاو را به بالا میکشید و با دست راست دشنه را درگلوی گاو فرو می برد. سگی درحال جهیدن به طرف خونی که از گلوی گاوجاری بود، نقش میشد. جشن تولد میترا،درتمام امپراطوری روم،در روز ۲۵ دسامبر هرسال برپا میشد. بعد از قبول مسیحیت از طرف

۸۱- دکترموسی جوان،تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص۴۴۸

کنستانتین امپراطور روم به عنوان دین رسمی ،میتراپرستی نیزبه تدریج از خاطره ها محوشد، ولی روز۲۵ دسامبر، یعنی روزجشن تولد میترا، به حیث روزتولد عیسی پذیرفته شد وهنوزهم درکلیه کشورهای کاتولیک وپروتستان، این مراسم با تشریفات خاصی برگزار می گردد. [۸۲]

برعکس تصور رومیها که، میترا را درسیمای یک هیکل پرقدرت درحال قربانی کردن گاو تجسم میکردند، در هنرگندهارا، میترا در سیمای یک زن زیبای سواربرگردونه ای که آن را چهار اسپ بالدار بسوی آسمان میکشد، تصویر کرده اند.

دانشمندان باستان شناسی فرانسه در قرن بیستم در سال ۱۹۳٦ در دامنه کوه خیرخانه(خورشیدخانه) درکابل ، موفق به کشف مجسمه مرمرین ربة النوع سوریا (خورشید) شدند. رب النوع سوریا بشکل یک زن سوار برگردونه خورشید درحالی که گردونهً اورا دواسپ بسوی آسمان میکشند، دیده مي شد. [۸۳] دردههً هشتاد قرن بیستم نیزدر دامنهٔ های جنوبی کوتل خیرخانه، افسران قطعات نظامی شوروی مستقر درآنجا به کشف مجسمه سنگی دیگری از ربة النوع خورشید دست یافتند که آنرا به موزیم ملی کابل تسلیم دادند وخبرآن در همان زمان از رادیو وتلویزیون کابل پخش شد، مگرمتاسفانه که این مجسمه ها با سایر آثار هنری انتیک در دوره حکومت مجاهدین برکابل از موزیم ملی افغانستان بسرقت برده شدند .

۸۲- الف، ب،...وانسان خدا را آفرید، ص ۵۵

۸۳- کهزاد،تاریخ افغانستان ج ۲ ص۵۷۵

محقق دانشمند دانمارکی کریستن سن مینویسد: شاپوردوم ساسانی(۳۰۹- ۳۷۹م) به "سیمون" قول داد که اورا نکشد بشرط آنکه آفتاب را ستایش کند. ویزدگرد دوم به این عبارت سوگند میخورد:" قسم به آفتاب، خدای بزرگ که از پرتوخویش جهان را منور واز حرارتش جمیع کاینات راگرم کرده است.» [۸٤]

مستشرق مذکور می افزاید که، در نقش اردشیردوم طاق بستان که اهورا مزداحلقه سلطنت به پادشاه اعطا میکند، درپشت سرشاه مهر(میترا) ایستاده است و از انوار اشعه ایکه برگردسرش هاله بسته، شناخته میشود. یک مهرساسانی هم درموزه برلن محفوظ است که دریک قسمت روی آن اسم صاحب مهربخط پهلوی نقر شده است ونام او "هوم مهر" است ودرقسمت دیگر هیکل نیم تنه میترا را با تاجی نورانی نقش کرده و ارابهٔ آفتاب را دو اسپ بالدار میکشند، طرح ریخته است. درنقوش قدیم یونانی ارابه آفتاب را معمولاً چهاراسپ میکشند، لاکن درنقشی که برمُهر مزبورهست وهمچنین درپارچه ایکه درموزه "سنکان تنر" بروکسل دیده میشود آن ارابه را دو اسپ میکشد ومعلوم میشود که درعهد ساسانیان عوض چهاراسپ، دو اسپ را متداول کرده بودند. [۸٥]

معبد سوریا در خیرخانهٔ کابل:

۸٤- کریستن سن،ایران در زمان ساسانیان،ترجمه رشید یاسمی، ص ۹۰ ــ ۹۱

۸٥- همان اثر،ص ۹۱- ۱۰٥

دانشمندان باستان شناسی در نیمه دوم قرن بیستم در دامنه خیرخانه [خورخانه] درکابل ، موفق به کشف مجسمه مرمرین ربة النوع سوریا (خورشید) شدند.

محل معبد سوریا(خورشید) در خیرخانه در هزارۀ بغل، ۱۲کیلومتری شمال کابل

رب النوع سوریا بشکل یک زن سوار برگردونه خورشید درحالی که گردونهً اورا دو اسپ بالدار بسوی آسمان میکشند، دیده مي شد. هیکل رب النوع خورشید، که از معبد سوریا واقع کوتل خیرخانه (خُرشیدخانه) کشف شده و تا اوایل ۱۹۹۲ درموزه کابل نگهداری میشد،نیز توسط دواسپ کشیده میشود.

طوریکه دیده میشود، در دوطرف هیکل رب النوع خورشید، دوتن از معاونین یا مصاحبین رب النوع دیده میشوند. معاون سمت راست.

دارای موهای غلو وریش انبوه است وموهای سراو شبیه موهای مردمان سیتی(ساک ها) است که درافغانستان از حفریات هده در ننگرهار شبیه آنها فراوان بدست آمده اند. کلاه او بشکل مخروطی وگوشه های یخن یلان توسط حلقهٔ روی سینه بهم وصل کرده است.

در دست راستش چوبی شبیه قلم نئی ودر دست چپش برگ یا ورقه ئی دیده میشود. معاون دست چپش مردی است بی ریش ولباس او شبیه معاون دست راست است. کلاه او یک نوع گوش پتک می باشد. دست او بر سپر مدوری تکیه دارد وبدست راستش نیزهٔ کوتاهی دیده میشود.

رب النوع خورشید(سوریا) از معبد خیرخانه

گردونهٔ سوریا:

در زیرتختی که رب النوع ومعاونین او قرار گرفته اند، گردونهٔ رب النوع با اسپها یی دیده میشوند که اسپها درسمت چپ وراست درحال حیزاند.زین های چوبی وچرمی با دوشکچه های خامک دوزی برپشت آنها گذاشته شده وگردونه رانی که کلاه دستار مانندی برسرکرده با شلاق دراز اسپها را می راند.

کهزاد شرح جزئیات معاونین رب النوع سوریا را از قول پروفیسور هاکن بیان میکند ومیگوید که وجود معاونین سوریا منحصر به معابد

کوتل خیرخانه نیست، بلکه نظیر آن صحنه ئی از معبد خورشید پرستی «بهیومارا» از حوالی آلله آباد هند کشف شده که مربوط قرن ششم میلادی است. پروفیسرهاکن معتقد است که چون آبدات قدیم هند فاقد معاونین میباشند، میتوان گفت که ایشان فقط در قرن پنج میلادی در کابل به حضور در دوطرف سوریا مجاز شده اند. مبداء این معاونین را در غرب باید جست وجو کرد نه در هند. پروفیسور هاکن به اساس تحقیقات دانشمندان غربی وجود معاونین رب النوع سوریا را سمبول و ممیزهٔ ستارگان صبح وشام تعبیر میکند که به نامهای مختلفی در سرزمین های غربی آسیا در داستانهای یونان شرقی شهرت داشتند. [٨٦]

واما جالب ترین تصویری که دریکی ازنقاشی های دیواری بامیان در رواق بودای ٣٥ متری متعلق به عهدکوشان ویفتلی کشف شده، رب النوع خورشید یا آفتاب را (بدوطرف آن ربة النوع جلب توجه میکند) ملبس به البسه ساسانی وسوار بالای گاری ایکه چهاراسپ سفید بالدار آنرا کش میکنند، نشان میدهد. در عقب رب النوع خورشید نقش یک تابه بزرگ دندانه دار که سمبول آفتاب است دیده میشود وآن از طرز نقاشی ساسانی که الهامات هنر یونانی را منعکس میسازد، حکایت میکند. تا کنون این نوع نقاشی ساسانی به جز درنقش "دختر انوشیروان" درجای دیگری دیده نشده بود. تابهٔ زرین دندانه دارمنحیث سمبول خورشید اصولاً از موضوعات هنری یونانی بوده که اکثراً درهنرهای پارتی ظاهرشده است واین موضوع

٨٦– کهزاد ، جلد دوم تاریخ افغانستان، چاپ دوم،صفحات ٥٦٠ ــ ٥٦٤

هنری نسبت به پخش هنر پارتی آن در بامیان بسیار طراحی شده است .

طرح نقش رب النوع سوریا(خورشید)طوریکه درهنرگندهارا ومتهورا، نمونه های آن دیده شده، با نقاشی حالیه،بعضی نقاط مشترک مانند: دقت به نشان دادن روبروی با ارابه ایکه توئسط اسپها درحال پرش اند، دارد. تاثیرات هنریونانی درعصر کوشانیهای کیداری دربامیان نفوذ کرد وکوشانیان بزرگ عنعنه یونانی را به کیداریها به میراث گذاشتند. دراواسط قرن سوم میلادی باظهور ونفوذ ساسانیان درغرب کشور که مقدمه یی بود برای سقوط کوشانیان بزرگ، پرستش میترا(خورشید) دربین مردم ارج ورونقی پیدا کرد ونقاشی های هنری رواق بودای۳۵ متری تحت تاثیرقوی هنر ساسانی صورت گرفت. [۸۷]

معبد زور درسیستان شرقی:

به گفتهٔ مرحوم کهزاد، در دوران کوشانیان بزرگ و یفتلی ها که دین بودائی درشمال وجنوب هندوکش تسلط کامل داشت، سیستان بازهم یکی ازمراکز مهم آئین زرتشتی بشمار میرفت ویکی از فروعات عمده کیش زرتشتی در دوران عروج دولت ساسانی پرستش میترا(آفتاب) بود که بیشتر درسیستان عبادت و پرستش میشد واز آنجا آهسته آهسته بطرف شرق از طریق وادی رودبار، زمینداور

۸۷– مطالب مربوط به نقاشی رواق بودای ۳۵ متری بامیان را مرحوم احمدعلی معتمدی باستان شناس کشور دراختیارم گذاشتند که از ایشان متشکرویادشان را گرامی میخواهم.

وزابلستان ودرۀ رودکابل جانب هند پیشرفته وراهش را تا اقصای شرق نیزبازنموده است.

مرحوم کهزاد یادآورمیشود که پروفسورهاکن درکتاب "تحقیقات باستان شناسی کوتل خیرخانه" که در۱۹۳۶ درپاریس بطبع رسیده وموضوع مطالعه آن"معبد سوریا" رب النوع آفتاب درکوتل خیرخانه میباشد، متذکرشده که پرستش خورشید و آتش که بقایای آئین زرتشت میباشد، از مدتها قبل در سیستان شیوع یافته وآهسته آهسته بطرف هند پیشرفته است و زایر چینائی "هیوان تسنگ" دراوایل قرن هفتم میلادی معابد مجلل این مذهب را درقنوج ومولتان دیده بود. از روی **"بهاویشاپورانه"** معلوم میشود که مذهب آفتاب پرستی در"ساکادوپیا" (سیستان) بیشترروا‌ج داشته وبعضی از موبدان آن بنام های "بهوجگه" و"ماگه" اسم برده شده اند. [۸۸]

کهزاد می افزاید که از قرن چهارم میلادی به بعد این مذهب در سیستان وزابلستان وزمینداور وکابل، معابد وپیروانی برای خود داشته است که آنها را برهمن های آفتاب پرست میتوان نامید. این ادعا را مسکوکاتی از عهدکوشان ویفتلی قرن ۶- ۷میلادی تائید میکند. این مسکوکات را داکترهانریش جونکرآلمانی مطالعه کرده ودر روی آنها پیکره نیم تنه رب النوع خورشید رادر حالی که شعله آتش از پشت سرآن زبانه میکشد نقش شده ودر بعضی دیگرنام محلاتی مثل: داور(زمین داور)، رودبار (هیرمندسفلی)، زابلستان، سگاوند (لوگر)خوانده میشود واین صریح ترین وواثق ترین شهادتی

۸۸- کهزاد،**تاریخ افغانستان، ج۲، ص ۵۷۶**

میتواندبه حساب آید که پرستش آفتاب را درافغانستان جنوب غربی یعنی سیستان وزابلستان تا کابل حکم میکند. [۸۹]

میرغلام محمدغبارهم مینویسدکه،هیوان تسانگ زایرچینایی که درسال ششم هجری(اوایل قرن هفتم میلادی) از افغانستان عبور کرده، درکاپیسا(شمال کابل) ازمعبد "سونا"(= سون، سور، زور= آفتاب) سخن میگوید که روحانیون پیرو آئین سونا با بدنهای نیمه برهنه وخاکستر مالیده ، زنار های از استخوان جمجمه در دست داشتند. [۹۰] این روحانیون خاکستر مالیده همان برهمن های میتراپرستی بودند که بقول مرحوم کهزاد از قرن چهارم میلادی به بعد این آئین در سیستان و زمینداور وزابلستان وکابل برای خود معابد وپیروانی داشت.

بوسورت محقق صاحب نظرانگلیسی، ازقول پروفسورتوچی باستان شناس معروف ایتالیائی میگوید: **امکان پیوند میان ایزد زون و ایزدهندی شیوا، قابل بحث است،** بنابگفته جهان گردان چینائی، میان پرستش **سونا** و**شیوا** پاره ای همانندی های مهم بچشم میخورد. پروفیسر توچی نتیجه میگیرد که :« **هیچ چیزی پای این باورما را سست نمیکند که زون(یا زونا)= سون(یاسونا) برگرفته از شکل شیوا یا انطباق دادن شیوا با ایزدی محلی است که ازهند به کاپیسا**

۸۹- آریانادایره المعارف، افغانستان،ص ۴۰۰

۹۰- غبار، افغانستان درمسیرتاریخ، ج۱، ص۶۶

(شمال کابل) آورده شده و سپس به جاگوند(=جاغوری، در غرب غزنی) انتقال یافته است.»[۹۱]

نام زمینداوربرآمده از"زون داتبر"(خدای دادگر):

بوسورت، مدعی است که بنابرگزارش زایربودایی هیوان-تسانگ(دراوایل قرن هفتم میلادی)، لقب زنبیل **"شون-تا"** بوده است.مارکوارت تلفظ باستانی **"شون- تا"** را بصورت **"زون داذ"** توضیح کرده است. وی این کلمه را واژۀ مرکبی میداند که دربخش اول آن نام خدا(**زون**) آمده است و ریشه آن به«**زُون داتبر**»(زوُن داددهنده)یا«زُون داذ» درفارسی میانه میرسد. بنابرین میتوان احتمال داد که نام "زمینداور" از کلمۀ زُون- داتبر(**خدای داددهنده**) گرفته شده باشد. به باور بوسورت، مرکز دینی وفرهنگی زنبیل شاهان در **زمینداور** قرارداشت. پرستش ایزد **زون، یا زور**(خورشید) که هیوان تسنگ با شیفتگی وتفصیل ازآن توصیف کرده است، بریکی از بلندی های این ناحیه[زمینداور] صورت میگرفت. بوسورت علاوه میکند: دراینجا شاه را**"خدا"** میخواندند و برتخت زرینی که دوازده نفرآنرا حمل میکردند، ازیکجا به جای دیگری میرفت.به باوربوسورت زنبیل شاهان زمستان را در گرمسیرالرخج قشلاق میکردند و ییلاق تابستانی آنها بلندیهای سردسیر زابلستان بود.

منابع عربی وفارسی هم معلوماتی در دست میگذارد که درگرمسیر وزمینداور برای نیایش این آئین معابد وبتکده هایی وجود داشته

۹۱- بوسورت، سیستان، ص ۲۵۷

است. بلاذری میگوید: عبدالرحمن بن سمره سرلشکر سپاه عرب،درسال ۳۳ هجری(۶۵۳م) **در زمینداوراز معبد جبل الزور مجسمه ای طلائی با چشمانی از یاقوت سرخ بدست آورد وآنرا خورد ساخت.** [۹۲]

در زمینداورامروز هم یکی از روستاهای موسی قلعه به نام "ده زور" معروف است ومعلوم میشود که این ده به سبب نزدیکی با "معبد زور" به این نام مسمی شده است. از آنجایی که در زبان های هند واروپائی، آفتاب به نامهای « **سون، زون ، زور، سور و سول**» نامیده میشود.بنابرین نام های "ده زور"و"قوم زوری" یا "سوری" و"ده زونبولی" واقع درهیلمند وسطی همه نام های اند که با کلمه"رب النوع زور"واقع در زمینداور، و"رب النوع سور» واقع درخیرخانه کابل پیوند دارند.ستایش ونیاش این زوریاسوریازون این احتمال را به حقیقت نزدیک میکندکه **نام زمینداور نیزباکلمهٔ «زون-داتبر»(خدای داد دهنده)مرتبط باشد، زیرا درمیان عوام اکنون هم زمینداوربصورت «زینداور» یاد میشود واین به اصل نام زون-داتبر» (سرزمین خدای دادگر)نزدیک تراست.**

پوهاند حبیبی از قول مسعودی مینویسد که: درسال ۲۸۳هجری عمرولیث در بلاد بست و زمینداور بتی از روی (صفر) بدست آورد. این بت مجسمهٔ زنی بود دارای چهار دست که دو دست آن از برونز طلائی وگردن بندی مرصح با جواهر سرخ و سپید داشت. عمرو آنرا درجمله بت های کوچک دیگری که بر روی آنها زیور

---

[۹۲]--فتوح البلدان بلاذری، ص ۴۰۱، ترجمه فارسی فتوح البلدان، طبع تهران، ص ۲۶۷

وجواهرکـار شـده بودبـه دارالخلافـه فرسـتاد. [۹۳] بـدون شـک ایـن مجسمه ها نیزمتعلق بـه ربـة النـوع زور، زون، سـون، سـول، میتـرا (خورشید) بوده اند.وبه نظرمیرسد که تا پایان قرن سوم هجری، آئین آفتاب یا مهر پرستی پیروانی دربخش شرقی سیسـتان تـا کابـل بـرای خود داشته است. واین امر بیانگر این واقعیت است که دیـن میترایـی درکشـورما درکنارسـایر ادیـان(بودایی ، شـیوایی و زرتشـتی) بـرای خود معابد وپیروانی داشته است.

پایان۱۱/ ۷/ ۲۰۰۸

۹۳- **عبدالحی حبیبی،افغانستان بعد از اسلام ص،۵۴، ۲۷۱ ، مسعودی، مروج الذهب، فارسی ج ۲، ص ۶۳۲**

مقاله چهارم

آئین زرتشتی وخاستگاه آن

مدخل :

در افغانستان نود ونه در صد مردم مسلمان اند وصرف یک درصد غیرمسلمان یعنی هندو وسیک در کنار مسلمانان زندگی میکنند.از پیروان ادیان عیسوی وموسوی و زرتشتی وبودائی کسی سراغ نمیشوند. دادن آگاهی عمومی به جوانان از تاریخ ادیان سابقهٔ کشور ، چون: دین هندوئی، دین بودائی، دین زرتشتی، دین عیسوی و دین موسوی(یهودی)که درگذشته هریک پیروانی از خود درکشورما داشتند، ازملزومات و جزء جدائی ناپذیرتاریخ کشور است. دادن چنین آگاهی هرگز به معنای ترویج مجدد آن ادیان شمرده نمی شود، بلکه فهمیدن خطوط کلی سیراندیشه وتفکر دراین سرزمین برای جوانان از ضروریات زندگی بشمار میرود و با فهم آن خطوط کلی است که آنها قادرمیشوند تا مزیتها وخوبیهای یک دین را از دین دیگر تمیز بدهند.

زرتشت ، بنیاد گذار دین مزدیسنا، که هنوز پیروان بسیاری در هند و ایران و سایر کشورهای جهان دارد، صاحب کتاب "اوستا" است که عالی ترین اندیشه های انسانی یک متفکر ویک فیلسوف ویک رهبرمذهبی وطن مارا در ازمنه پیش از اسلام به ماعرضه میکند. این کتاب بعد ازسانسکریت دومین وقدیم ترین سند تاریخی، جغرافیائی ودینی اقوام آریائی است که برای شناخت هویت قومی ما از ارزش واهمیت فراوان برخوردار است.

زرتشت فرزند آینده نگرودلیر کشورما بود که با اندیشه های عالی (**اندیشه نیک وگفتار نیک وکردار نیک**) خود انقلابی در طرز تفکر و اندیشه مردم عصر خویش پدید آورد. در نظر زرتشت، مقصودآفرینش ونتیجه زندگی این است که آدمی در آبادکردن جهان پیرامون وشادمانی خود ودیگران بکوشد و**با "اندیشه نیک" و"گفتار نیک" و"کردارنیک"** خود را به خوشبختی برساند.

- زرتشت اندیشمند مبتکری بود که مردم را از صحراگردی وکوچ نشنی به اسکان در واحدهای روستائی و کشت وزراعت وآبادکردن زمین تشویق وترغیب نمود و باورهای راستی ودرست اندیشی و یکتا پرستی خود را درقالب سرودهای "گاتا" به یادگارگذاشت.

- دین زرتشی، علاوه براینکه دین خدا پرستی است، **دین اختیاروانتخاب** هم هست. زرتشت دو راه را به انسان نشان میدهد: یکی راه "**راستی ونیکی** " است ودیگری و راه " **دروغ وبدی**" است ومیگوید: آدم دانا از این دو، راه راستی ونیکی را برمیگزیند.پس دین

زرتشتی ، دین خرد ورزی ونیکی گرائی است، نه دین دروغ پردازی وآتش پرستی.

درحالی که نقطهٔ عطف تمام و یا اکثر سرودهای زرتشت ، اندرز و ترغیب در راه راستی و مبارزه با دروغ و اهریمن و زشتی هاست ، آباد کردن زمین ، محبت ورزیدن نسبت به حیوانات و پرورش گله و گرم داشتن کانون خانواده ، حادترین آرزوی او نیز هست. گاتها و یشتها ، حماسه های کشاورزی و راه گشای جلب رضائیت و عنایت اهورامزدائی هستند . طبیعی است که چنین آئینی با این فلفسه اجتماعی پرتحرک ، هرگز نمیتوانست در دایره تنگ محدود بماند، بلکه قابلیت و استعداد پیشرفت و توسغه را داشت و بزودی در افکار و اندیشه های مردمان آرین زمین نفوذ ورسوخ کرد و جاگزین معتقدات چندتائی پرستی نیروهای طبیعت گردید و در حقیقت انقلابی در طرز تفکر و اندیشه اجتماع و مردم عصر خویش پدید آورد. در زیر به بازتاب این اندیشه ها توجه خواهیم داشت.

زرتشت :

زرتشت ، صاحب کتاب اوستا و بنیاد گذار دین زرتشتی، که هنوز پیروان بسیاری در هند و ایران و سایر کشورهای جهان دارد، یکی از متفکران بزرگ عهدباستان کشورما است که با عالی ترین مفکوره و اندیشه و اصول اخلاقی برای بشریت (اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک) در واقع بر ضد تمام اوهام و خرافات و بیهودگی زمان خویش قیام نمود و با جسارتی نبوغ آمیز با خدایان چند گانه طبیعون به جنگ برخاست و پرستش آنان و پیروی از

مراسم گوناگون و قربانی گاو و نوشیدن شراب را مضموم و ناپسند اعلان نمود و همه را به پرستش خدای یگانه و علم حقیقت جوئی و راستی شناسی دعوت کرد و در این راه نوین وعالی اخلاقی با وجود محرومیت های پی در پی تا آنجا مقاومت نمود که برسر این عقیده جان خویش را فدا کرد.

زرتُشت نه تنها در دین قدیم باشندگان فلات ایران، اصلاحاتی پدید آورد، بلکه به تاریخ و فرهنگ و تمامیت ارضی (حدود و وسعت قلمرو) آریانا خدمات گرانبهایی انجام داده است. نام "زرتُشت" ، مرکب از دو جزء «زر» (طلا) و «تُشتر» (ستاره) به (معنی ستاره طلائی) است . دورهٔ حیات زرتُشت را برخی از پژوهشگران در نیمه دوم هزاره دوم پیش ازمیلاد و برخی در دوران هزاره اول (بین ٦٠٠-٨٠٠ ق م) تصورکرده اند. [٩٤]

زرتشت ، یکی از متفکران بزرگ عهدباستان کشورما است که با عالی ترین مفکوره و اندیشه و اصول اخلاقی برای بشریت (اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک) در واقع بر ضد تمام اوهام و خرافات و بیهودگی زمان خویش قیام نمود و با جسارتی نبوغ آمیز با خدایان چند گانه طبیعون به جنگ برخاست و پرستش آنان و پیروی از مراسم گوناگون و قربانی گاو و نوشیدن شراب را مضموم و

---

[٩٤] - تاریخ اجتماعي ایران باستان از دکتر موسي جوان ص ٤٤٠- ٤٤٣ .

ناپسند اعلان نمود و همه را به پرستش خدای یگانه و علم حقیقت جوئی و راستی شناسی دعوت کرد و در این راه نوین وعالی اخلاقی با وجود محرومیت های پی در پی تا آنجا مقاومت نمود که برسر این عقیده جان خویش را فدا کرد.

زرتُشت نه تنها در دین قدیم باشندگان آریانا، اصلاحاتی پدید آورد، بلکه به تاریخ و فرهنگ و تمامیت ارضی (حدود و وسعت قلمرو) آریانا خدمات گرانبهایی انجام داده است. نام "زرتُشت" ، مرکب از دو جزء «زر» (طلا) و «تُشتر» (ستاره) به (معنی ستاره طلائی) است . دوره حیات زرتُشت را برخی از پژوهشگران در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد و برخی در دوران هزاره اول (بین ٦٠٠ - ٨٠٠ ق م)، تصور کرده اند.[۹۵]

کریستن سن،دانشمند دنمارکی مینویسد که:با مرگ کیخسرو، دوره مجد و عظمت کیانی به پایان میرسد ودر دوره های بعد سرزمین های شرق ایران(افغانستان) مسلماً تحت اطاعت شاهان کوچکی درآمدند که همگی عنوان "کوی یا کی " داشتند ویکی از آنان "کوی ویشتاسپ یا کی گشتاسپ" است که حامی زرتشت وپذیرنده دین او بود. اوعلاوه میکند:آنطوریکه زرتشت از او ووزیرش جاماسپ درگاتها نام می برد، ابداً جایی برای تردید نیست که او یک شهریار یا امیر واقعی تاریخی در سیستان یا بلخ بوده است. [۹٦] مشکلی

---

۹۵ –ابراهیم پورداود، گاتها (سرودهای زرتشت) بمبئی ، ۱۳۰۵ ، ص ۲۰ببعد، اوستا نگارش جلیل دوستخواه، چاپ سوم، صفحه یازدهم پیشگفتار

۹٦– آرتورکریستنسن ،کیانیان،ترجمه دکترذبیح الله صفا،۱۳۳۵تهران، ص۵۱

که در سر تعیین زمان زرتشت موجود است، برسرتعیین عهد شهریار معاصر او نیزوجود دارد.

برخی عهد زرتشت را اواسط قرن ششم قبل از میلاد معین کرده اند، ولی ظهور زرتشت دراین عهد ما را به اشکالات پیچیده تاریخی عصر هخامنشی روبرو میسازد. گروهی از دانشمندان ومورخین ومستشرقین عقیده دارند که زرتشت پیش از سلطنت مادها که درمغرب ایران درحدود سال(۷۱۳ ق.م) تشکیل یافته، میزیسته است وزمان زرتشت را میان سالهای(۸۰۰- ۱۲۰۰۰قم)تعیین میکنند. [۹۷] بنابرین کی گشتاسپ نیز میان(۸۰۰ – ۱۲۰۰ ق م) میزیسته است.

آقای دکتر علی اکبر جعفری در کتاب « پیام زرتشت » مینویسد : ذبیح الله بهروز از روی گاهشماری ، زمان زرتشت را ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح استخراج کرده، ولی آقایان پور داؤود و دالا ، زمان زرتشت را کما بیش هزار سال تا هزار و پانصد سال پیش از مسیح بر آورد کرده اند. آقای جعفری همین تاریخ ۱۷۰۰ سال قبل از مسیح را برای دوران حیات زرتشت معتبر می شمارد و در سخنرانی هایش برآن استناد و تکیه می کند.[۹۸]

پرسش من از آقای ذبیح الله بهروزو آنانی که تاریخ او را برای دوران زرتشت معتبر میدانند،این است که چون زرتشت در عهد کی گشتاسپ میزیست و کی گشتاسپ آخرین فرد از دودمان سلطنتی

---

[۹۷]–ابراهیم پورداود،یشتها، ج۲، ص ۲۸۳،مزدیسنا وتاثیر آن برادب پارسی،دکتر معین، مقدمه ص۴

[۹۸]– دکترعلی اکبرجعفری،« پیام زرتشت » طبع لاهور، ۱۳۵۳، در صفحه ۱۸

کیانی است که وجودش بنابراوستا محقق است، اگر بپذیریم که کی گشتاسپ در ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد برفلات آریانا حکمروائی داشته است ، یک خلای تاریخی به طول۱۱۰۰ سال بین دو سلسله پادشاهی کیانیان و سلسله پادشاهی هخامنشیان در قرن ششم قبل از میلاد بوجود می آید که معلوم نیست آقایان ذبیح االله بهروز و دیگران چگونه این خلاء تاریخی را پرمی نمایند ؟ اما اگرحیات زرتشت را پیش از تاسیس دولت ماد درغرب ایران (در۷۱۳قم)یعنی بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م تصورکنیم،این خلای تاریخی تقریباً ازمیان میرود.

در مقدمه کتاب "وچنین گفت زرتشت" (تالیف نیچه، فیلسوف آلمانی) آمده است که « این دوران دارای اهمیت زیاد است. زیرا در این سده ها انسان در آستانه تحولات عظیم اجتماعی قرار داشت . اضطرابات ناشی از دگرگونی های اجتماعی به یک توجیه مرامی و یک قانون نیاز داشت . همانطور که از تغییرات و تبدلات لایه های زمین کوه زاده می شود، تحولات اجتماعی نیز به شارحین مرامی - یعنی پیامبران و قانون گذاران - حیات می بخشد. در این دوره از تاریخ بشر بقدری پیامبر پیداشده است که به حق می توان آن را عصر پیامبران نامید. در این زمان بود که «کنفسیوس» در ایالات چین به سیاحت پرداخت و اصول خود: (روشنگری و خدمت بمردم) را تبلیغ کرد. باز در این زمان بود که «گوتامابودا» (٦٠٠ ق م) - کتاب مقدس او "سه سبد دانش" نام دارد- در هندوستان به تبعید گردن نهاد و بودائیسم را بنیاد گذاشت . و «ماهاویرا» آئین جین Jainism را بنیاد نهاد. او درسال ٦٠٠ قبل از مسیح ، آئین احترام و ستایش زندگی را پیش کرد و گیاه خوری ، ضدیت با جنگ ، ریاضت ، آرامش و دیر خشمی از اصول آن است.«نبونید» شاه اصلاح طلب

(۵۳۸ -۵۵۵ق م) به یک سیاست تمرکز مذهبی در بابل پرداخت . «یوشع» (جانشین موسی) و«ارمیاء» (یکی از پیامبران بنی اسرائیل) و «عاموس»(یکی از نخستین پیامبران عهد عتیق) در میدان های اورشلیم موجی از نفرین و تهدید فرو ریختند و کوتاه زمانی بعد در اواسط قرن پنجم پیش از مسیح ، عزراء بنام موسای نبی ، به تدوین نخستین بخش اسفار پنجگانه «تورات » اقدام کرد. زندگینامه اکثر پیامبران که غالباً اسطوره آمیز هستند، با وجود تنوع بر تم واحدی دور می زنند ، یعنی نخست راندن مرد حقیقت از معرکه جهل و بسط یافتن نفرت عمومی نسبت به او وسپس استقبال از وی به عنوان مرجع الهامات آسمانی .» [۹۹]

بقول گیگرالمانی،تفاوت زرتشت از متفکران دیگر زمانش در این بود که وی راجع به علل آفرینش حوادث و اتفاقات طبیعی در جهان به تحقیق برخاست و درصدد بر آمد تا برای رفتار انسانی در رابطه با همنوع خویش قواعد و دستورها و شعارهایی وضع کند که در آن انسان بتواند از بی نظمی و نا امنی و دروغ و فریب و دغل بازی در اجتماع جلو گیری کند و به خوشبختی و سعادت برسد.

اوستا کتاب زرتشت:

اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان است که توسط زرتشت سروده شده و در ازمنۀ قبل از اسلام وقبل از میلادی مردمان فلات ایران برطبق دساتیر آن عمل میکردند و رهنمای بزرگ آئین زرتشتی

---

۹۹ – **فریدریش نیچه ، و چنین گفت زرتشت ، ترجمه فارسی ، ص ۳**

بشمار ميرفت. اوستا در درجه اول از لحاظ تاريخ قديم آريانا و در درجه دوم از لحاظ جغرافيای طبيعی آن و در درجه سوم از جهت فرهنگ وسيع و ادبيات گيراي خود كه شديداً احساس وطن دوستي را در انسان بيدار مي نمايد و بالاخره در مرتبه چهارم از لحاظ دين و مذهب مردمان قديم فلات ايران اهميت فراوان دارد.

هرگاه بخواهيم تا نسبت به اوستا شناختي حاصل كنيم ، بايستي ابتدا اين درك را داشته باشيم كه اين كتاب از چه مباحثي گفت و گو كرده است .

در نخستين نظر بايد از جنبه تقسيم بندي سنتي اين كتاب سايه روشني در خاطر و ذهن ما باشد . منظور از تقسيم بندي سنتي آن بخش بندي است كه به موجب آن اوستا به پنج قسمت بخش بندي شده است :

۱- يسنا، ۲- يشت ها، ۳- ويسپرد، ٤- خرده اوستا، ٥- وندیداد

۱- يسنا، بدوبخش جداگانه تقسيم شده است بخشی موسوم است به "گاتها" كه در زمينه تحقيقات مذهبي در اصول دين زردشتي داراي اهميت فراوان است. قسمت دوم مابقي يسنا مي باشد كه دربارۀ مذهب، اقتصاد، اساس اجتماع خانواده، دور نماي عمومي زندگي، ستايش طبيعت و غيره در آن گفتگو شده است .

۲- يشت ها، سرودهاي ستايشي است از براي ايزدان ، امشاسپندان و اهوارا مزدا. يشت ها عبارت اند از ۲۰-۲۲ سرود كه سرچشمه سرشاري مي باشند از براي مطالعۀ آئين قديم مردمان ساكن در فلات ايران و تاريخ داستاني، اوضاع اجتماعي و زندگي

مردم و ادبيات كهن اين سرزمين كه در اوج بلاغت و زيبايي سروده شده است .

٣- ٤- ويسپرد و خرده اوستا، درازمنهٔ متأخر يعني در اواسط دوران ساساني و پس از آن بوسيله مؤبدان از روي اوستا و روايات ديني با اضافات و دستبردهايي تنظيم شده اند. و يسپرد بيشتر جنبه ادبي دارد و گفت گوهايي است درباره ايزدان و امشاسپندان و آميزه يي از اخلاق، اما خرده اوستا بيشتر جنبهٔ مذهبي دارد و ادعيه يي است كه در اوقات معين بايد خوانده شوند.

٥_ وندیداد، يا واپسين قسمت اوستاي موجود مجموعه ايست از قوانين و خرافات ديني كه طايفهٔ « مغان » در فراهم كردن و رسميت دادن به آن كوشش فوق العاده كرده اند. مطابق معمول قسمت هاي از اوستاي اصيل را در آن گنجانيدند تا سابقه ئي پديد آورند كه معتقدات قديم خود شان نيز قبول شود. در وندیداد از شانزده قطعه زمين فلات ايران نام گرفته شده است .

البته اين معرفي اجمالي به هيچوجه رسانيست ولي براي شناخت اوليه لازم است.[١٠٠] با مراجعه به نسك هاي باقيمانده اوستا، از كتاب وندیداد گرفته تا بخش هاي مختلف يشت ها و يسناها ملاحظه مي شود كه بيش از هر جا و هر مكان ديگر در اوستا راجع به سيستان سخن بيشتر است و اينجا يگانه كانون براي تقديس و نيايش آئين زرتشتي تشخيص شده است و به همين دليل است كه

---

[١٠٠] -برای اطلاع بيشتر رجوع شود به"گنيجينهٔ اوستا"تاليف هاشم رضی،كتاب اول، تهران،

برخي از مستشرقين معتقد اند كه زرتشت «يشت ها» را بزبان مردم سيستان برشتهٔ تحرير در آورده و سيستان را بهترين محل تبليغ و تبشير آئين خويش تشخيص كرده بود. [۱۰۱]

شايد به همين دليل بوده است كه آئين زرتشتي بيش از جاي ديگري از افغانستان در سيستان تقديس و حمايت شده و عمر بيشتر يافته است .

گفته شده كه اوستا كتاب مقدس زرتشتيان برروی ده هزار پوست گاو نوشته شده بود ودركتابخانه سلطنتی نگهداری ميشدولی اين كتاب درحمله اسكندر ازميان رفت. در روزگارپادشاهی بلاش اول شاه اشكانی (۵۱- ۷۸م) تلاشی برای جمع آوری وتدوين اوستا صورت گرفت، مگر در دوران ساسانيان كار جمع آوری اوستا سامان گرفت و دراين راه اردشيربابكان، موسس سلسله ساسانی(۲۲۶-۲۴۱م) به "تنسر" موبدان موبد روزگار خويش فرمان داد كه اوستا را از روی حافظه گرد آوری كند واو اين كار را باكمک گروهی از روحانيان وخبره گان سامان بخشيد. ودر روزگارشاپوردوم(۳۱۰- ۳۷۹م) گزارشی بربخش های نا مفهوم اوستا(كه زند گفته ميشود) نوشته شد. دراواخرعصر ساسانی، يعنی دراواخر سده ششم يا هفتم ميلادی خط اوستائی(دين دبيره) برای نگارش اوستا اختراع وتمام بخش های اين كتاب نوشته شد.در هنگام تدوين دوباره اوستا،درعهد اردشيربابكان موسس سلسله ساسانی (۲۲۶-۲۴۱م) [۱۰۲] برخی از

---

[۱۰۱] - كريستن سن ، كيانيان ترجمه رشيد ياسمي ص ۳-۵ طبع ۱۳۵۰ تهران .

[۱۰۲]- جليل دوستا خواه، اوستا،،ص پانزده پيشگفتار

مغها وکاهنان ادیان پیشین، درلباس موبدان زرتشتی، به انتشار عقاید کهنه خود پرداختند. قوای طبیعت که درگاتاهای زرتشت پدیده های طبیعی بودند، مورد ستایش وپرستش قرارگرفتند. تقدیم قربانی های فراوان، پرستش ایزدها ونوشیدن مسکرات، رونق گرفت. بدین سان آئین زرتشی و اندیشه های یکتا پستی دچار انحرافات وتغییرات بسیاری شد.الهه های متعددی با قدرت ونیروی ماوراء الطبیعة ، دراطراف اهورامزدا پدیدار شدند. صفات عالیه ایکه زرتشت به نام معنویات الهی تعلیم میداد،پروبالی گرفتند وبصورت فرشتگان همکار اهورا مزدا در آمدند. فرشتگان دیگری بنام "ایزدان" در دین جدید ظهور نمودند. هرعنصر خوب وسود رسان و زیبائی، جزو ایزدان محسوب شد. خدایان باستانی آریائیان به آئین زرتشت وارد شدند و مورد ستایش قرارگرفتند. ایزدان ، همانند خدایان هندوها،درانتظار تقدیم قربانی از طرف نیازمندان وتعظیم وتکریم آنان نشستند. جلب رضائیت ایزدان، فقط با تقدیم رشوه به دلالان و واسطه ها یعنی موبدان وروحانیون میسر میگردد. نیایش بدون حضور مؤبد و کاهن مورد قبول خدایان قرار نمیگیرد. در اوستا از مهربه نام خدای مقتدر و جنگ آورنام برده می شود که به اورمزد، برای غلبه براهریمن، کمک میکند.[۱۰۳]

آئین زرتشتی :

آئین زرتشتی ، آئین یکتا پرستی وحمایت از راستی ونیک اندیشی ونیکو کاری ومبارزه با دروغ واهریمن وفساد است.زرتشت با این

۱۰۳- **الف/ب، ص ۷۲**

هدف برضدخدایان طبیعیون برخاست ودراین راه تا آنجا مبارزه نمود که سرانجام جانش را دراین راه فدا کرد.

سیستم بکر اخلاقیات زرتشت که بر روی سه اصل : اندیشه نیک،گفتار نیک، و کردار نیک (وبه تلفظ اوستائی : هومته Humtah، هوخته Hukhtah، هورشته Hurshtah پایه گذاری شده ، در حقیقت یک معیار مشخص و روشن از عظمت و ارج اخلاقیات کیش زرتشتی است که اندیشه در باره گناه را با انجام آن در یک ترازو دانسته و معتقد است که ریشه تمام عملیات ، اعم از نیک و زشت در فکر است و این اندیشه نیک یا بد است که مقدمه گفتار و کردار نیک و بد میگردد و بنابرین باید قبل از همه به تهذیب فکر و پندار پرداخت . به عقیده اوستا شناس ژرف نگر آلمانی گیگر:« همین تابلوی سه کلمه ئی که اساس اخلاقیات و اصلاحات زرتشت را تشکیل میدهد ، با والا ترین و پر ارج ترین قسمت های کتاب عهد قدیم و عمیق ترین موارد اخلاقی قابل درک مسیح قابل مقایسه و بلکه برتر و سنجیده تراست . » [۱۰٤]

درگاتاها، که بخشی از سروده های شخص زرتُشت است، زرتشت همه جا ازخدای یگانه ، از صفات او و از فلسفه نیکی و بدی، از جهان مینوئی و مادی ، از درستکاری و کارهای آبادانی ، از پارسائی و نیکوئی ، از رسائی و جاودانی سخن مي راند.

بنابر گاتاها، اهورا مزدا، هستی بخش بزرگ ودانائی است که ابدی وازلی است وسرآغاز وسرانجام همه، ازهمه بزرگتر و برتر

---

۱۰٤ – دکتر موسی جوان ، تاریخ اجتماعی ایران باستان ، ص ٤٤۰ - ٤٤۳

است.تغییر نمی پذیرد وهمیشه یکسان است، داننده کل است وهیچ رازی از او پوشیده نیست. آفریننده کل است وبخصوص پدراشا و وهمن یعنی راستی ومنش نیک است، جهان وهرچه دراوست با اعمال وحرکات شان مانند زمین واسمان وآفتاب وماهتاب وستارگان ونورافشانی وسیروحرکت آنان همه بفرمان اواست.

بنابر گاتها، اوست نخستین اندیشه گری که با نورخوداقلاک را درخشان ساخت وبانیروی خرد خویش راستی بیافرید تا نیک اندیشان رایارو پشتیبان باشد. ای خداوندجان وخرد، وای کسی که همیشه ودر هرحال یکسانی با روح مقدست فروغ ایمان را درقلب ما برافروز!(یسنا۳۱/ ۷)

ای مزداهنگامی که که تورا با دیده دل نگریستم، دراندیشه خوددریافتم که توئی سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی پدرمنش پاک، که توئی آفریننده راستی، که توئی داور ودادگرکارهای جانی.(یسنای ۳۱/ ۸)

از هراندیشه وکردار اشکار ونهان واز هرکار زشت، هرچند بسیار کوچک، که شایسته بزرگترین توبه است، ای مزدا تو با دیدگان روشن بین خود می بینی. وبرابرقانون اشا بدقت مراقبت میکنی.(یسنای ۱۳/ ۱۳) ودر یسنای یکم بند یکم و همچنان یسنای ۵۸ بند ۸ و یسنای ۳۱ بند ٦ و غیره موارد گاتها ، اهورا مزدا چنین تعریف شده : « من معرفی میکنم ، نیایش میکنم آفریده گار را ، اهورا مزدا را ، برجسته و تابان ، بزرگترین ، زیباترین ، توانا ترین ، دانا ترین و برترین وجود پاک را ، اعطا کننده فراوانی ، بخشاینده

فرخندگی بی پایان که ما را آفریده ، که برای ما آماده میکند ، که برای ما پرورش میدهد، خجسته ترین روان ما. » [١٠٥]

آنچه که درفوق اشاره شد، صفات اصلی است که طبیعت اهورامزدا را تشکیل داده است وبنابرین او یک روح است که غیر قابل رویت میباشد. اگرچه او به صفاتی مثل: گویائی وشنوائی وبینائی متصف است ولی جسم نیست که قابل رویت باشد یا لمس شود.

زرتشت با زبان شاعرانه ، در توجیه قدرت خدای یکتا و یگانه سخن گفته و از " **اهورا مزدا** " (آفریدگار جهان) اینطور می پرسد : **بگو بمن ای اهورا مزدا !**

بهشت چیست و برای چه آفریده شده است ؟

کیست که آفتاب و ستاره ها را در راه سیر شان قرار داده ؟

از چیست که ماه گهی می افزاید و گاهی میکاهد ؟

کیست که گیاهان و آبها را آفرید ؟

کیست که زمین خجسته را درپائین وآسمان را در بالا نگاه میدارد؟

کیست که به باد و ابر تند روی آموخت ؟

کیست آفریننده روشنائی و تاریکی ؟

چه کس سپیده دم ، نیم روز ، و غروب را آفریده است ؟

چه کسی خواب و بیداری آورد ؟

---

١٠٥ – پروفسورگیگرو دیگران ، عصر اوستا ، تهران ، ١٣٤٣، ص ٥٠ ببعد

کیست که عقل و دانائی آفرید و محبت پسر را دردل پدر نهاد ؟ [١٠٦]

در پاسخ به این پرسشها است که زرتشت در دین آریائی اصلاحات نوینی بمیان آورد و افکار و فلسفه تازه ای بیان کرد و به نتیجه رسید که بگوید : "من میخواهم ترا خرد کل بنامم ای مزدا ، همچون خالق وجود و بخشنده ترین روان." (یسنای ٤٤ /٧)

با توجه بمطالب فوق زرتشت شالوده عالی ترین اصول اخلاقی را به ساده ترین وجهی بنیان گذاشت که ارزش جاویدانگی خود را با وجود گذشت سه هزار سال تا هنوز از دست نداده و در کلیه ادیان بزرگ و کوچک از آن تکریم می شود. در دیانت باستانی شرق مخصوصاً آریائیان ، مردم درمقابل دو راه مشخص خوبی و بدی ، راستی وکژی ، روشنائی و تاریکی قرار میگرفته اند. چنانکه زرتشت نیز مردم را در برابر چنین راهی قرار میدهد، آنجا که میگوید :

«به سخنان مهین گوش فرا دهید ، با اندیشه روشن به آن بنگرید. میان دوآئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد ،هرکسی به شخصه دین خود اختیار کند ، بشود که در سرانجام کامرواگردیم.»(یسنا ٣٠ /٢)

و درجای دیگری از گاتاها ، انتخاب راه درست و تشخیص نیکی از بدی دلیل فهم مرد محسوب شده است : «آن دوگوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکاست در اندیشه و گفتار و کردار و دیگر ی از آن بدی است (در اندیشه وگفتارو

١٠٦– **یسنای ٧/٤٤**

کردار) . از میان این دو ، مرد دانا باید خوب را برگزیند نه زشت را. » (یسنای ۳۰ /۳)

بدین ترتیب فردی که به پیام اهورا مزدا از زبان زرتشت گوش فرا داده و قلب خود را بدان می گشاید ، در آستانه تصمیم و انتخابی قرار میگیرد. این انتخاب بین نیک وبد ، بین نیروی ایزدی و قوای اهریمنی ، بین رستگاری ابدی و قهر و محکومیت دایمی است .

مساله انتخاب (یا اختیار) آنچنان در اصول مذهب زرتشتی دارای اهمیت میباشدکه به جرئت میتوان گفت : مذهب زرتشت ، " مذهب انتخاب"است . وی بطور صریح از دو روان (مینیو Mainyu) یکی خوب ومقدس (سپنتا Spenta) و دیگری بد و خبیث (انگره Angra) صحبت میدارد که در آغاز زندگی هریک جهت و طرقی را گزیدند . (گاتاها ، یسنای ۳۰ بند ۳، و یسنای ٤٥ ، بند ۲)

زرتشت در عین حال تعلیم میدهد که اهورا مزدا ، خالق همه چیز خوب است و انگره مینیو به وجود آورنده بدی و پلیدی است، زیرا او بود که باختیار و انتخاب خود در آغاز جهت بدی و پلیدی را برگزید .

هدف زرتشت از این تصویر و تمثیل یعنی از بیان وجود دو روح نیک و بد و طریق و جهتی که هریک انتخاب نموده اند، آن بوده که وجود بدی و پلیدی را در جهان توجیه نماید و نشان دهدکه تاچه حد ، برای او مسئاله انتخاب و اینکه تمام موجودات به انتخاب بپردازند ، حایز اهمیت بوده است ، نه اینکه هدف زرتشت از بیان دو روان نیک و بد ، اعتقاد او به دوگانه پرستی یا ثنویت بوده است . نه هرگز چنین چیزی در گاتاها که سرودهای خود زرتشت است سراغ

نمی شود و اگرغیر از این بود لزومی نداشت آنقدر روی وحدانیت و لاشریکی اهورا مزدا در گاتاها پا فشاری و تاکید شود. [۱۰۷]

با در نظر داشت اهمیت آزادی اراده و انتخاب در آئین زرتشتی است که دانشمند پر توان آلمانی داکتر گیگر ابراز عقیده میکند: « آن چنان مذهبی که مقصودو منظور خود را از راه ایجاد استقلال فکری در مغز پیروان خود بسوی آزادی عملی که قوه دراکه او هادی آنست به پیش ببرد ، اساسی ترین و مهمترین قدم ممکن را در طول زندگی مذهبی خود برداشته است . » [۱۰۸]

دانشمند ایرانی دکتر علی اکبر جعفری در تفسیر" یسنا۳۰ بند ۳" می نویسد که : « نیکی و بدی مینوئی اند و وابسته به « منMan» یا نیروی اندیشه میباشند. یعنی نیک و بد را اندیشه روشن انسانی است که می سنجد و این دو وجود خارجی ندارند، بلکه بسته به اندیشه یی هستند که یک کس میکند و بسا که آنرا روی زبان می آورد و یا در نتیجه کاری را انجام میدهد . او میگوید که از این دو یکی نیک و دیگری بد است . باز می افزاید از این دو ، آن کس که دانا ست ، درست را بر می گزیند و آن کس که بد اندیش است ، نادرست را. زرتشت در یک بند دیگر که دارای شش مصرع و ۳۵ واژه است چندین نکته را روشن می سازد :

۱ - نیکی و بدی ، جز سنجش فکری ، چیز دیگری نیست .

۲- هردو در کار ونتیجه کار خود آزاد اند.

---

۱۰۷ – دکتر وهمن ، دیانت زرتشتی ، ص ۲۱۰

۱۰۸ – دکترگیگر،عصر اوستا ، ص ۵۲

۳- اگر از اندیشه بگذرند، در صورت گفتار و یا از آنهم بیشتر در کردار آشکار می شوند.

٤- گزینش درست کار دانایان است .

در بند دوم نتیجه بهم رسیدن این دو مینیو را نشان میدهد. یکی برای بشر مایه پیشرفت شده ، او را از خوبیهای گوناگون بهره مند ساخته ، زندگی می بخشد و دیگری باعث خمودگی او گردیده ، تباهی او را فراهم میسازد و زندگی را از او بر میگیرد. زرتشت می گوید که قانون « **نیکی کن و نتیجه نیک بدست آر و بدی کن و نتیجه بد بدست آر**» تا روزی که بشر در جهان هست ، استوار خواهد بود.[۱۰۹]

جعفری می افزاید : در گاتها هیچ هیاهوئی در باره نیروی زبردستی که در برابر اهورا مزدا قد برافرازد و هر کار اهورا مزدا را خراب گرداند، به هیچ صورتی دیده نمی شود. گفتیم زرتشت جایگاه سنجش نیکی وبدی را اندیشه مردم قرار میدهد. نیکی و بدی وجود خارجی ندارند. هرچه هست در اندیشه مردم است و نتیجه کار هم بسته به خود مردم دارد ... »[۱۱۰]

یکی ازعالی ترین پیام های زرتشت به دانشمندان و خبره گان این است که: « هر دانایی باید دیگران را از دانش خود بهره مند سازد. چه بیش از این نشاید نادان سرگشته بماند .»[۱۱۱] زیرا بدترین رنج

---

۱۰۹ – **دکتر علی اکبر جعفری ، پیام زرتشت ، تهران فروهر ، ۱۳۵۳ ، ص ۸٦**

۱۱۰ – **جعفری ، همان اثر ، ص ۸۹ - ۹۰**

۱۱۱ – **دکتر جعفری ، پیام زرتشت ، از(آفرین باد بقلم رستم شهزادی)**

برای دانایان این است که در میان مشتی نادان بسر برند و بزرگترین خوشبختی برای آنان هنگامی فراهم میشود که اطرافیانش آنهارا درک کنند و گفتار شان را به جان ودل بپذیرند.

مقام آتش درکیش زرتُشتی :

پیش از آنکه زرتْشت دین خود را بـه کـی گشتاسـپ پیشـکش نمایـد ، آتش به عنوان یک عنصر مفید و سودمند در زندگی آریائیان شناخته شده بود و زرُتشت نیز این عنصر را گرامی شمرد و آن را به مثابـه محراب نماز و نیاز در حضور اهـورا مـزدا درکـیش خـود پـذیرفت. در کیش زرتُشتی آنچه آفریده اهورا مزدا است ، باید تعظیم شـود. از این رو آریائیان پیرو کیش زرتشتی به آتـش احتـرام و علاقـه خـاص پیدا کردند و آنرا جلوه و موهبت خداوندی دانسـتند. شـعله اش را یـاد آور فروغ ایزدی خواندند و آتشدان فروزان را در پرستشـگاه هـا بـه منزله محراب قرار دادند.

در کیش زرتُشتی از همه آفریده های اهورا مزدا، سه چیز: آتش وآب وخاک مقدس است. از این رو پیروان کیش زرتشتی معتقدند که این سه چیز نباید با پلیدی ها ملوث شوند. به همین جهت، مرده خود را به خاک نمی سپارند ومعتقدند که گناهی که هیچگاه توبه درآن قبول نمیشود، سپردن مرده درخاک است.بنابرین مرده را درپارچه یی پیچانده در جای بلندی که به آن دخمه میگویند میگذارند تا گوشت مرده طعمه مرغان وپرندگان گردد وخاک از لوث آن درامان ماند. زرتشتیان به آتش احترام خاصی دارند و آنرا جلوه و موهبت خداوندی میدانند . شعله اش را یاد آور فروغ ایزدی می پندارند. در موقع افروختن آتش مقدس، موبدان دهان وبینی خود را با پارچه یی

که **"پنام"** گفته میشود، می پوشانند تا آتش مقدس با نفس شان ملوث نشود. در دیانت زرتشتی به طهارت وپاکی بسیار تاکید میشود وافراد زرتشتی هروقتی که بخواهند به آتشکده واردشوند، قبل از ورود به معبد باید دست ودهان و روی خود را با آب بشویند. کفشها را از پا بیرون کنند، وبخشی از اوستا را بخوانند ودر برابر آتش مقدس نماز بگزارند. آنهاهدیه خود را با مقداری چوب صندل به موبد تقدیم میکنند، ودر مقابل ، مقداری خاکستر از او میگیرند وآن را به نیت کسب فیض، به چشم و یا صورت خود میمالند وپس از دعا آهسته آهسته به عقب تا کفشکن به قهقرا میروند و بعد از آتشکده خارج میشوند.

با احترام به آتش است که زرتشتیان آتشدان فروزان را در پرستشگاه ها به منزله محراب دعا وعبادت خود قرار داده اند. زرتشتیان در یک شبانه روز پنج بار (بامداد، ظهر،عصر،شام، سپیده دم) نماز میخوانندومضمون نمازهای شان،در ستایش از اهورامزدا، وتشکر وسپاس از نعمت های او، وراهنمایانی است که مردم را به راستی ودرستی هدایت میکنند وبه مردم سود میرسانند. نماز بطور ایستاده، دست به سینه وبطرف نورآفتاب ویا مهتاب ادا میشود. [۱۱۲]

در اشتوت گات (یسنای ٤٣) مطلبی است که از لحاظ چگونگی پرستش آتش بسیار مهم است . آنجا که زرتُشت گوید :

۱۱۲– **الف/ب-وانسان خدا راآفرید، ص ۱۷۶- ۱۷۸**

«تا مدتی که آتش تو [ای اهورا مزدا] در هوا زبانه کشد و من درمقابل آن ستایش کنان فدیه آورم، پیرو راستی خواهم بود.» (یسنای ۴۳/ ۹)

در قرآن مجید (سوره یاسین) آیه یی است که در ضمن بیان قدرت خداوندی به فضیلت و اهمیت آتش اشاره شده است : « الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارافا ذانتم منه توقدون » (همان که از برای شما از درخت سبز آتشی پدید کرد که از آن می افروزد .) (سوره یاسین ، ۳٦ ، آیه ۸۰)

همچنان در تورات (عهد عتیق) و انجیل (عهد جدید) نیز از آتش بخوبی یاد شده و در(سفر الاویان، آیه ۲٤) خدای تعالی آتش را نشان رضامندی خود و تشویق خداترسان قرار داد . همچنان حضرت موسی در وادی طور از دور شعله آتش را دید و از میان شعله بدو ندا در رسید و به پیغمبری مبعوث گشت. (باب سوم ، سفر خروج و باب ۱۹) [۱۱۳]

دکتر علی اکبر جعفری در این مورد مینویسد: « ... ما هیچکس را سراغ نداریم که بجای روشنی ، تاریکی و یا بجای نور ، ظلمت را بهترین نمودار خدای خود گوید. پس آتش همواره نمودار و مظهر خدای بوده و اینجا باید خاطر نشان ساخت که نمودار جز انگار یا نگاری از آن چیزی که ما میخواهیم نیست . هرکس دوست دارد نگاره یاپیکره یا عکس و تصویری از خود، ازخویشاوندان خود، از دوستان خود و از گرامی داشتگان خود نگهدارد و بردیوارخانه خود

---

۱۱۳ – **هاشم رضی ، بیان الادیان ، تهران ، ص ۱۱٤**

بیاویزد. پیکره را نگهداشتن پیکره پرستی نیست ، بلکه بزرگ داشتن آن کس است که پیکره از آن اوست . پس آتش را فروزان نگهداشتن و به آن نگریستن و به ستایش اندر آمدن ، آتش پرستی نیست بلکه گرامی داشتن خدای بزرگ است و نماز بردن به او . زرتشت گوید :

« ما، ای اهورا خواهان آتش تو می باشیم که از پرتو راستی تواناست.آن نیرو منداست و آشکارا به نیکان ، کمک میکند وشادی می بخشد.ولی ای اهورا مزدا ، آزار بدخواهان را ، یکدم برمیدارد. » (یسنای ۴۳،/ ٤) « از گرمای آتش تو که از راستی نیرومند است ، منش نیک روی بمن می کند. » (یسنای ٤٣ /٤)

از اینجا ملتفت می شویم که آتش در نزد زرتشتیان بمنزله خدای مستقل ، نبوده و نیست ، بلکه همانگونه که کعبه مورد ستایش و تقدیس مسلمانانست ، آتش مورد توجه و احترام مزد یسنا قرار گرفته و مقصود از آتش پرستی نیز پرستش آتش نیست ، بلکه سمبول عبودیت اهورا مزدا به منزله محراب مسلمانان است . فردوسی این معنی را در ابیات زیر بخوبی بیان کرده است :

بیک هفته بر پیش یزدان بدند مپندار کاتش پرستان بدند

که آتش بدانگاه محــراب بود پرستنده را دیده پرآب بود

بــدانگه بـُدی آتش خوبرنگ

چو مرتـازیان را محراب سنگ[۱۱٤]

---

۱۱٤ – دکتر معین ، مزدیسنا و تاثیر آن بر ادب پارسی ، تهران ، ص ۱٦۷

در ادبیات پارسی ، آتش را قبله زرتشت خوانده اند ، امیر معزی گوید :

ای روی تـــو رخـشنــده تر از قبلهٔ زرتــشت

بی روی تو چون زلف تو کوژست مرا پشت[۱۱۵]

در مجمل التواریخ والقصص نوشته شده است : « زرتشت آتش را تعظیم نهاد به پرستیدن و قبله ساختن.» [۱۱٦] بنابر شاهنامه ، نخستین کسی که آتش را مقدس شمرد ، هوشنگ شهریار قدیم آریانا بود:

بسنگ انــدر آتش از او شد پدید

کـزو روشنی در جهان گسترید [۱۱۷]

از آن پس ، کیخسرو آتشکده آذرگشسپ را بنیاد نهاد :

فرازندهٔ جـوشن و زین و اسپ

فــروزنده فـــرخ آذرگُشسپ[۱۱۸]

بگفته نظامی گنجوی ، محل آتشکده "آذرگشسب" شهر بلخ بود که بعد هابه فرمان اسکندر تمام دارائی و گنجینه هایش تاراج گردید.

---

۱۱۵ – دکتر معین ، همان اثر ، ص ۱٦۷

۱۱٦– مجمل التواریخ والقصص ،تصحیح مرحوم بهارخراسانی، ص ۹۲

۱۱۷ – شاهنامه فردوسی ، چاپ امیر کبیر ،تهران ۱۳٤۷ ،ص ۲٦ داستان پدید آمدن آتش از سنگ توسط هوشنگ

۱۱۸ – شاهنامه فردوسی ، ص ۱٦۱

[۱۱۹] اما دانشمند فقید ایران سعید نفیسی ، محل این آتشکده را در شهر «**کرکوی** » سیستان سراغ داده اند. ۱۲۰ در عهد ساسانیان ، سه آتشکده منسوب به سه طبقهٔ اجتماعی بیشتر معروف و مشهور بود. یکی آن آتشکده "آذرفرنبغ " (یعنی آتش روحانیون) واقع در کوه رشن در سرزمین کابلستان یا کنارنگ (یاریوند) واقع در جلگه نیشاپورو دیگر آن آتشکده "آذرگشسپ "(یا آتش سلطنتی) متعلق به شاه و جنگجویان واقع در محل کرکوی سیستان یا بلخ که پادشاهان هنگام جلوس به تخت سلطنت غالباً پای پیاده به این معبد میرفتند و برای اقبال و پیروزی خود در پای آن فدیه و نذرها میکردند. سوم آتشکده " آذربرزین مهر" (آتش کشاورزان) بود که بنابرشاهنامه فردوسی در شهر بلخ از ساخته های حامی و پذیرنده کیش زرتشت یعنی (کی گشتاسپ) بود.[۱۲۱]

باید گفت که علاوه براین سه آتشکده مهم و مشهور ، در محلات کوچک و بزرگ معابد و آتشکده هایی وجود داشت که همواره با آتش مقدس گرم و روشن بود. آتش خانه یا قریه را « آذران» و محافظ آن را «مانبذ» میگفتند. و آتش بلوک و ایالت را «ورهران یا ورهرام » می نامیدند که برای حراست آتش «آذران » دو نفر روحانی (هیربد) و برای آتش «ورهرام » هیئتی از هیربدان تحت نظرو سر پرستی یک نفرموبد، مامور بودند. مقدس ترین این آتش ها

---

۱۱۹ – **یشتها ، ج ۲، ص ۲۳۹**

۱۲۰ – **سعید نفیسی ، ماه نخشب ، ص ٥٦**

۱۲۱– **آرتورکریستن سن ،ایران در زمان ساسانیان،ترجمه رشید یاسمی ص۱۰۳ -۱۰۵ ، شاهنامه ، ص ۲۹۵**

، آتش ورهرام بود که از ترکیب دوازده آتش شعله ور میشد و آتش قریه و خانه را کم از کم از ترکیب سه آتش شعله ور میساختند و معمولاً آتشکده ها را با انواع خوشبوئی ها معطر می نمودند. [۱۲۲]

اندیشمند ایرانی موبد پدرام سروش پور، ارزش فلسفی پیدایش آتش را بازکاوی کرده ودر مقالتی ممتع مینگارد: «نور، آتش وآفتاب از دیر بازدر نزد ایرانیان مورد احترام بسیار بود، تاجائی که نور را تجلی اهورامزدا بر روی زمین میدانستد و هنگامی که میخواستند خداوند راستایش کنند و نماز بگزارند به سوی خورشید می ایستادند و درنیاشگاه ها بسوی آتش نیایش میکردند. دراوستا نیز آتش دارای مقام والا است ، گوهر زندگی است، عشق است و تجلیگاه خداوند. فلسفه وجودی ایران باستان هم برپایه چهار عنصرآتش، وخاک و آب و باد نهاده شده که دراین بین خاک وآب وباد به عنوان سه عنصرمادی(جامد، مایع و گاز) وآورنده حیات در دنیای مادی می باشند.همین امر جایگاه آتش را درادبیات دینی ایرانیان قوت بیشتر داده و آن را وسیله تجلی وارتباط دنیای مینوی وجهان مادی میدانستند.» [۱۲۳]

بگفته علی اکبرجعفری، آتش را چنین نیایش میکنند : « درود به تو ای آتش ! ای برترین آفریده سزاوار ستایش اهورا مزدا. به خشنودی اهورا مزدا راستی ، بهترین نیکی است ، خرسندی است. خرسندی برای کسی که راستی را برای بهترین راستی بخواند. (سه

۱۲۲–کریستن سن، ایران درزمان ساسانیان، ص ۱۰۶

۱۲۳– هفته نامه امرداد، ۷ بهمن ماه ۱۳۸۳، مقاله موبد پدرام شروش پور.

بارخوانده می شود) برمی گزینم که مزدا پرست زرتشتی باشم و خداوندان پنداری را زدوده، تنها به اهورا باور داشته باشم. به تو ای آتش، ای پرتو اهورامزدا، خشنودی و ستایش آفریدگار و آفریدگانش برساد. افروخته باش در این خانه ، پیوسته افروخته باش در این خانه ،فروزان باش در این خانه ، تا دیر زمان افزاینده باش در این خانه ، افزاینده باش در این خانه تا رستخیز، تا رستخیز بزرگ و نیک . بمن ارزانی ده ای آتش ، ای پرتو اهورا مزدا ، آسایش آسان ، پناه آسان ، زندگی آسان ، آسایش فراوان ، پناه فراوان ، زندگانی فراوان ، فرزانگی ، افزونی ، شیوائی زبان و هوشیاری روان و پس از آن خرد وبزرگ نیک وبي زیان ، و پس از آن دلیری مردانه ، استواری ، هوشیاری و بیداری و فرزندان برومند و کاردان ، کشوردار و انجمن آرا، بالنده نیک کردار، آزادی بخش و جوانمرد، که خانه مرا و ده مرا و شهر مرا و کشور مرا آباد سازند و انجمن برادری کشورها و همبستگی جهان را فروغ بخشند. راستی ، بهترین نیکی است ، خرسندی است ، خرسندی برای کسی که راستی برای بهترین راستی بخواهد . »[۱۲٤]

ستایش زمین،آبها، نهرها و گندم زارها درکتاب اوستا:

به زمین عشق ورزیدن، و آنرا آباد کردن و برای کشت و برز بکار بستن ، به نهرها و جویها، به بارانها و چشمه سارها، به چشم

۱۲٤– علی اکبر جعفری ، خرده اوستا ، چاپ ، انجمن زرتشتیان سوئد ، ص ٥٤

امید نگریستن، به گله ها و رمه ها و پرورش آنها اهمیت و اعتبار بخشیدن، این همه چیزهای بود که در واقع زیر بنای جامعه آریائی را میساخت.

واز همین جهت است که در « اوستا »، کتاب مقدس زرتشتیان (باقیمانده از نیمه هزاره دوم قبل از میلاد) این همه از آب ها و رمه ها و مزارع گندم و درختان میوه و ستوران و چراگاهان خوب یاد شده و در همه جا به نیایش آمده اند. در این سرودها ی کهن هنوز بوی حیات و نشه زندگی می جوشد. آنجا که میخوانیم: « **گله پروری را می ستائیم و از آسمانها آب های بارور و از شما که مثل مادرید و از شما شیر گاو که از فقر توجه میکنید. و در میان مشروبات خوبترین و بهترین هستید، ما استغاثه میکنیم. به کوه ها که از بالای آنها آب جاری است درود می فرستیم و به دریاچه ها و استخر ها درود میفرستیم و به مزارع گندم سود بخش درود میفرستیم.**»[۱۲۵]

درعین حالیکه نقطه عطف تمام و یا اکثر سرودهای زرتشت، اندرز و ترغیب درراه راستی و مبارزه با دروغ و اهریمن و زشتی هاست ، آباد کردن زمین، محبت ورزیدن نسبت به حیوانات و پرورش گله و گرم داشتن کانون خانواده، حادترین آرزوی او نیزهست.**گاتها و یشتها** ، حماسه های کشاورزی و راه گشای جلب رضائیت و عنایت اهورامزدائی هستند. « **گله پروری رامیستائیم ، و**

---

[۱۲۵] ـ **دکتر حسین لسان ، « درسی بزرگ از فردوسی » مجله یغما، شماره نهم ، سال هفدهم**

مـزاری گنـدم سـودبخش را مـی سـتائیم ، رحـم و مـروت را کـه غـم خوارگی بیچارگان است ، می ستائیم ، آب مزدا آفریده مقـدس را مـی ستائیم.» [۱۲٦]

« ما آبهای از چشمه جوشنده و باهم جمع شـده و جـاری را مـی ستائیم و از شما که مثل مادرید ، و از شما شیر گاو کـه از فقـر توجـه میکنیـد ، و در میـان مشـروبات ، خـوب تـرین و بهتـرین هسـتید ، مـا استغاثه میکنیم .» [۱۲۷]« به کوه ها که از بالای آنها آب جاری است ، درود میفرستیم وبه دریاچه ها وبه اسـتخرها درود میفرسـتیم .» [۱۲۸] « ما نیایش می کنیم اهورا مزدا را که ستور وراستی بیافریـد ، آبهـا و گیاه های خوب بیافرید، به آفریدگار درود میفرستیم.» [۱۲۹]

آریائیان عهد زرتشت، از تمامی عناصر مادی ، آب را که آثـار آشکارتری در زندگی و

کشاورزی دارد، ارج می نهادند. بـرای آب ربـه النـوعی همپایـه مهـر واهورا مزدا ،قایل بودند. و برای او معابـد عظـیم و باشـکوهی بـر پـا میکردند و این الهه را که بصورت زنـی خـوش هیکـل و زیبـا مجسـم

---

[۱۲٦] ـ دکتر حسین لسان ، همان منبع

[۱۲۷] ـ هفتن یشت کوچک ، بند۷، ۸ ، ۹

[۱۲۸] ـ هفتن یشت بزرگ،کردهٔ ٤

[۱۲۹] ـ هفتن یشت بزرگ ، کرده ۸، بند۲

شده است ، ستایش میکردند. نام این ربه النوع « اناهیتا» (ناهید) بود. اهورا مزدا گوید:

« سزاوار است که در عالم مادی اناهیتا را ستایش کنند . مقدسیکه جان فزاست . مقدسی که فزاینده گیتی است. مقدسی که فزاینده ثروت است . مقدسی که فزاینده مملکت است .... از برای من ای زرتشت اسپنتمان ، این اناهیتا را بستای ... من اهورا مزدا « ناهید» را از نیروی خویش پدید آوردم. تا خانه و قریه و ده و مملکت را بپرورانم ، تا آنها را حمایت کنم ، حفظ کنم ، پاسبانی کنم ...» [۱۳۰]

« ما به سرچشمه های آب درود می فرستیم و به گذر های آب درود میفرستیم .»[۱۳۱] اهورا مزدا ، در پاسخ این پرسش زرتشت که کجا بیش از همه زمین شاد است ؟ میگوید : « درآنجایی که بیشتر از همه گندم و گیاه ودرختان میوه بکارند، در آنجاییکه زمین خشک است ،آب رسانند و در آنجایی که آبگیر است خشک کنند .» [۱۳۲]

این مطلب میرساند که آریائیان عصر اوستا، به فن خشک ساختن باطلاقها و زراعت در آنها و فن آبرسانی به زمین های خشک ، از جمله بوسیله کاریز آشنا بوده اند. بیم و هراس از بی آبی و خشک سالی از دیر باز در فلات ایران مطرح بوده است و این انگیزه

---

۱۳۰ - هفتن یشت بزرگ ، کرده ۳ ، بند۱

۱۳۱ - آبان یشت ، کرده ۱ -۳

۱۳۲ - هفتن یشت بزرگ ، کرده ۸

یی برای سرودن چکامه شیوائی چون « تیریشت » گردیده است. این معنی در کرده یازدهم ، فقره ۴۱ و ۴۲ اینطور باز تاب شده است:

« تشتر ، ستاره شکوهمند را می ستائیم که آبهای ایستاده و روان و چشمه ها و جویبار ها و باران (همه) شیفته او اند. [زرتشت از تشتر فرشته نگهبان باران می پرسد:] کی چشمه های آب دگر باره سترگ تر از نیروی اسپی روان خواهد گردید؟ کی چشمه ها به سوی کشتزار های زیبا و دشت ها و پایگاه ها روی خواهند آورد و ریشه گیاهان را ازتری نیرومندخویش بهره مندخواهد ساخت ؟ »[۱۳۳]

اهورا مزدا به زرتشت گوید : « ای زرتشت ! از فروغ و فُر آنان (مردان نیکوکار و توانا) است که در روی زمین رودهای پر آب روانست و برای نگهداری ستوران ومردمان وجانوران پنجگانه و مردان پاک سرزمین های ایرانی بر پهنه آن گیاه های گوناگون میروید.»[۱۳٤]

« ای اسپنتمان زرتشت ! هنگامی که آبها با «فر» مزدا آفریده از دریای «فراخکرت » (فراخ کرانه = دریاچه هامون)سرازیر شود، « فروهر» های توانای پارسایان به پا خیزند،چندین چندین صدها ، چندین چندین هزارها ، چندین چندین ده هزارها ... تا هریک برای خانواده و شهرو سرزمین خود در پی بدست آوردن آب براید و

---

۱۳۳ - **تیریشت کرده ۱۱ فقره ۴۱ و۴۲**

۱۳٤ - **تیر یشت ، فقره ۵۱**

چنین گوید : آیا باید سرزمین ما (ازبی آبی) ویران گردد و خشک شود ؟ « فروهرها در پهنه رزم برای خانه و سرزمین خود می جنگد ... هریک ازفروهرها که کامیاب گردد ، آب را به خانه و ده و شهرو سرزمین خود میرساند ومیگوید :سرزمین ما باید خرم و سر سبز گردد و {گیاهانش } بروید.» [۱۳۵]

دهقان گله پرور، برترین آفریده :

در روزگار اوستا، مرد وزن روستائی برترین ارجها را دارند، چراکه سینه زمین را می شگافند، گله هارا به چرا می برند، درخت میکارند، شیر گاو ها و گوسپندان را میدوشند، آبها را درجویها انداخته به کشتزار ها میبرند و آنچه را که با رنج و کوشش خود به دست می آورند، قدر می نهند و می ستایند. [۱۳٦] « خوشا به شما کشورها که آب جوی های شما بدون مانعی بسوی محصول و چراگاه ها و جهان مادی روان گردد.» (تیریشت) و آریائی پاک منش میستاید پدید آورنده روستا ها و نعمات زندگی را : « فر نیرومند مزدا آفریده بدست نیامدنی را می ستائیم . آن فر ستوده زبردست ، پرهیزگار کارگر چست را می ستائیم .»[۱۳۷]

---

[۱۳۵] - فروردین یشت ، کرده یکم ، فقره ۱۰

[۱۳٦] - فروردین یشت ، بندهای ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸

[۱۳۷] - رضا انصافپور ، تاریخ زندگی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از دوران قبل التاریخ تا پایان عهد ساسانی ، طبع تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، ص ۱۳۴

« ای مزدا اهورا ! آنگاه که به چارپایان آزادانه راه دادی تا به کشاورز گرایند یا به چادر نشینان پیوندند ... پس چار پایان ، از آن میان کشاورز گله پرور ، آن پاسبان منش نیک را خدایگان خویش دانستند . »[۱۳۸] «**اهورامزدا میگوید : کسی که گندم میکارد به این میماند که راستی می افشاند و دین مزدیسنا را ازپیش می برد.**» [۱۳۹]

چادر نشین بیابان گرد (که به کشاوزی نپردازد) هرچند بکوشد ، از پیام نیک اهورا مزدا ، بهره نیابد.[۱٤۰] در یسنا، (هات ۳۲) بازهم به کشاورز در ردیف آزادگان ارج گذاشته شده است. آنچه در اوستا آمده، محتوای زندگی و آرزوی انسان فلات در دیرین ترین روزگار این سرزمین است. برای اینکه در یابیم انسان این نجد در آن روزگار ، تا چه اندازه به خاک بارور ارج می نهاده و کشت و برز را امری بنیادی در زندگی خود میدانسته، چند فقره از وندیداد در اینجا آورده می شود :

«ای آفریدگار پاک جهان مادی ! در کجا زمین بیش از همه شاد است ؟ آنگاه گفت : اهورا مزدا راستی ای اسپنتمان زرتشت ! **در آنجائی که مرد پاک دینی خانه برپا کند و آن خانه از آتش و شیر و**

---

[۱۳۸] ـ زامیاد یشت ، بند: ۹، ۱۴، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰

[۱۳۹] ـ گاتاها ، هات ۳۱ ، فقرات : ۹ـ۱۰

[۱٤۰] ـگاتها، یسنا، هات ۳۱ ، فقره ۱۰

زن و فرزند و گله برخوردار باشد و گاو و راستی و علوفه و سگ و آنچه از برای زندگی مفید باشد ، در آنجا فراوان باشد .»[۱٤۱]

این پاسخ نمودار اساسی ترین ضرویات یک روستا یا یک واحد اقتصادی در آن زمان است . دیگر بار می پرسد زرتشت و اهورامزدا پاسخ میدهد : « **در آنجائی زمین شاد است که گله و رمه ، خورد و بزرگ پرورانده شود. و در آنجایی که گله و رمه فراوان باشد.»** همچنین اهورامزداگوید : ای اسپنتمان زرتشت ! زمین ناشاد است اگر مدت زمانی شیار نشده بماند . اگر مردی در روی این زمین با دست چپ ودست راست خود کشت و کار کند ، این زمین به او چنین گوید : ای مرد که در روی من با دست راست و دست چپ کار کردی ، همواره من بارور خواهم بود ،همیشه بهره بخش خواهم ماند . گذشته ازخرمن خوب ، همه گونه روزی از من برگیرید.»[۱٤۲]

و برای کسی که بر روی زمین کار نمی کند ، زمین میگوید : تو ای کسی که با دست راست بر روی من کار نکردی ، تو باید در آینده پشت درِ دیگران بپا ایستی و روزی خود را ازآنان گدائی کنی ، آری پس مانده و ریزه هایی که از دهان دیگران افتاده نصیب تو

---

[۱٤۱] ـ۱۷ اولمستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه دکتر مقدم ، چاپ تهران ، ۱۳٤۲، ص ۳۱۰

۱۸ ـ وندیداد ،فرگرد سوم ، فقرات ۲ ـ۳

خواهد شد و از خوان کسانی که به فراوانی و آسایش و خوشی اندر اند، چنین چیزی بتو خواهد رسید.[۱٤۳]

در برابر این پرسش زرتشت که دین مزدیسنا از چیست ؟ اهورا مزدا پاسخ میدهد: «**ای اسپنتمان زرتشت ! دین مزد یسنا وقتی تغذیه و قوت یابد که مردم با غیرت و کوشش گندم بکارند، کسی که گندم میگارد به این میماند که راستی می افشاند و دین مزد یسنا را از پیش می برد.**»[۱٤٤]

به قول « جورج فوت مور» اوستا شناس امریکائی « **هیچ دینی از ادیان باستان،چنین اهمیتی را نسبت به زراعت و کشت وکار قایل نشده که توسعه آنرا در ردیف معتقدات مذهبی و اعمال حسنه دینی قرارداده باشد، مگر دیانت زرتشتی.**» [۱٤٥]

دین زرتشت ، در زمانش یک عامل ترقی بشمار میرفت ، زیرا که مردم را به اسکان و روستا نشینی و شهر نشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفند و گاو و سگ و توجه به منابع آب جهت زراعت وعمران زمین دعوت میکرد. ستایش از آبهای روان، چشمه سارها وبارانها وکوه ها ورمه ها وحیوانات اهلی وتشویق مردم به زراعت وکشت گندم ودیگر حبوبات خوراکی در واقع زیربنای دین

---

[۱٤۳] - **هما نجا ، فقرات ۲٦- ۲۷**

[۱٤٤] - **هما نجا ، فقرات ۲۸- ۲۹**

[۱٤٥] - **ایران از نظر خاور شناسان ، ترجمه و تحشیه رضازاده شفق ، ص ۱۳۱، چاپ تهران**

زرتشتی را میسازد. آثار تمدن ومعابد زرتشتی از بلخ تا هرات وسیستان فراوان اند که براثرکاوش باستان شناسان ایتالوی در نیمه دوم قرن بیستم به ما معرفی شده اند.

خاستگاه زرتُشت :

در خود اوستا وروایات زرتشتیان اشاراتی هست که نشان میدهد زرتشت در سیستان بزرگ شده ودرآنجا برکوهی بنام "اوشیدرن" مدت ده سال را به ریاضت وعبادت وکشف اسرار طبیعت پرداخته و برسالت ازجانب خدواند در میان مردم برگشته وبه تبلیغ دین خود پرداخته است.

بنابرروایات زرتشتی، زرتُشت درسن سی سالگی به بالای کوه اوشیدرن Ushidarna رفت و دور از هیاهوی مردم برآن کوه گوشه گیری نمود و در اسرار طبیعت وراز ونیازبا خدای خود مغشول شد. بنابگفته نویسنده دینکرد زرتشت درمدت این گوشه گیری(که ده سال را دربرگرفت) هفت بار به هم پرسگی با اهورامزدا نایل شد.وبه راز آفرینش وبسیاری مسایل پیچیده وغامض راه یافت ودرپایان ده سال که پا بسن چهل سالگی گذاشته بود، زرتشت از کوه "اوشیدر" به زیرآمد و به میان مردم رفت وآنها را به قبول آئین مزدیسنا دعوت نمود. ولی مردم به سخنان وی گوش ندادند واعتنائی نکردند.نخستین کسی که به او گروید، مدیوماه پورآراستی پسرعموی وی بود وبعد افراد خانواده و نزدیکان او بودند که به آئین جدید گرویدند. ولی پیروان خدایان قدیمی و اشخاص متنفذ وثروتمندان با اوسردشمنی گرفتند وبه آزارواذیت اوپرداختند تا

آنجا که بالاخره طاقتش طاق شد و از شهر ودیار خودخارج شده راه مشرق در پیش گرفت.زرتشت درگاتها ازاین وضع زبان به شکایت گشوده میگوید:

"بکدام خاک روی آورم بکجا رفته پناه جویم مهتران وپیشوایان از من کناره جویند. نه ازدهقانان خشنودهستم ونه از بستگان دروغ که فرمانروایان شهر اندچگونه تورا خشنودتولانم ساخت ای مزدا"(یسنا ۴۶/ ۱)[۱٤٦]

زرتشت پس از خروج از زادگاه خود راه بلخ(مرکزفرمانروائی سلطنت کیانی) را در پیش گرفت وپس از تحمل مسافرت طولانی به بلخ رسید. سی سال از سلطنت کی گشتاسپ گذشته بود که زرتشت با شعارهای یکتاپرستی بدو ظاهرشد واو را به قبول یکتا پرستی دعوت کرد وکتاب خود(اوستا) را به پادشاه عرضه نمود. کی گشتاسپ ودانشمندان وفضلای پایتخت به پرسش وبحث پرداختند وپاسخهای قانع کننده دریافتند وسرانجام شاه ودرباریان به مذهب جدید گرویدند. بدستورشاه آتشکده هابناگردید وهیربدان برآنها گماشته شدند.[۱٤۷]

دقیقی شاعر نامدار زرتشتی بدین موضع اشاره کرده میگوید :

چو یک چند گاهی بر آمد برین درختی پـدید آمـد اندر زمین

از ایـوان گشتاسپ تا پیش کاخ درختی گشن بیخ وبسیار شاخ

۱٤٦- موبد اردشیرآذرگشسب ،مراسم مذهبی وآداب زرتشتیان، ص ۹- ۱۱

۱٤۷- کریستن سن،کیانیان، ،ص ۱۷۶

همه برگ او، پند و بارش خرد کسی کزخرد برخورد،کی مُرد
خجسته پی و نام او زرد هُشت که اهریمن بدکنش را بکشت
به شاه جهـــان گفت : پیغمبرم تــرا سوی یزدان همی رهبرم
پس آزاده گشتاسپ برشد بگاه نهـــاد ازبـــر آذران گنـبدان
تخست آذرمهـــربـــرزین نهاد بکـشورنگـرتا چـه آئـین نهاد
ره بت پرستی بـر افگنده شد بـه یـزدان پرستی پراگنده شد[۱۴۸]

دقیقی همچنان از آتشکده نوش آذر یاد میکند که دربلخ ساخته شد و۸۰ تن از هیربدان در خدمت آن بودند.خلاصه در پرتو توجه کی گشتاسپ، شرایط برای تبلیغ وترویج آئین زرتشتی فراهم آمد وبتدریج تمام مردمان سرزمین های افغانستان وایران وماوراء النهربه آئین زرتشتی گرویدند وتا ظهور اسلام ،میلیونها انسان درطول کما بیش هزاروپنجصد سال آموزه های زرتشتی را بکار می بستند.

بنابرروایات زرتشتی ،هنگامی که گشتاسپ به سیستان رفته بود و در آنجا در پای معبد "اناهیتا"بخاطر پیروزی برارجاسپ تورانی فدیه داد و بنابرفقره ۱۰۸ ابان یشت: "کی گشتاسپ بلند همت روبروی آب "فرزدانو Frazdanva " از برای اناهیتا(ایزدآب) نذر نمود وخواستار شد که برارجاسپ تورانی ودیگر تورانیان چیره شود." در بندهش(یکی از کتب دینی زرتشتی بزبان پهلوی) در فصل ۱۲ فقره پنجم آمده که :دریاچه "فرزدان" در سیستان است.[۱۴۹]

۱۴۸– **شاهنامه فردوسی ، امیر کبیر ، ص ۲۹۵**

۱۴۹– **ابراهیم پورداود، یشتها،۱۳۴۷، تهران،ج۲، ص ۲۹۴**

ارجاسپ تورانی با اطلاع از غیابت کی گشتاسپ با یکصدهزارمرد جنگی بسرکردگی پسرش بربلخ هجوم آورد.لهراسپ پیر به دفاع برخاست، ولی کاری از پیش برده نتوانست وخود کشته شد وسپاه توران داخل آتشکده شده زند واوستا را با پرستشگاه بسوختند وهیربدان را کشتند.فردوسی تعدادهیربدان را که به خدمت آتشکده گماشته شده بودند ۸۰ تن میشمارد. زن گشتاسپ کتایون در لباس مرد خود را به سیستان رسانید وخبر واقعه را به کی گشتاسپ چنین بیان کرد:

سپاهی زتوران بیامد ببلخ — که شد مردم بلخ را روز تلخ

شهنشاه لهراسپ در شهر بلخ — بکشتند و شد روز ما تار وتلخ

وزانجا "بنوش آذر" اندر شدند — رد وهیربد را همه سر زدند

زخونشان فروزنده آتش بمرد — چنین بدکنش خوارنتوان شمرد [۱۵۰]

دقیقی درشاهنامه بصراحت ازکشته شدن زرتشت یکجا با هیربدان در آتشکده نوش آذر تذکر نداده، ولی از دومین بیت منقول وبردن کلمه "رد" همراه با "هیربد"معلوم میشود که مراد وی زرتشت باشد. چه "رد" اصلاً همان "رتو" اوستا است به معنی سردار وپیشوا. واکثریت کتب مذهبی پهلوی متفقاً مرگ زردشت را درهمین جنگ تورانیان در آتشکده بلخ بدست یک تورانی در سن ۷۷ سالگی میدانند.[۱۵۱]

۱۵۰- شاهنامه فردوسی،آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ

۱۵۱ - یشتها، ج۲، ص ۲۷۸- ۲۷۹

واما در موردخاستگاه زرتشت بایدگفت: در سال ۱۹۸۹یک سیمناربین المللی در مورد فرهنگ عهد کوشانی در کابل ازطرف اکادمی علوم افغانستان برگزار شده بود که دانشمندان نامداری از کشورهای جاپان و فرانسه و اتحاد شوروی سابق علاوه بر دانشمندان افغانی درآن اشتراک ورزیده بودند. نکته جالبی که در آن سیمنار در ضمن سخنرانی های مختلف از طرف دانشمندان فرانسه و جاپان و اتحادشوروی سابق برآن تاکید و تائید بعمل آمد، این بود که زرتشت از سیستان ظهور نموده و از آنجا دین او تا اقصای قلمرو ایرانی انتشار یافته است. دلیل عمده این دانشمندان ، خود متون اوستائی است که بیشتر از هر سند دیگری در این خصوص روشنی دارد.

با مراجعه به نسک های باقیمانده اوستا، از کناب وندیدادگرفته تا بخش های مختلف یشتتها ویسناها ملاحظه میشود که بیش ازهرجا وهرمکان دیگر در اوستا، راجع به سیستان سخن بیشتر است.واینجا یگانه کانون برای تقدیس ونیایش سنت های زرتشتی تشخیص شده وبه همین دلیل است که برخی از مستشرقین معتقد اند که زرتشت، "یشتها" را به زبان مردم زرنگ(سیستان) نوشته وسیستان را بهترین محل برای تبلیغ وتبشیرآئین خویش تشخیص کرده بود. [۱۵۲]

من هم نظریات دانشمندان فرانسه ، جاپان ، روسیه و ایتالیائی را که هیچگونه تعصب محلی و منطقه ئی و زبانی و نژادی نسبت بمردم ماندارند و نتایج تحقیقات خود را در سیمنار بین المللی فرهنگ عهد کوشانی در کابل اظهار داشتند، تائید مینمایم، بخصوص وقتی می

---

۱۵۲ –-کریستن سن، کیانیان، ص ۳- ۵

بینم که در یشت ها، بیش از هرمکان و هر محل دیگری در باره سیستان سخن بیشتر است. یشتها را میتوان حماسه سیستان و رودهیرمند ودریاچه هامون بشمار آورد. این ادعا که زرتشت از آذر بائیجان و ازکنار دریاچه ارومیه ظهور نموده و بعد به بلخ رفته ، حرف حسابی و درخور پذیرش نیست.

در سطوربعدی سعی خواهم کرد تا تذکرات کتب زرتشتی واشارات متون اوستا درمورد زرتشت وپیوند آن باسیستان بیشترشکافته شود.

کوه اوشیدر:

در کتاب اوستا،سیستان بنام رودمعروفش(هیرمند) بصورت "هیتومنت" یاد شده است.این مطلب درفرگرداول وندیداد(فقره۱۳) اینطورآمده:" یازدهمین کشوریکه من اهورامزدا بیافریدم، "هیتومنتHaetumant " باشکوه وفراست. اهریمن پرگزند درآنجا، جادوی زشت پدید آورد.[۱۵۳]، وباز در فرگرد۱۹ وندیداد فقره ۳۹ نیز ازمملکت هیتومنت یاد شده است.معنی لغوی هیتومنت که اسم رودخانه معروف سیستان است" سدمند" است. [۱۵٤]

هیتومنت (یا هیرمند) وبه تلفظ امروزی هیلمند، درکتب سنت پهلوی و زرتشتی (بندهش واوستا) رودخانه مقدس وپرشکوهی است که چنین ستایش میشود:

هیرمندِ رایومندِ فره مند" خیزابهای سپید برانگیزد وسرکشی کند ، بسوی دریاچه کیانسی(دریاچه هامون)روان گردد وبدان فروریزد.

---

[۱۵۳]– ابراهیم پورداود، یشتها، ج۲، ص۲۹۸- ۳۴۳، طبع ۱۳۴۲تهران

[۱۵٤]– همان اثر، ص ۲۹۲- ۲۹۹

هیرمند، رودی است که نیروی اسپی از آن اوست.

که نیروی اشتری از آن اوست.

که نیروی مرد دلیری از آن اوست.

که "فرکیانی" از آن اوست.

چندان "فرکیانی" در هیرمند است که میتواند سرزمین های انیران(دشمن) را برکند و در آب فرو برد. میتواند دشمنان را سرگشته وپریشان کند. ودچار گرسنگی وتشنگی وسرما وگرما نماید." (فقرات ۶۶ – ۶۹ زامیادیشت) [۱۵۵]

درفقره ۶۶ زامیاد یشت چنین آمده است: «فرکیانی، از آن کسی است که شهریاری وی از آنجای که رودهیرمند دریاچه کیانسی(هامون)را پدید میآورد، برخاسته است. آنجایی که کوه "اوشیدم" جای دارد واز گرداگرد آن آب بسیار از کوه ها سرازیرشده است.[۱۵۶]، دراین فقره صریحاً سلطنت سلسله کیانی اراده شده وسیستان یا پیرامون دریاچه هیرمندوطن اصلی خاندان کیانی معین شده است.نظری به مندرجات کرده ۸ وکرده ۹- ۱۰ زامیادیشت(یشت ۱۹)این مساله را خوبترثابت میسازد.

در فقره ۶۷ زامیادیشت، گذشته از رودهیرمند از هشت رود دیگر سیستان که به دریاچه هامون می ریزد، اینطور نام برده شده است :"خواسترا"، "هواسپا" و"فرداتا"، "خوارننگهیتی زیبا" وآن

---

[۱۵۵]– اوستا، نگارش جلیل دوستخواه، طبع تهران، ص ۳۰۴

[۱۵۶]– پورداود، یشتها، ج۲، ص ۳۴۳

"اوشتوئیتی" توانا، و" اورواذا" دارنده چراگاه فروان، و" ارزی" و" زرنو مئیتی" بسوی دریاچه کیانسی روان شود وبدان فروریزد.حدس برخی ازمحققین آنست که این آخری باید رودارغنداب باشد که از معاونین درجه اول هیرمند است. ولی رودارغنداب درسنگ نوشته های هخامنشیان به اسم"هرا او واتی Harauvati" ودر اوستا هراخوواتی Haraxuait ذکر شده که عبارت از همان "ارخوت پهلوی واراخوزیای منابع یونانی والرخج عربی ورخد فارسی است که برنام ولایت کندهار هم اطلاق شده است.[۱۵۷]) ظاهراً همین نام است که در سانسکریت از آن بصورت "سراسواتیSarasauati" یاد شده و پژوهشگردقیق التظرجناب سیاه سنگ در مقالتی ممتع زیرعنوان"(نازنین گمشده درمیان هیمالیا وهیرمند" از رودخانه"سراسواتی" بحث رانده ومتذکرمیشود که:"برخی از اینهم گامي فراتر گذاشته و گفته اند: ریشهء فرا /سانسکریتي این نام "هره وتي" اوستايي و همانا رود "هیرمند" است، و افزوده شده که در روزگار هخامنشیان "هره هووتي" نام کهن درياي "ارغنداب" بود و ارغنداب پرترین آبراه هیرمند. شگفت اینکه در اوستا "هرسوتي" در نقش "سرزمین سرشار از آبها" شناخته شده و بر بنیاد نوشته هاي کهن دیگر "هراهو واتي" (Haraxuaiti) نیز نام کهن "هیرمند" است."[۱۵۸] مگر مرحوم کهزاد

---

[۱۵۷] – یشتها،ج۲، ص ۳۴۳- ۳۴۵

[۱۵۸]– ویب سایت کابل ناتهه، شماره ۵۹

رودخانه «سراسواتی» یا«هرااواتی» را برجای رودارغنداب قرارمیدهد.[۱۵۹]

به هرروی، اینک مصب یا دلتای این رود هاکه "هامون" باشد به معنی دشت وبیابان است، چنانکه امیرمعزی آنجا که شترش راوصف میکندمیگوید:

هامون نوردی تیزرو وندک خور وبسیار دو

از آهـــوان بــرده گــرو درپــویــه ودرتاختن

هامون اسمی است که بنابراستعمال زیادبه جای کلمه دریاچه نشسته واعلام گشته است، چنانکه امروزوقتی هامون ساوری یا هامون پوزک ویا هامون هیرمندگفته شود، مقصود از آن دریاچه سابوری ودریاچه پوزک و هامون هیرمند است، نه چیز دیگری.

دراوستا،هامون سیستان بصورت:"کان سویا" و"کاسوا" (Kansuya-Kasua) و"ذریه کیانسیه[۱۶۰]"Zraya-Kyansih) و (آب کیانسیه App-Kyansih) یاد شده[۱۶۱]) وهمواره با کوهی بنام "اوشیدمUshidom یا اوشیدرن Ushidarna" توصیف شده وهردوی آن را در فقره ۶۹ زامیادیشت ضمن دعائیه یی این چنین میخوانیم:**"ما به عظمت پرهیبتی که نمیتواند به زور تسخیرشود و[اهورامزدا] آنرا ساخته است ، قربانی میکنیم .کسی وفاداراست به او که اینجا رشد کرده**

---

[۱۵۹]– **کهزاد تاریخ افغانستان،ج۱، ص ۹۷**

[۱۶۰] – **یشتها،فقره ۶۶ زامیادیشت**

[۱۶۱] – **وندیداد، فرگرد۱۹**

باشد.جایی که دریاچه "کاسوا"(دریاچه هامون) ورود هیتومنت (هیلمند)افتاده ، آنجا کوه "اوشیدرن" برپا ایستاده وآبهایی که از کوه ها فرود می آید اطراف آن را احاطه کرده." ودر یسنای ۲۵ بند۷ بازهم از کوه اوشیدم یا اوشیدرن در یشتها ستایش به عمل آمده است.[۱۶۲]

از امثله فوق به روشنی پیداست که مقصود از کوه اوشیدم یا اوشیدرن در یشتها(فقرات ۶۶- ۶۹ زامیادیشت) که محل آن درسیستان سراغ داده شده، همانا کوه خواجه سیستان است .

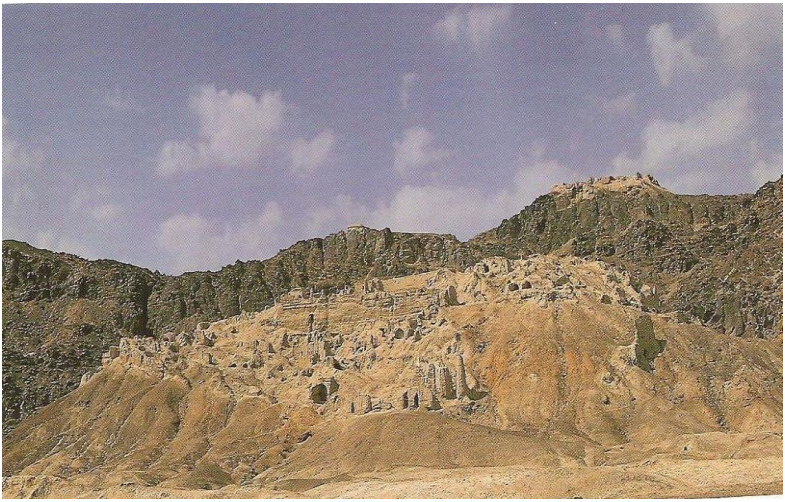

کوه اوشیدر(اوستا)یا کوه سپند(شاهنامه)= کوه خواجه امروزی سیستان

---

۱۶۲ – **مقاله هیرمند، بقلم پوهاند میرحسین شاه، منتشره مجله اریانا،شماره دوم، سال هجدهم.**

زیرا در دلتای هیلمند(هیرمند)غیراز کوه خواجه هیچ پشته سنگی دیگری وجود ندارد تا هیرمند پیرامون آن سینه بساید ودریاچه کاسوا یا هامون را تشکیل بدهد.

در ادبیات مزدیسنا وکتب سنت پهلوی، "کوه اوشیدر" مقام مقدسی است از برای پیدائی موعودهای زرتشی واز آن درفصل سی وپنجم "صد در بندهش" به اسم "کوه خدا"یا (اهورن Ahurana) یاد شده وتذکررفته است که :" دختران بهدینانی که در بالای "کوه خدا" به نزدیکی کانفسه(کیانسی- دریاچه هامون) منزل دارند، درهنگام جشن نوروز درآن اب خود را بشویند وهریک به نوبت خود به یکی از موعودها بارورگردند.[۱٦۳]، اکنون نیز بومیان سیستان که دراطراف هام.ن سکنی دارند، رسم دارند که در شب نوروز (شبی که فردای آن نوروز است) دختر جوان وزیبای پانزده ساله را لباس نو می پوشانند وبرشتر آذین شده سوار میکنند وبرکنار آب هیرمند ویا هامون میبرند ودر آنجا گروه مردان وزنان از هم جدا میشوند. مردان دور از اجتماع زنان ودختران به نواختن دهل و شادی وسرور می پردازند وپای کوبی میکنند. آنطرف زنان دختر جوان باکره را که "هوشیدر"نام نهاده اند، برهنه ولخت کرده داخل آب میکنند وبعد با دف ودهل تا نیمه های شب به نشاط می پردازند. نزدیک سپیده داغ دختر را از آب بیرون می آورند ولباس پوشیده

---

۱٦۳ – پورداود،یشتها،ج۲، ص ۳۰۲ در فقره پنج زامیادیشت،درجزوکوه ها از کوهی بنام"اهورن Ahurana" یادشده که به معنی کوه خدا ترجمه شده وریشه آن درکلمه"اهورا" است.

وباز برهمان شتر آذین شده سوار مینمایند وبه خانه برمیگردند. بدینسان گویا سیستانیان هنوز هم باور دارند که ممکن است نطفه زرتشت از آب های هامون در دختر ۱۵ساله باکره نفوذ کند وسرانجام افتخار مادر شدن یکی از موعودهای زردشتی را کمائی کنند. این رسم تاچهل سال قبل که هامون های هلمند وهامون پوزک وهامون سابوری پراب وجای تعلیف احشام مردم بومی بود،ومن محصل پوهنتون کابل بودم، اجرا میشد ولی نمیدانم امروزکه تغییرات مهمی در وضع زندگی مردم بومی سیستان رونما شده این رسم اجرامیگردد یاخیر؟

دریای ووروکش یا دریاچه کیانسی :

درکرده هشتم(فقرات ۵۵- ۶۳) زامیادیشت که "فرکیانی" (فروغ اهورامزدائی که بشکل قرص خورشید تصورمیشد وعلامت مشروعیت سلطنت بود)تقدیس میگردد، گفته میشود:" فرکیانی نیرومند مزدا آفریده بدست نیامدنی را می ستائیم. [آن فر] بسیار ستوده زبردست پرهیزگار، کارگرچست را که برتر از سایرآفریدگان است.

[فری] که افراسیاب تورانی تبهکار، در دریای "ووروکشVourukasha"(تلفظ پهلوی این کلمه فراخکرت است) به جست وجوی آن پرداخت. افراسیاب جامه از تن بیرون کرد وبه دریای "ووروکش" فروجست وشناکنان بسوی این فر، فریکه به ایرانیان وزرتشت متعلق است،شتافت.اما "فر" تاختن گرفت و از آنجا به دریاچه "خسرو" از دریای "ووروکش" برخاست.

آنگاه افراسیاب تورانی زورمند از دریای "وورو‌کش" بیرون جست وناسزاگویان با خود گفت:" من نتوانستم این فر را که بقوم ایرانی وبه زرتشت پاک متعلق است ، بربایم." پس اینک تروخشک وآنچه را که بزرگ ونیک وزیباست، تباه میکنم." وباردیگر افراسیاب تورانی زورمند جامه از تن برآورد و در جستوجوی این فر، فریکه به ایرانیان وزرتشت متعلق است، به دریای "وورو‌کش" فروجست. اما "فر" تاختن گرفت و از انجا به دریاچه "ونگهزدائو" ازدریای "وورو‌کش" برخاست. آنگاه افراسیاب تورانی نیرومند از دریای وورو‌کش بیرون جست وناسزاگویان با خود گفت: "من نتوانستم [این بار نیز] این فر را که بوقم ایرانی وبه زرتشت پاک متعلق است، بربایم.پس اینک تروخشک وآنچه را که بزرگ ونیک وزیباست، تباه میکنم."

وبارسومین باز افراسیاب تورانی زورمند، جامه ازتن برآورد ودر جست وجوی این فر، فریکه به ایرانیان وبه زرتشت متعلق است، به دریای وورو‌کش فروجست. اما "فر" تاختن گرفت واز آنجا به دریاچه"اوژدانو|(ظ: فرزدانو) از دریای وورو‌کش برخاست.

آنگاه، ای زرتشت سپینتمان، افراسیاب تورانی زورمند از دریای وورو‌کش بیرون جست وناسزاگویان با خود چنین گفت:" من نتوانستم این فر، فریکه به قوم ایرانی، آنانکه زاده اند وآنانکه خواهند زاد،وبه زرتشت پاک متعلق است، بربایم." [۱٦٤]

---

[۱٦٤] – یشتها، ج۲،ص ۳۴۲- ۳۴۳، مقایسه شود با حماسه سرائی درایران،ص ۱۱۸- ۱۱۹

اکنون باید دید دریای"ووروکش" (در پهلوی بصورت فراخکرت امده وبه معنی فراخ کرانه میباشد)که در یشتها وسایرقسمت های اوستا از آن فراوان نام برده میشود، نام کدام دریاچه در فلات ایران است؟

درگزارش استاد پورداود، محل این دریا مشخص نشده، ولی گاهی آنرا دریای مازندران ، وزمانی دریای هند حدس زده است.[۱۶۵]) اما مستشرق معروف دانمارکی(کریستنسن)با توجه دقیق به مطالب وفقرات مختلف یشتهای قدیم دراین مورد میگوید:« ووروکش»(یعنی دارنده خلیج های پهناور)، اسم دریاچه معروف آریائی است وباید دید دریاچه ایکه آریائیان دوره یشتهای بسیار قدیم آنرا "ووروکش" مینامیدند، کدام ودرکجا بوده است؟ یشت ۱۹"زامیادیشت" جواب این سوال را به صراحت میدهد. درقسمتی که بلا فاصله بعد از کرده ۸ آن یشت آمده ودر حقیقت دنباله منطقی آن است، یعنی کرده ۹، دربندهای (۶۶- ۶۹) رود هیتومنت (رودهلمند) ورودهای دیگری که به در یاچه"کاس اویا"(دریاچه هامون)می ریزند، باصراحت وتحقیق جغرافیائی بی شماریکه جای تردید وتأملی باقی نمی گذارد، وصف شده است. منجمله در فقره ۶۶ چنانکه گذشت، آمده است :

" **فرکیانی**" از آن کسی است که شهریاری خود را از آنجائی که رودهیرمند دریاچه کیانسی(هامون) را تشکیل میدهد، برانگیزد." بنابرآن ، با توجه به صراحت فقره فوق الذکربه جرئت میتوان گفت که :دریاچه "ووروکش" کردۀ ۸، یشت ۱۹ عبارت از دریاچه کاس اویا= کیانسی = دریاچه هامون میباشد.[۱۶۶]) زیراکه ازرود آموتا

---

۱۶۵ – **یشتها،ج۱، ص ۱۳۳- ۱۳۵و۳۰۱**

۱۶۶ – **کریستن سن، کیانیان، ،ص ۳۰- ۳۹**

دجله وازدریای خزر(کسپین) تا خلیج فارس بجز دریاچه هامون، دریاچه دیگری که اینقدرموردستایش وتوجه آریائیان عصراوستا واقع شده باشد وجود نداشته است. بنابرین همانگونه که در اوستا دریاچه هامون بنام های مختلفی چون:" کیانسی،آب کیانسی، زره کیانسی وکانسویا وکاس اویا و"فرزدانو" و" پیشینگه" وبالاخره"وورو‌کش" نامیده شده، چنان مینماید که "دریاچه خسرو" و"دریاچه ونگهزدائو" و" اوژدانو" نام های کهن وقدیمی دریاچه هامون میباشند که براثر تغییرات رودخانه هیرمند درگذشته دلتا های مختلفی در سیستان به وجود آورده وبازتغییر بستر داده اند. چنانکه امروزهم دریاچه هامون به چهارپاره هامون های نسبتاً بزرگ تقسیم شده که هریک از دیگری ده ها کیلومترفاصله وهزاران کیلومترمربع پهنائی دارند. این دریاچه ها درحال حاضر بنام های :هامون پوزک، هامون سابوری، هامون هیلمند وگودزره یاد میگردند که فقط درمواقع سیلاب های فوق العاده این هرچهارهامون به هم متصل ودریاچه واحدی را تشکیل میدهند.

بنابر روایات مذهبی زرتشتیان، دریاچه هامون ورودهیرمند تا آخرالزمان با زرتشت ودیانت زرتشتی پیوند ناگسستنی دارد،زیرا که هامون محل پاکی است از برای حفاظت ونگهداشت نطفه های زرتشت. واین نطفه ها هریک به فاصله هزارسال از یک دیگر ازدخترپانزده ساله یی که از کوه اوشیدرن فرود می اید ودر ابهای هامون آبتنی میکند نفوذ خواهد کرد وازآن نطفه یکی از نبیره های زرتشت ظهورمیکند که عالم بشریت را ازدروغ وفساد وپلیدی وپلشتی نجات می بخشد.

موعودهای زرتشتی :

بنابراعتقادات زرتشتی،عالم از بدو خلقت روح تا پایان به دوازده هزاره تقسیم میشود که دهمین هزاره، هزارۀ اوشیدر (نخستین موعود زرتشتی) وسپس هزارۀ هوشیدرماه (دومین موعود زرتشتی) و در آخر هزارۀ سوشیانت Sushiyant (آخرین موعود زرتشتی) است که از پرتو این آخری جهان راستی وجاودانگی برپا خواهد شد. اینان نطفه ها یا نبیره های زرتشت اند که بوسیله ۹۹۹۹فروهرهای جوان در آب های هامون نگهداری میشوند و هریک به فاصله هزار سال از همدیگر ازمادر پانزده ساله ایکه در دریاچه "کیانسی" (هامون هیرمند) آب تنی میکند، ظهور خواهند کرد و جهان را از کژی وبدی ونادرستی وزشتی و دروغ پاک خواهند نمود. [۱۶۷]

در فقره ۱۲۸ فروردین یشت، اسامی موعودهای زرتشتی برده شده ودر کتب سنت پهلوی از کیفیت تولد موعودهای زرتشتی مفصلاً سخن رفته که چگونه مادر های آنان در آب کیانسی تن شسته بارورخواهندشد.

مطابق سنت مزدیسنا، در اوایل هزاره یازدهم(سی سال قبل از سپری شدن دهمین هزاره) دختری پانزده ساله[۱۶۸]) از خاندان بهروچ-بهروز) پسر "فریان" موسوم به سروتت فذری Sarutat Fidhari (کسیکه از پدر مشهور است)از کوه "اوشیدرن"(کوه خواجه) فرودآمده در دریاچه هامون آب تنی خواهد نمود واز نطفه زرتشت که در آب هامون نگهداری شده، آبستن میشود. پس از مدت

---

۱۶۷ – یشتها،ج۲،ص۱۰۱،(توضیح فقرات۱۲۸- ۱۲۹فرودین یشت)نیزص ۳۰۰ یشتها

۱۶۸ – در اوستا سن پانزده سالگی بهترین اوقات عمر آدمی شمرده شده است. یشتها، ج۲،ص ۱۶۸، ح۳

نه ماه، هوشیدر، نخستین موعود مزدیسنا پا به عرصه وجود خواهد گذاشت ودر سن سی سالگی از جانب "اهورا مزدا" برانگیخته میشود ودین از پرتو او جانی خواهد گرفت. همچنان در زندبهمن یشت(فصل ۷فقره ۲) آمده که: هوشیدر(نخستین موعود زرتشتی) در کنار دریاچه "فرزدان"(کیانسی) متولد خواهد شد. در بندهش(فصل ۲۱فقره ۷) مندرج است که "کیانسی درجایی است که آنجا منزل خاندان کیانی است." ودر فصل ۱۳ فقره پنج بندهش تصریح شده که :"دریای کیانسی درسیستان است." [۱۶۹]

باز درآغاز هزاره دوزادهم(سی سال پیش از سپری شدن یازدهمین هزاره) باردیگر دختری پانزده ساله از خاندان بهروز موسوم به "ونهوفذری VenhuFidhhri" (کسیکه از پدر شریف است) از کوه اوشیدرن(کوه خواجه) فرود آمده در آب هامون تن شوئی میکند وبارور میشود وپس از نه ماه دومین موعودمزدیسنا بنام هوشیدرماه متولدخواهد شد و چون سی ساله شود برسالت میرسد. بالاخره درپایان هزاره دوازدهم(سی سال قبل ازسپری شدن هزاره هوشیدرماه) همچنان دختری پانزده ساله از خاندان بهروز به اسم"اردت فذریEredat Fidhri"(کسی که آبروی پدر است) از کوه خواجه فرود می آید و درآب هامون خود راشسته آبستن میگردد و بعد از گذشت مدت نه ماه سوشیانت یاسوشیانس) آخرین آفریده "اهورا مزدا" ظهورخواهد نمود وظهورش به واسطه غیر متحرک ماندن آفتاب در وسط آسمان به عالمیان بشارت داده میشود و چون سی ساله شود، امانت رسالت مزدیسنا به وی واگذار میگردد.یاران

---

۱۶۹ – **یشتها، ،ج۲، ص ۲۹۴**

جاویدانی او که : کیخسرو وگیو وگودرز وطوس وپشوتن وگرشاسپ نریمان باشند نیزقیام کنند.[۱۷۰] . اهریمن نیست ودروغ نابود گردد، مردگان برخیزند وجهان معنوی ومینوئی روی نماید. [۱۷۱]

دراوستا،هامون سیستان محل ظهور"سوشیانت" خوانده شده ودر فقره های ۹۲- ۹۶ زامیادیشت، آمده است که "استوت ارت Astvatereta"(سوشیانت)، پیک مزدا اهورا بدان هنگام که از آب کیانسی بدر آید، گرزی پیروزمند در دست دارد.

[گرزی] که فریدون دلیر به هنگام کشتن"اژدی دهاک" داشت.

[گرزی]که افراسیاب تورانی هنگام کشتن"زنگیاب" دروغگو داشت. وبا چنین گرزی خود بدست کیخسرو نابود شد.

[گرزی] که کی گشتاسپ، آن آموزگار راستی، برای سپاهش داشت.

" استوت ارت"(سوشیانت) با این گرز، دروغ را ازگیتی، خانه راستی بیرون خواهد راند. سراسرجهان مادی را با دیدگان خرد خواهد نگریست وگیتی را نیستی ناپذیرخواهد نمود.یاران سوشیانت که باوی پیروزمندانه بدرآیند، همه نیک پندار، نیک گفتار، ونیک دین اند. آنان هرگزدروغ برزبان نیاورند. دربرابر آنان خشم روی بگریز نهد وراستی بردروغ چیره شود. منش زشت از منش خوب

---

[۱۷۰] – **در بندهش، فصل ۳۰ فقره ۱۷، پانزده تن مرد وپانزده تن زن از یاران سوشیانت شمرده شده که اسامی برخی از آنان در بالاتذکرداده شد.- یشتها،ج۲ ص۳۴۹ وتوضیح فقره ۸۹ زامیاد یشت دیده شود.**

[۱۷۱] –**-یشتها،ج۲، ص ۱۰۱- ۱۰۸ وتوضیح فقرات ۱۲۸- ۱۴۲ فروردین یشت.**

شکست یابد، خرداد و وامرداد[۱۷۲] گرسنگی وتشنگی را نابود سازند واهریمن از گیتی سرنگون گردد. [۱۷۳]

از شرح مجموع نکات فوق برمی آید که سیستان خاستگاه اصلی زرتشت و پرورشگاه آئین زرتشتی بوده است ودر آخرالزمان نیزموعودهای زرتشتی از سیستان، از دریاچه هامون وآب های هیرمند که برگرداگرد کوه اوشیدرن(کوه خواجه) سینه می سایند، ظهور خواهند نمود. وبرطبق اعتقاد زرتشتیان هریک از آنها جهان را از فساد وپلیدی ونا بسامانی ودروغ وظلمت نجات خواهند داد. بدینسان نظریات دانشمندان جاپانی وفرانسه ئی وشوروی وایتالوی نیزاز همین اشارات وتذکرات متون اوستائی که در بالا بدانها اشاره شد، آب میخورد.

مقام زن درآئین زرتشتی :

آئین زرتشتی انسانها را در نتیجهٔ کارهای نیک و بدشان مورد ارزش یابی قرار میدهد نه بنا بر جنسیت شان .در اصول و پایه های آئین زرتشتی تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد وهردو دارای حقوق مساوی پنداشته میشوند.

---

۱۷۲ – فرشته خرداد درجهان خاکی، نگهبان اب وفرشته امرداد، پاسبان گیاه است. دیو تشنگی "تئوری رقیب خرداد ودیوگرسنگی(زئیریج) رقیب امرداد شمرده شده اند.(یشتها، ج۱، ص۹۵- ۹۶)

۱۷۳ – یشتها، ج۲، ص ۳۰۰،اوستا، نگارش جلیل دوست خواه،چاپ سوم. ص۵۰۲

دکتر جلیل دوستخواه در پیشگفتار یک جلدی اوستا در بارهٔ جایگاه زنان یادآور می شودکه : « زن در سراسر زندگی همدوش مرد است و همه جا نام و ستایش دوشیزه گان درکنار نام و ستایش مردان می آید. در گاثا ها می بینیم که «زرتشت» با چه مایه آزادگی وبزرگ منشی دختر خود «پوروچیستا» را در برگزیدن شوهر آزاد می گذارد و او را مجبور به پذیرفتن پیشنهاد خود نمیکند. [زرتشت] می گوید: ای پوروچیستا، ای جوانترین دختر زرتشت!

"مزدا اهورا آن کس را که به اندیشه نیک و به پاکی و راستی پایبند است،به همسری به تو می دهد،پس با خرد خود هم پرسی کن و با پارسایی و دانش نیک رفتار کن."

[پوروچیستا] پاسخ می دهد:

بی گمان من او را، که برای حانواده، پدر و خویشان گرامی باشد،برخواهم گزید و دوست خواهم داشت. باشد که روشنایی اندیشه نیک به من برسد و زنی پارسا و پاکدامن در میان پاکان باشم. "[۱۷٤]

به نظرکتایون مزدا پور، در آئین زرتشتی، زن از دو دیدگاه منظور میگردد: یکی زن به عنوان گروندهٔ آئین زرتشتی، و دیگری به عنوان یکی از دوجنس بشر که نقش و جایگاهی ویژه در زندگی اجتماعی دارد.در مورد اول، وجدان زن مورد خطاب است و وی به مثابهٔ نیمی از گروندگان دین شناخته می شود. پیامبر او را فرامیخواند تا بیندیشد و خود دین خویش برگزیند. در دومین نظرگاه ، وی یکی از افراد گروه اجتماعی است و نقش خاص خود را

---

۱۷٤ – **جلیل دوستخواه، اوستا،چاپ سوم، ص سی ونه پیشگفتار**

چونان دختر و همسر ومادر، در خانواده ایفا می کند. در اینجا زن سهم طبیعی و زیستی زایمان و پرورش نوزاد را برعهده دارد که موجب دوام جامعه و بقای نسل و نوع بشر است.

«بشود که برای یاری ومهربانی مردان و زنان زرتشتی

برای یاری و مهربانی که از آن منش نیک است .

سازمان دوستی ارزو شده پدید آید،

تا وجدان هرکس پاداش شایسته خود را دریابد ،و آن پاداش راستی است و این آرزو است که خدای دانا می پسندد.» [۱۷۵]

در اوستابه زن پارسائی درودفرستاده شده که در اندیشه وگفتار وکردار راست وپاک بوده واز راه علم ودانش ، احترامی برای خودبدست آورده باشد.در فروردین یشت که از روان مردگان یاد میکند، نام زنان بسیاری که از لحاظ میهن دوستی، دین پروری،فرزانگی وپارسائی به جاویدانان پیوسته اند، یاد آوری وبر روان آنان درود فرستاده شده است . در کرد ه ۳۱ همان یشت روان مردان پاکدامن همه کشورها وپس از آن روان زنان پاکدامن همه کشورها ستوده شده اند. [۱۷۶]

به قول داکتر گیگرDr.Geiger، دانشمند واوستا شناس معروف آلمانی،در دیانت زرتشتی" زن درصف همسری شوهر قرارمی گیرد نه از تابعین او. کنیزش نیست ،بلکه رفیق وهمسر در کلیه حقوق

---

[۱۷۵] – مازیار قویدل، پژوهشی در شناخت اوستا و آئین زرتشتی ، ص ۸۳ ۱

[۱۷۶] – مراسم مذهبی واداب زرتشتیان، موبد اردشیرآذرگشسپ، چاپ، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱

باوی شریک وبرابر است او در جمیع اموربا مردان دمساز وهمراز ودر راه انداحتن امور خانوادگی وانتظامات آن موافق وهم آواز است- تازمانی که مرد بویژه می بایست با کوشش پیگیرخود لوازم معاش وزندگانی برای خانواده خویش را فراهم آورد واز این جهت لازم بود بیشتر از خانه بیرون برود تربیت فرزندان وآماده کردن خوراک ودیگرکارهای خانگی به عهده زن بود و درخانه داری تسلط واراده کامل بود." ۱۷۷

کریستن سن دانشمند دانمارکی درکتاب ایران عهد ساسانیان مینویسد که : " دوشیزه گان عهدساسانی نه تنها به وظایف خانوادگی آشنا میشدند، بلکه اصول اخلاقی وقوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتند وچه در اجتماع وچه در زندگی خصوصی از ازادی عمل برخوردار بودند." مؤبد اردشیرآذرگشسب، درادامه این سخنان کریستن سن، می افزاید،این آزادی عمل به اندازه ای بودکه که اگر دوشیزه ئی میخواست حتی برخلاف میل والدین خود با پسری ازدواج کند، پدرومادر او نمیتوانستند ازاین کار جلوگیری نمایند.درست است که درایران باستان دختران از منویات وخواست های بزرگان خود پیروی میکردند وبیشتر دراینگونه موارد یک رای سازش پیدا میشد،ولی هرگاه پدر ومادری نمیخواستندبعلتی به ازدواج دخترشان باپسردلخواهش رضائیت بدهند، مؤبدان بدون رضائیت والدین به تقاضای دخترترتیب اثر میدادند ونارضائیتی پدرومادر نمیتوانست مانع انجام زناشوئی گردد. ۱۷۸

---

۱۷۷ – داکترگیگر، تمدن ایران خاوری،ترجمه دستورشهریار، ص ۱۳۱، منبع قبلی،ص۱۷۰

۱۷۸ – مراسم مذهبی واداب زرتشتیان، ص ۱۶۹- ۱۷۰

بنابرین در باورهای زرتشتی زن ومرد دارای حقوق مساوی استند و زن حق دارد برای خود شوهر انتخاب کند وگاه در رهبری جامعه قرارگیرد.چنانکه از داستانهای شاهنامه فردوسی وخمسهٔ نظامی برمی اید،زن به سوارکاری می پرداخت و در جنگهای میهنی شرکت می جست. داستان های رودابه مادر رستم وسیندخت زن کابلشاه، وتهمینه،مادرسهراب، وگردآفرید زن هجیر، وفرانک مادر فریدون، و زربانو وآذرگشسپ دختران رستم، کتایون زن کی گشتاسپ شاه بلخ و فرهاد وشیرین وغیره نشان میدهندکه این زنان از حقوقی که بدان اشاره شد برخوردار بودند.

آئین زناشوئی در کیش زرتشتی :

درمذهب زرتشتی،زناشوئی کاریست بسیارپسندیده وبه حالت تجردزندگی کردن،ناپسند ودرخورنکوهش است. در بسیاری از تکه های اوستا،به زرتشتیان سفارش شده که از بی عفتی وزنا وکارهای ناشایست بپرهیزندوهمواره ودر هرحال کوشش نمایند که گامی برخلاف عفت وپاکدامنی وپرهیزگاری برندارند.

هرفرد زرتشتی مکلف وموظف است که وقتی بحد بلوغ برسد برای خود همسری برگزیند وزندگانی خانوادگی را درتحت لوای مهرومحبت ویگانگی ویکرنگی با زن آغاز نماید ودر طول زندگانی خود بکوشد که با تولید وپرورش فرزندانی نامور ولایق موجبات خوشبختی وپیشرفت مردم وکشور خویش را فراهم آورد ودرعین حال برطرفداران دین راستی وقوای سپنتامینو بیفزاید تا بوسیله گشترش فروزه های اشوئی وپاکی وراستی ودرستی، لشکریان انگره

مینو (دروغ) را منکوب وهدف آخرین مزدیسنا را که ریشه کن کردن واز بین بردن ناپاکی وپلیدی وبدی از دنیا است، عملی سازد.[۱۷۹]

ـ دراهمیت زناشوئی همین بس که نویسندگان اوستائی سه گونه داد ودهش را که موضوع زناشوئی یکی از آنها است بشرح زیربرسایرسخاوتها برتری داده وستوده اند.

۱ـ دستگیری بینوایان و مستمندان.

۲ـ آموزش وپرورش نوباوه گان هم کیش وهم میهن،

۳ـ فراهم نمودن وسایل زناشوئی دوبینوا به آئین زرتشتی.

در آئین زرتشتی ، مرد زندار برمرد بی زن ومردی که دارای اولاد باشد برمرد بدون فرزند برتری دارد (وندیداد، فرگردچهارم بند ۳۷)

سن بلوغ در آئین مزدیسنا پانزده سالگی است ودختران پس از رسیدن به این سن میتوانستند ازدواج کرده بخانه شوهربروند. در وندیداد آمده است که :" آن مرد بایدخواهر یا دخترخودرا پس ازرسیدن به سن پانزده سالگی باگوشواره ها به یک مردپارسا بزنی بدهد."(وندیداد، فرگردسوم، بند۲٤)

در آئین زرتشتی تعدد زوجات روانیست وبگرفتن یک زن تاکید شده است. همانگونه که یک زن نمیتواند در آن واحد چندشوهر داشته باشد، برای مرد هم گرفتن چندزن روانیست ،مگراینکه مرگ یا علتی دیگر درمیان باشد.یک نفر در صورتی میتواند با داشتن یک

۱۷۹ـ مراسم مذهبی زرتشتیان، ص ۱۷٤

زن، اقدام به گرفتن زن دومی بکند که زن اولی نازا باشدونتواندبرای شوهر فرزند بدینا آورد.در چنین شرایطی مرد با موافقت زن اولی میتواند بگرفتن زن دومی اقدام کند.

با این همه احترام بر اهمیت مقام زن وتشکیل خانواده در دیانت زرتشتی ،یکی از بدترین وتلخ ترین اتهامات به زرتشتیان ، اتهام ازدواج با محارم است . با تحقیق در دیانت زرتشتی ثابت میشود که این اتهامات فقط از روی تعصب مذهبی ودینی بر زرتشتیان زده شده وهنوز هم از جانب بعضی ازنویسندگان متعصب بر زرتشتیان مظلوم ، این حاملین پیام انسانی واخلاقی**(پندار نیک،گفتار نیک، کردارنیک)** زده میشود.

آنهایی که چنین اتهامهات تلخ ودور از واقعیت را به زرتشتیان نسبت میدهند، باید وجدان خود را شاهد بگیرند و ازروی سند و مدرک سخن بزنند واز روی کتب مقدسه زرتشتی (اوستا) حکم و یا احکامی را که دراین موردصراحت داشته باشد نشان بدهند، نه اینکه چنین تهمت تلخ وجانکاه را از زبان افراد متعصب طوطی وار تکرارکنند. در حال حاضر تعدادی از زرتشتیان مهاجر چه ازایران وچه از هندوستان درهرشهر وکشوری یافت میشوند، میتوان دراین مورد واقعیت امر را از زبان خود آنها پرسید و شنید.

من درکشور سوئد، برای آشنا شدن بیتشر با زندگی زرتشتیان، گاه گاهی در جشنهای شان اشتراک میکنم. باری دراین مورد با یک برگزارکننده جشن که مرد زرتشتی آگاه و بادانشی بود، سرصحبت را بازکردم وپرسیدم، او با لبخنده تلخی پاسخ داد : این اتهام ازهزار و چهار صد سال بدینسو بلا وقفه برما زده میشود، ومیخواهند ما را

مردمان بی فرهنگ وبیشعور ونادانی معرفی کنند که فرق خواهر ومادر ودختر ومحارم خود راکرده نمیتوانیم ، درحالی که درمیان بدوی ترین انسانهای روی زمین ، ازدواج با محارم پسندیده ومروج نیست، تا چه رسد به مردم زرتشتی که ازمتمدن ترین اقوام اریائی به حساب میروند ودر آن روزگاری که دیگران دختران خود را زنده بگور میکردند،وهزارویک بت بر ساخته از سنگ وچوب وگل را پرستش مینمودند، ما خدارا به یگانه گی شناخته بودیم وصاحب پیامبری بنام "زرتشت" وکتابی بنام" اوستا"بودیم. در دین ما زن همان مقام وحیثیتی را داشت و دارد که یک مرد دارا بود، دردین ما تعدد زوجات روا نبودونیست، دردین ما دختر خودش حق انتخاب همسرش را داشت ودارد،پس چگونه عقل کسی قبول میکند که دین ما ازدواج با محارم را مجازکرده است؟در هیچ یک ازمتون دینی ومذهبی ما چنین دستوروحکمی وجود ندارد.پس این اتهام یک دروغ محض است ودروغ گفتن دردین ما ودین شما بدترین گناه شمرده میشود..

شما میدانید که زرتشتیان در طول تاریخ اسلام، سرکوب شده اند وبا انواع شکنجه ها،قتل عامها وتوهین وتحقیرها وجزیه پردازیها وبسا فشارهای دیگر ازسوی مسلمانان روبرو بوده اند تا از دین نیاکان خود برگردند وبه اسلام در آیند.بسیاری ازآنهایی که کارد به استخوان شان رسیده بود وطاقت شان طاق، برای رهائی از زجر وشکنجه وتوهین ازسوی مسلمانان مجبور به ترک دین خودشدند واسلام را پذیرفتندویک نعداد دیگر از دست ظلم وتعدی متعصبین مذهبی، راه هندوستان از طریق بحر درپیش گرفتند واز مرگ نجات یافتند وبرخی هم در گوشه وکنار دورافتاده کشور با حسرت

ومحرومیت از همه حقوق شهروندی زندگی را تحمل کردندولی آئین نیاکان خود را ترک نگفتند وامروز به هیچوجه در آن حدی نیستند که جلوتبلیغات وتهمتهای دشمنان خود را بگیرند. دولت های اسلامی نیز مطابق دستور رهبران روحانی خود عمل میکنند واز حقوق اقلیت های مذهبی مطابق منشورحقوق بشر دفاع نمیکنند، بنابرین ما در برابر دشمنان قوی تر از خود جز خموشی هیچ وسیله دیگری نداریم .والا این سخنان جز دروغ و اتهامات پوچی بیش نیستند. لطفاً بروید خود تحقیق کنید واگر میتوانید یکبارکتاب "زناشوئی در ایران باستان"راپیداکنید وبخوانید برای درک حقیقت زناشوئی زرتشتیان بشما کمک میکند.

مدتی بعد من کتاب «مراسم مذهبی وآداب زرتشتیان " نوشته موبد اردشیر آذرگشسب ، را از خانم زویا ،گرداننده رادیو ایران زمین درشهرگوتنبرگ سوئد دریافتم وآنرا مطالعه کردم ،خوشبختانه دراین کتاب فصلی درمورد آداب زناشوئی میان زرتشتیان هست که برمبنای آن مطالب ذیل تقدیم میگردد.

انواع پیوندهای زناشوئی:

درمیان زرتشتیان مراسم خواستگاری ونامزدی وعروسی با اندک تفاوت همان گونه است که درمیان اهل تشیع ایران رواج دارد.معهذا پنج نوع پیوندزناشوئی بنابر حالت زن وجود دارد.که بنامهای : ایوک زن،پادشاه زن، چاکرزن،سترزن، خودرای زن یاد میشوند..

<u>ایوک زن</u> :

وقتی مردی صاحب فرزند پسرنباشدونسل او منحصر به فرزنددختری بماند، ازدواج این دختر ویا اگردخترانش زیادباشد، ازدواج کوچکترین دختر زیرنام (ایوک زن) ثبت میگردد. ونخستین فرزندی که از این پیوند بوجود می اید، بنام جدمادری خود یاد میگردد. با یک مثال بهترتوضیح میشود.فرض کنید پدری بنام رستم تنها دختری دارد بنام شیرین که بعد از بلوغ باپسری بنام سهراب ازدواج میکند، این ازدواج در تحت نام (ایوک زن)بسته میشود . نخستین پسرآنها که جمشید نام دارد به فرزندی جدش رستم تعیین میگردد واین پسر راجمشید رستم مینامندنه جمشید بهرام .

نویسندگان نا آگاه غیرزرتشتی که می بینند جمشید پسر شیرین بجای اینکه جمشید بهرام خوانده شود، بنام جدش جمشید رستم نام گذاری شده ، چنین می پندارند که رستم با دختر خودشیرین عروسی کرده است وزرتشتیان را به اشتباه به ازدواج با محارم متهم میکنند.

<u>پادشاه زن</u> :

وقتی دختری بسن بلوغ رسیدوبه موافقت مادروپدر تن به ازدواج بدهد، پیوند شان بنام "پادشاه زن بسته میشود.

<u>چاکرزن</u> :

اگرزنی براثرمرگ شوهر بیوه شده باشد وبخواهدشوهردوم بگیرد، این پیوند دومی زیرنام "چاکرزن" صورت میگیرد.این زن از تمام حقوق ومزایای پادشاه زن برخوردار است.ولی بعد از مرگ مصارف وی درسی روزاول از طرف شوهر دومی وپس از آن مصارف وی از سوی اقارب شوهر اولی پرداخته میشود.زیرامعتقد اند که این زن دردنیای دیگر از ان شوهراولی است.

سترزن :

وقتی جوانی بدون زن وفرزند فوت میکرد، خویشان وبستگان او می بایستی دوشیزه یی را بخرج خود بنام آن مردمتوفی زیرنام سترزن(زن نازا)بعقد زناشوئی جوانی در آورند- تنها شرط این زناشوئی آن بود که زوجین قبول می کردند که یکی از پسران خود را بفرزندخواندگی شخص متوفی بدهند.

خودرای زن :

به زناشوئی اطلاق میشود که دختربدون رضائیت والدین با رای خود با پسر دلخواهش ازدواج کند. دختری که ازدواجش زیرنام خودرای زن ثبت میشد از پدرومادر خود ارث نمی برد.

مهریه وطلاق

: درمیان زرتشتیان برای زن مهریه تعیین نمیکنند، و طلاق دادن اختیاری نیست، مگر درحالاتی که زندگی مشترک ممکن نباشد.زرتشتیان به این باوراند که چون پیوند زناشوئی ازروی اختیار صورت میگیرد، این پیوند نه تنها درجسم بلکه در روان زن وشوهر بسته میشود وزن وشوهر نه تنها درطول زندگی بستگی جدائی ناپذیردارند،بلکه پس از مرگ نیز دردنیای آخرت بازهمان نسبت زناشوئی میان یک زن وشوهر بخصوص زوجی که عقد آنها بپادشاه زنی بسته شده باشد موجود است. [۱۸۰]

---

[۱۸۰]– همان اثر، ص ۱۷۷- ۱۸۰

نگارنده درسال ۲۰۰۸در یک محفل عروسی زن ومرد زرتشتی در سوئد اشتراک کردم و مؤبدکامران جمشیدی پارسی،هنگام عقد شان از قول زرتشت اندرزهایی را به عروس ودامادبیان میکرد که معنی آن کلمات را نمیدانستم .بعد از ختم مراسم عقد از وی خواستم آن اندرزهارا برای من از زبان اوستائی به فارسی ترجمه کند، وی با کمال میل قبول کرد وضمن ایمیلی ان اندرزها رابرایم فرستاد، اینست آن اندرزها که هنگام عقد یک زن ومرد پارسی گفته میشود:

زرتشت : "این سخنان را به شما می گویم ای نوعروسان و ای تازه دامادان!

پندم را با اندیشه بشنوید و به یاد بسپرید و با نیروی یابش خود دریابید و به کار بندید.

پیوسته زندگی با اندیشه نیک کنید،

و هر یک از شما در راستی از دیگری پیشی گیرید ،

تا از زندگی و خانمان خوب برخوردار گردید.

ای مردان و ای زنان! این بدرستی بدانید که در این جهان دروغ فریبنده است.

از آن بگسلید و آن را مگسترانید،

و این بدانید که : آن خوشی که از تباهی و تیرگی راستی به دست آید مایه اندوه است،

و دروغ منشانی که راستی را تباه می سازند،زندگی مینوی خویش را نابود می کنند.

هنگامی که به آیین آزادگی و برابری پایبند باشید،و در زندگی زناشویی خود،

چه در تنگی و چه در فراخی با هم بجوشید و به هم مهربان باشید،

از بهترین پاداش برخوردار خواهید بود.

اما اگر اندیشه دروغ بر شما چیره گردد،و آیین آزادگی و راستی را رها کنید،با پیامد آه و افسوس روبرو خواهید گشت." [۱۸۱]

---

[۱۸۱]– در فرهنگ سامی اسطوره خلقت حوا از دنده(قبرغه) آدم، درپنج سوره قرآن مورد تائید قرارگرفته است :(نساء/ ۱۰،انعام/۱۸۹،روم/۲۱،زمر/٦،شوری/۱۱) ودر هربارتذکرداده شده است که نوع بشراز نسل آدم وحوا پدیدآمده اند.بدین ترتیب قرآن نیز آدمیان را زاده وحاصل همخوابگی پسران آدم با خواهران شان ویا با محارم نزدیک شان(خواهرزاده، یا برادزاده یا عمه وخاله) میشماردکه تمام این نوع همخوابگی ها درهردو کتاب منع شده اند(تولدی دیگر، ص ۲۲۱)

یکی از نتایج اولین ازدواج پسر و دختر آدم و حوا موجب شد که یک برادر بدست برادر دیگر کشته شود. مؤرخ عرب یعقوبی در جلد اول تاریخ خویش می نویسد: « ... آدم با حوا در آمیخت پس حوا بار دار شد و پسری و دختری زائید. آدم پسر را "قابیل" و دختر را" لوبذا" نام کرد. باردیگر حوا باردار شد و پسری و دختری آورد و آدم پسررا "هابیل" و دختر را "اقلیما" نام نهاد و چون فرزندان آدم بزرگ شدند و به نکاح رسیدند آدم به حوا گفت قابیل را بگو با اقلیما ازدواج کند و هابیل را امر کن لوبذا را بگیرد.از این رو قابیل بر هابیل که خواهرش را به زنی گرفت حسد ورزید و. در اثر این حسادت، قابیل، هابیل را کشت."(تاریخ یعقوبی، ترجمه فارسی، ص ٥)

بنابر تورات،ازدواج با محارم رواج بوده است «چنانچه شبی حضرت لوط پیغمبر در غار کوه با هر دو دخترش هم بستر شد و آنها را باردار نمود و حضرت یعقوب با عروسش در بدل یک میش جوان و بی عیب هم بستر گردید و به قول تورات « در او درآمد » و تا آوردن میش ، مُهر و عصایش را گروگان گذاشت (تورات عهد عتیق) .(کابل پرس،مقاله زنان ناقص العقل اند، ۱٥ آگوست ۲۰۱۳، به قلم محمدعلی فکور،پیامها: ۱٦ اگست، بامداد،)

نتیجه :

از آنچه تاکنون دربارۀ زرتشت وکیشاو گفته آمدیم میتوان به این نتیجه رسید که:

- آگاهی دادن به جوانان از تاریخ ادیان سابقۀ کشور ، چون: دین هندوئی، دین بودائی، دین زرتشتی، دین عیسوی و دین موسوی(یهودی) ، ازملزومات و جزء جدائی ناپذیرتاریخ کشور است. دادن چنین آگاهی برای فهمیدن خطوط کلی سیراندیشه وتفکر دراین سرزمین برای جوانان از ضروریات زندگی بشمار میرود و با فهم آن خطوط کلی است که آنها قادرمیشوند تا مزیتها وخوبی های یک دین را از دین دیگر تمیز بدهند.

- زرتشت، یک شخصیت تاریخی و یک متفکرپرجاذبه بود که با جسارتی نبوغ آمیز برضد خدایان چندگانه طبیعون برخاست و مردم را به پرستش خدای یگانه و راستی ودرستی دعوت کرد. زرتشت اندیشمند مبتکری بود که مردم را از صحراگردی وکوچ نشنی به اسکان در واحدهای روستائی و کشت وزراعت وآبادکردن زمین تشویق وترغیب نمود و باورهای راستی ودرست اندیشی و یکتا پرستی خود را درقالب سرودهای "گاتا" به یادگارگذاشت.

- زرتشت خواه از سیستان برخاسته باشد وخواه از بلخ، فرزند آینده نگرودلیر کشورما بود که با اندیشه های عالی (اندیشه نیک وگفتار

نیک وکردار نیک) خود انقلابی در در طرز تفکر و اندیشه مردم عصر خویش پدید آورد. در نظر زرتشت، مقصودآفرینش ونتیجه زندگی این است که آدمی در آبادکردن جهان پیرامون وشادمانی خود ودیگران بکوشد و"با اندیشه نیک" و"گفتار نیک" و"کردارنیک" خود را به خوشبختی برساند. زرتشت، هرگزپیروان خویش را از دلبستگی به جهان وشادمانه زیستن، منع نکرده ونمی گوید: آدمی باید از خوشیها ولذات زندگی روی بگرداند تا بخشوده و رستگارشود.

"زرتشت مانند بودا نمیگوید:"رهائی هرکس در نیستی اوست." وآدمی باید از تمام لذتهای این جهانی دست بشوید ودر گوشه ای به ریاضت بپردازد، بلکه میگوید: آدمی برای کامروائی فردی واجتماعی آفریده شده وزندگی ستیزه ومبارزه دیرپایی است میان نیکی وبدی وبرماست که همواره پشتی بان راستی و راهرو راه نیکی باشیم وبا زشتی ودروغ وظلم مبارزه کنیم." [۱۸۲]

- آئین زرتشی، علاوه براینکه دین خدا پرستی است، دین اختیاروانتخاب هم هست. زرتشت دو راه را به انسان نشان میدهد: یکی راه **"راستی ونیکی "** است ودیگری و راه **" دروغ وبدی"** است ومیگوید: آدم دانا از این دو، راه راستی ونیکی را برمیگزیند.پس دین زرتشتی ، دین خرد ورزی وخردگرائی است، نه دین خشونت ورزی وشمشیرکشی .

- آئین زرتشتی، آئین آتش پرستی نیست، بلکه آتش در آئین زرتشتی، به منزله محراب عبادت است .

---

۱۸۲ – **جلیل دوستخواه، اوستا،چاپ سوم، ص سی ونه پیشگفتار**

- با آنکه زرتشت از افغانستان است و بیش از هزاروپنجصد سال آموزه های اخلاقی ودینی او سرمشق زندگی مردم این دیار بوده است، ولی متاسفانه که درمیان مردم افغانستان ناشناخته مانده وتاکنون از سوی مورخین ودانشمندان افغانی(به استثنای مرحوم کهزاد که در۱۳۱۸ ش رساله یی درمورد مدنیت اوستائی نوشته ودر جلد اول تاریخ قدیم افغانستان، نیزفصل سوم را به مدنیت اوستائی اختصاص داده است و مرحوم حبیبی که در تاریخ مختصر خود بدین مسئله توجه نموده و۲۰ صفحه کتابش را وقف مدنیت اوستائی نموده است و من هم در جلد اول کتاب"سیستان، سرزمین ماسه ها وحماسه ها" چاپ اکادمی علوم افغانستان،فصلی درباره دین مزدیسنا وپیوند آن با سیستان نوشته ام)، مگر کدام اثر مستقل ودرخورشأن در مورد او نوشته نشده است . اما درایران وهندوستان وسایرکشورهای دور ونزدیک ده ها اثر مستقل در باره زرتشت واندیشه های او وتوضیح وتفسیرکتاب اوستا تالیف شده و به چاپ رسیده است، که دست مایه مهم و گرانبها بخصوص برای پژوهشگران افغان دراین زمینه است. واینک کشورتاجیکستان با کمال افتخار خود را وارث میراثهای فرهنگ عصر اوستا دانسته وزرتشت رابه عنوان فرزند پرنبوغ تاجیکستان در سازمان فرهنگی واموزشی ملل متحد (یونسکو) ثبت کرده واز این مدرک مبالغی برای تدویرسیمنارهای فرهنگی آنکشور بدست می آورد.

- آئین زرتشتی انسانها را در نتیجهٔ کارهای نیک و بدشان مورد ارزش یابی قرار میدهد نه بنا بر جنسیت شان .در اصول و پایه های آئین زرتشتی تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد وهردو دارای حقوق مساوی پنداشته میشوند. دکتر جلیل دوستخواه در پیشگفتار

یک جلدی اوستا در بارهٔ جایگاه زنان یادآور می شودکه : « زن در سراسر زندگی همدوش مرد است و همه جا نام و ستایش دوشیزه گان درکنار نام و ستایش مردان می آید.

- بادریغ که درمکاتب ومدارس افغانستان نیز از کتاب اوستا و زرتشت و اندیشه ها واصول آئین او وآموزه های اخلاقی وی خبری نیست. علت آن ظاهراً تعصبات دینی روحانیت مسلمان است. حالانکه دادن آگاهی عمومی از تاریخ ادیان سابقه کشور، چون: دین افتاب پرستی، دین هندوئی، دین بودائی، دین زرتشتی، دین عیسوی و دین موسوی(یهودی)که درگذشته هریک پیروانی از خود درکشورما داشتند، ازملزومات و جزء جدائی ناپذیرتاریخ کشور است. دادن چنین آگاهی هرگز به معنای ترویج مجدد آن ادیان شمرده نمی شود، بلکه فهمیدن خطوط کلی سیراندیشه وتفکر دراین سرزمین برای جوانان از ضروریات زندگی بشمار میرود و با فهم آن خطوط کلی است که آنها قادرمیشوند تا مزیتها وخوبیهای یک دین را از دین دیگر تمیز بدهند.

- همانگونه که در اثر کاوش های باستان شناسی گاه گاهی ما موفق به کشف گنجیبه های هنری وفرهنگی از زیرخروارها خاک میشویم واز دیدن آن برخود می بالیم که در روزگار باستان پدران ونیاکان ما چگونه موفق به آفرینش آثار حیرت انگیز دینی و هنری شده اند و از روی آن آثار میتوانیم به اعتقادات و طرز زندگی وسطح فرهنگ وبینش آنان پی ببریم. وحتی آنها را درمعرض دید دیگران قرارمیدهیم تا مردمان جهان با گذشته تاریخی ما آشنا شوند و بدانند که ما هم در غنای تاریخ وفرهنگ جهان سهم داشته ایم، همان طورهم یادگارهای معنوی بازمانده از اجداد ونیاکان ما قابل قدر

وحرمت وارج بسیاراند، بخصوص وقتی دیده میشود که متفکران واندیشمندان وفیلسوفان این سرزمین با همه دشواریها در راه خیروصلاح جامعه و وارد کردن تغییر در بنیان فکری مردم کشور پیشگام شده و توانسته اند میلیونها انسان این سرزمین وسرزمین های دیگر را از طریق گفت وگو وبحث وفحص ودعوت به راست اندیشی وراست گوئی ودرستکاری به قبول اندیشه های خود راضی وقانع سازند.

فرزندان ما وجوانان ما باید بدانند که کشورشان در گذشته های خیلی دور از وجود بزرگ مردان متفکر واندیشمند خالی نبوده وتوجه به آموزه های اخلاقی وانسانی آنها اگرمایه افتخار نباشد، مایه خجالت وسرافگندگی هم نیست. همانقدر که کشف یک مجسمه بودایی یا یک دستبند یاگوشواره طلائی ازعهد باستان برای ما افغانها مایه شادمانی وسرفرازی است، به همان اندازه هم اندرزهای والای زرتشت (اندیشه نیک ، گفتار نیک وکردارنیک) با ارزش استند. براستی هم هر آنچه بربنیاد راستی ودرستی استوار نباشد، نتیجه یی جز تباهی وبی عدالتیها وظلم در برنخواهد داشت. نیک اندیشی واز راستی پیروی کردن وبا دروغ ودروغگو مبارزه نمودن بزرگترین درس آئین زرتشتی است. واگر کسی با این گونه درس ها سرنا سازگاری دارد، حتماً با دروغ ودروغگویان پیمان بسته است که: سیه روی شود هرکه دراوغش باشد!

پایان۳۰/ ۶/ ۲۰۰۸